

# دنیا

۳

خرداد ۱۳۵۶

در این شماره:

- پندارهای باطل رفورمیسم بورژوازی در کشورهای در حال رشد (۲)
- تکامل انترناسیونالیسم پرولتری در شرایط کنونی (۱۲)
- مجمع جهانی سازندگان صلح نیروبخش مبارزان راه صلح و تشنج زدایی (۲۴)
- بهرامون مسئله سهم کردن کارگران در سود ویژه (۳۰)
- ارزیابی نتایج "اصلاحات ارضی ازبالا" (۳۴)
- رهبری یکن در کوره راه مائوئیسم (۴۴)
- جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان در آستانه شصتمین سالگرد - انقلاب کبیر اکتبر (۴۹)
- آخرین سنگر فاشیسم در اروپا فرو می‌ریزد (۵۳)
- رویارویی طبقاتی در دزدب آهن اصفهان (۵۸)
- "تمدن بزرگ" (شعر) (۶۲)

نشریه سیاسی و تنویریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال چهارم (دوره سوم)

## پندارهای باطل رفورمیسم بورژوائی

### در کشورهای در حال رشد

چنانکه میدانیم نخستین وظیفه هر انقلاب ضد استعماری وهر جنبش‌رئائی بخشملی، صرف‌نظر از شیوه‌های مبارزه و مراحل پیشرفت خلقهائی که در این مبارزات شرکت دارند، عبارتست از بدست آوردن استقلال و بیابعمارت د یگربرد ر آوردن حاکمیت سیاسی از چنگ کشورهای امپریالیستی است. ولی بدست آوردن حاکمیت سیاسی بخودی خود مضمون کامل مفهوم استقلال ملی را در برنمیگیرد. زیرا جنبه دیگر آن که کم اهمیت تر از اولی نیست، استقلال اقتصادی است که لازمه آن این است که منابع طبیعی و نیروهای تولیدی بطور کامل بسود همان خلق ونه بسود سرمایه خارجی مورد استفاده قرار گیرند. کشورهای در حال رشد و قوف کامل دارند که این هر دو جنبه استقلال ملی ( سیاسی و اقتصادی ) بهم ارتباط ناگسستنی دارند زیرا در دوران حاکمیت وسلطه سیاسی امپریالیسم بطور کلی از طریق نفوذ اقتصادی با استفاده از شیوه‌های نو استعماری اعمال میشود.

حاکمیت سیاسی دولتی بخودی خود مانع از این نیست که بخش مهم و حتی قسمت اساسی منابع طبیعی و انسانی در بسیاری از کشورهای آزاد شده حتی امروز هم در نتیجه سیاستهای نو استعماری از طرف امپریالیست ها غارت شده و مورد استثمار قرار گیرد. کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره سابق هنوز هم برای کشورهای سرمایه داری پیشرفته، مقدم بر هر چیز، منبع مواد خام معدنی و نیاتی ارزان قیمت اند. شصت تا هشتاد درصد صادرات بسیاری از کشورهای آفریقا و آسیا و امریکا لاتین را دو پایه و حتی گاهی فقط یک نوع محصول تشکیل میدهد. پیشرفت اقتصادی آنها وابسته به بازار سرمایه داری است و بطور اجتناب ناپذیر تابع قوانین و نوسان های آنست که اگر رفع عقب ماندگی را غیر ممکن نسازد، مانع جدی بر سر راه آنست. برای روشن شدن مطلب کافی است به خصلت تفییرا موجود در تناسب قیمت ها در تجارت میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال رشد که اغلب بریان کشورهای اخیر است، اشاره کنیم ( ۱ ) .

بهمین علت است که فاصله عظیم میان سطح پیشرفت اقتصادی کشورهای جوان و کشورهای سرمایه داری مداوم در حال افزایش است. هرگاه تناسب درآمد متوسط سرانه اهالی در این دو گروه کشورهای رسال ۱۹۵۳ به نسبت ۱ به ۸ بود، در سال ۱۹۶۳ این فاصله ۱۶ برابر شد. تقریباً پانزده درصد محصول و در حدود ۱۸ درصد بازرگانی خارجی جهان سرمایه داری به مجموع کشورها

۱ - نفت هم از این قاعده مستثنی نیست. طی سه سال اخیرهای آن فقط ۱۰ درصد افزایش یافته است، در حالیکه بهای کالاهای وارداتی کشورهای اوپک ۲۰ درصد بالا رفته است و این بدان معنی است که " قدرت خرید " نفتی که بفروش میرسد حداقل دو بار کاهش یافته است.



در حال رشد تعلق دارد. بدهی آنها به سرمایه داری غرب به‌رمدوام افزایش می‌یابد و هم‌اکنون به ۱۶۰ تا ۱۷۰ میلیارد دلار میرسد و کسری موازنه بازرگانی خارجی آنها (باستثنای کشورهای صادرکننده نفت) که رویتزاید است در ۱۹۷۷ بیش از ۵۱ میلیارد دلار بود. انحصارهای امریبا لیستی چندملیتی از کشورهای در حال رشد منابع هنگفتی به جیب می‌زنند، فقط در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۵ سود خالص آنها از سرمایه‌گذاری در این کشورها به ۲۳ میلیارد دلار بالغ گردید. بی‌آمدهای استثمار امریبا لیستی در زمینه اجتماعی بیشتر و شوکت انگیزتر است. طبق آمار بانک بین‌المللی توسعه و عمران در حال حاضر بیش از ۸۰۰ میلیون نفر در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در فقر کامل بسر می‌برند. بموجب ارزیابی‌های بوروی بین‌المللی کار در سال ۱۹۷۵، تعداد افراد نیکارویان نیمه بیکار از مرز ۲۸۰ میلیون نفر گذشت، و این رقم تقریباً ۳۰ درصد اهالی راکه قادر بیکار کردن هستند، در بر می‌گیرد.

مارکسیست‌ها معتقدند که دست یافتن به هدفهای اصلی استقلال اقتصادی بدون درگونی‌های ژرفی که در کشورهای موانع عمده را از سر راه ترقی نیروهای تولیدی برداشته و زمینه را برای اعتلای همه‌جانبه اقتصادی ملی هموار می‌سازد غیر قابل‌تصور است، زیرا فقط بدین وسیله می‌توان هر چه سریع‌تر فاصله میان کشورهای در حال رشد و کشورهای صنعتی معاصر را از میان برداشت. تحقق این قبیل تغییرات از یکسویا واکنش امریبا لیسم و از سوی دیگر با مقاومت نیروهای محافظه‌کار در داخل کشور روبرو می‌شود. ظاهراً تناسب میان آنها و آن قشرهای اجتماعی که برای رسیدن به پیشرفت اجتماعی-اقتصادی و سیاسی واقعی میکوشند، تعیین‌کننده نتیجه مبارزه برای انتخاب راه پیشرفت کشور یعنی راه سرمایه‌داری و یا راه سوسیالیستی است. اگرچه این مبارزه در بسیاری از کشورهای جوان هنوز در مراحل اولیه است، بر تعداد کشورهای مانده که راه سوسیالیستی را برگزیده‌اند مرتباً افزوده می‌گردد. امریبا لیسم که در حفظ عقب‌ماندگی اجتماعی-اقتصادی و وابستگی کشورهای که آزادی و استقلال سیاسی بدست آورده‌اند نیز مفعول است، بانواع وسائل با این‌گرایش مخالفت می‌کند، و این نیز پروسای قانونمندانه است.

کشورهای امریبا لیستی در شرایط بین‌المللی کنونی کمتر از گذشته امکان دارند برای حفظ کشورهای در حال رشد در دایره نفوذ خود بطور آشکار بزور متوسل شوند. از این رو است که بموازات شیوه‌های نو استعماری اعمال نفوذ آنها بطور گسترده‌ای نظریات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ارتجاعی "صادر می‌کنند" که "احسان و نیکوکاری" سیستم سرمایه‌داری و امکانات رشد و پیشرفت "مزایای" داد و ستد آزاد و "جامعه مصرفی" را که عرضه می‌دارند می‌پسندند. تمام این اقدامات نیز با تبلیغات ضد کمونیستی شدید، اشاعه دروغ و ربا رها وضع اقتصادی و اجتماعی کشورهای سوسیالیستی و شدیدترین اتهامات ضد شوروی و تفسیر مفروضه بسط و تکامل جنبش بین‌المللی کارگری و جنبش آزاد بیخشم ملی همراه است.

در تعداد وسائل تاثیر ایدئولوژیک که از آن بمنظور جلوگیری از اینکه کشورهای در حال رشد راه درست آزادی ملی را برگزینند استفاده میشود، به نظریات رفورمیستی جای خاصی داده شده است. اگرچه رفورمیسم جریان ایدئولوژیک است که بورژوازی در جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری مقدم بر هر چیز بمنظور خالی کردن آن از مضمون انقلابی و "آشتی" با سرمایه‌داری داخل کرده است، حالاً امریبا لیسم از آن بطور سیستماتیک در کشورهای در حال رشد هم که جنبش کارگری هنوز جوان است و بی‌تاز به پدید می‌آید، استفاده می‌کند. در این کشورها وظیفه اصلی اندیشه‌های رفورمیسم جلوگیری از رشد فعالیت طبقه کارگری و متوقف ساختن آن نیست، اگرچه این هدف را از نظر دور نمی‌دارند. وظیفه

اصلی اندیشه رفورمیسم در این کشورها و داشتن جنبش‌رهای بخش‌ملی به انصراف از مشی انقلابی - ضد امپریالیستی و افکندن آن براه " همکاری " با امپریالیسم و مستگیری سرمایه داری است .

البته این " سازگاردن " رفورمیسم با جنبش آزاد بیخشم‌ملی پدیده تازه‌ای نیست . لنین در همان آغاز قرن مافرق میان جریانهای رفورمیستی و انقلابی در کشورهای مستعمره و وابسته را خاطر نشان میکرد . اوضمن سخنرانی خود در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۲۰ گفت : " . . . این تفاوت در کشورهای عقبمانده و مستعمره این اواخر با وضوح کامل نمایان گردید ، زیرا بورژوازی امپریالیستی با تمام نیرو میکوشد جنبش رفورمیستی را میان خلقهای ستمدیده نیمنزحای دهد " ( ۱ ) .

معلوم است که ورشکستگی سیستم استعماری محافل امپریالیستی را مجبور کرد تا روشیوهای انشازارندیشه‌های رفورمیستی در کشورهای آزاد شده تغییرات لازم را پدهند . هرگاه در گذشته شیوه اساسی امپریالیسم در اشاعه رفورمیسم میان خلقهای ستمدیده عبارت از استفاده مستقیم از حکومت استعماری و سازمانهای وابسته بدان بود ، حالا ناچار است وسیله " واسطه‌ها " اقدام کند . این واسطه‌ها مختلف اند .

آنجا که در نتیجه دخالت کم و بیش مستقیم و پشتیبانی امپریالیسم دولت‌های ضد ماکراتیک و ضد ملی برسراکارد ، اغلب خود دستگاه دولت ناشر نظریات رفورمیستی است . چنین دولتی از یکسوی پرحمانه‌ترین تضییقات را بر علیه عناصر انقلابی بکار میبرد و از سوی دیگر به برخی اصلاحات و رفورم‌های اقتصادی و اجتماعی دست میزند که راه را برای برقراری مناسبات تولیدی سرمایه داری هموار میسازد . محافل حاکمه با اشاعه و تحمیل نظریه ارتجاعی اتحاد میان طبقات استثمارگرو استثمار شونده و با استفاده از تبلیغات شدید عوام‌فریبانه که هدف از آن ایجاد پنداریاطل امکان دست یافتن به استقلال اقتصادی بکمک رفورم‌های بورژوائی و پیشرفت صنایع و زمینیه همکاری ، وحدت و در هم آمیزی با سرمایه انحصاری خارجی است ، میکوشند " رجحان و برتری " راه سرمایه داری رادر مقایسه با مستگیری سوسیالیستی به اثبات رسانند .

آنجا هم که دولت‌های ملی در مواضع کم و بیش سازشکارانه و ناپیگیر نسبت به امپریالیسم قرار دارند امکانات نسبتاً زیادی برای تحمیل نظریات رفورمیستی در جنبش آزاد بیخشم‌ملی وجود دارد . نیازی به گفتن ندارد که امپریالیسم در این قبیل کشورها از متحدین طبیعی خود یعنی مرجع‌ترین قشرهای اجتماع و سازمانهای سیاسی مربوط بدانها حد اکثر استفاده را میکند .

از آنجا که از لحاظ پیشرفت تاریخی ، شیوه تولید سرمایه داری بدون تردید در مقایسه با فورماسیون‌های پیش از سرمایه داری تا حدود معینی ترقی و پیشرفت بشمار میآید و انجام اصلاحات و تسریع در بکارگرفتن مناسبات تولیدی سرمایه داری به اندک تحرکی در اقتصاد برخی از کشورهای در حال رشد منجر گردیده است ، بعضی از رجال سیاسی وایدئولوگ‌ها این پروسه را پروسه باصلاح مترقی توصیف میکنند . آنها از جمله میگویند که میتوان میان رفورم‌های قرن نوزدهم در آلمان و رفورم‌های قرن بیستم در ایران صورت‌گیری وجه تشابهی پیدا کرد . ولی در ضمن به نکات مهم زیره نظرما توجهی نمیشود :

اول اینکه " انقلاب از بالا " خواه در ایران و یا در کشورهای در حال رشد دیگر را بهیچوجه نمیتوان



بارفورم هائی که بشیوه پروسی در قرن نوزدهم تحقق یافته به این دلیل ساده مقایسه کرد که این رفورم ها در مرحله امپریالیستی پیشرفت سرمایه داری جهانی یعنی در مرحله سرمایه داری دولتی انحصاری انجا همیشه ، نه در عصر ماقبل سرمایه داری ، یعنی زمانیکه انحصارها هنوز مانع دینامیسم " رقابت آزاد " یعنی پیشرفت صعودی سیستم سرمایه داری نمیگردیدند .

دوم اینکه ، تدابیر پیروزوا - رفورمیستی که در شرایط بحران عمومی سرمایه داری انجام میشود فقط میتواند به پیشرفت اقتصادیکه وابسته به کشورهای دیگر است منجر گردد و در بهترین حالت این قبیل کشورها را تاحد کشورهای سرمایه داری تابع امپریالیسم بالا ببرد . تجربه سی سال اخیر باوضوح کامل نشان میدهد ، آنجا که پیشرفت برپایه اصول سرمایه داری انجام یافته وابستگی اقتصادی و بنابراین وابستگی سیاسی منتها کاهش نیافته ، بلکه در بسیاری از موارد در نتیجه اتخاذ مشی رفورمیستی و سازشکارانه و با بطریق اولی میدان دادن این دولت ها به اقدامات نواستعماری انحصارهای امپریالیستی ، شدید تر هم شده است .

سوم اینکه ، هر چند چنین پیشرفتی در دوران معاصر یعنی دوران گذار از سرمایه داری پیسه سوسیالیسم بمقیاس جهانی ، امکان میدهد تا اندازه معینی از عقب ماندگی کاسته شود ، با وجود این بعقیده ما در مقایسه با امکانات و دورنماهایی که بعلمت موجودیت و نیرومندی سیستم جهانی سوسیالیسم و پشتیبانی همه جانبه و موثر آن از کشورهای جوان در برابر کشورهای آزاد شده گشوده میشود ، سیر قرائی تاریخی بیش نیست .

چهارم اینکه مسئله پیشرفت اقتصاد برای کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین در مقام مقایسه با سیستم های کم و بیش کهنه در ورانهای گذشته مطرح نیست . مطلب بدین قرار است که چنان راهی انتخاب شود که امکان بدهد در وران نسبتا کوتاهی بمعقب ماندگی قرون از کشورهای پیشرفته صنعتی پایان داده شود تا صد ها میلیون انسانی که امپریالیسم ایفای نقش در وجه دومی در تاریخ بدانها واگذار کرده به جریان عمومی ترقی و پیشرفت جامعه بشری بپیوندند . چنین راهی عبارت از انجا تحولات عمیق اجتماعی - اقتصادی با دورنمای رسیدن بهمزرها ساختمان سوسیالیسم و ایجاد جامعه ایست که در آن جایی برای مناسبات استثمارگرانه وجود نداشته باشد . لازمه چنین راهی از جمله افزایش نقش سازمان دهنده دولت ملی - دموکراتیک در رشته های گوناگون بسط و تکامل جامعه و از جمله در استقرار بخش دولتی نیرومند اقتصادی است که برای پیروزی در مبارزه در راه آزادی ملی بطور کلی اهمیت حیاتی دارد . فقط در چنین شرایطی نتایج نخستین مرحله مبارزه آزاد بیخوش ملی ( بدست آوردن حاکمیت سیاسی ) میتواند به زمینه استوار پیروزی در مرحله دوم یعنی آزادی اقتصادی مبدل شود . این مسئله اخیر بدین ترتیب ، عامل قاطع تحکیم استقلال سیاسی است .

امپریالیست ها ضمن کوشش برای جلوگیری از اینکه کشورهای درحال رشد سمتگیری سوسیالیستی را برگزینند ، میکوشند برخی از آنها را بمنزله " ویتترین " نشان دهنده " اعجاز " راه رشد سرمایه داری که گویا قادر است خلقها را به شکوفائی اقتصادی و ترقی اجتماعی نائل گرداند جلوه دهند . تبلیغات امپریالیستی ایران را یکی از " درخشان ترین نمونه های چنین " معجزه ای " قلمداد میکند . از این رو حتی بررسی کوتاه نتایج تجربه پیشرفت ایران طی ۲۰ ساله اخیر بسیار آموزنده است . رژیم طرفدار امپریالیسم که در نتیجه کودتای اوت سال ۱۹۵۳ پدید آمد و با قاطعیت در راه گسترش سریع مناسبات سرمایه داری و مطلق العنانی گام نهاد و مجموعه تدابیری را که برای اعمال این مقصود اتخاذ کرد ، " انقلاب سفید " یا " انقلاب شاه و مردم " نامید ، آئینده طلایی بصورت ترقی

اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی و بهبود رفاه و آسایش مرد مو تحکیم استقلال ایران و " احیای عظمت دیرین " آن و نظاً ایرانین را بر مردم وعده داد ( ١ ) .

دیرتر تو این اصطلاح انقلاب جامعه ایران میبایست چنان جهش بزرگی انجام دهد که بدان امکان دهد در مدت بسیار کوتاهی نه فقط بمعقب ماندگی خود پایان بخشد ، بلکه حتی بنسب اظهارات شاه طی ١٠ - ٢٠ سال در عداد " پنج کشور صنعتی عظیم جهان " درآید . ولی پس از گذشت ٢٠ سال سمتگیری کاملاً روشن سرمایه داری ایران ، وضع اجتماعی - اقتصادی کشور کاملاً منظره دیگری را نشان میدهد .

البته نمیتوان منکر این شد که تعمیق پرشتاب مناسبات تولیدی سرمایه داری از راه تحقق برخی رفروم های بورژوازی و از جمله اصلاحات ارضی و همچنین از طریق ساختن صنعتی کم و بیش هدایت شده ، به اقتصاد نیمه فئودالی و راکد ایران تا حدی تحریک بخشیده است . بطور مثال سالهای ١٩٦٨ - ١٩٧٣ کل محصول سالانه کشور تا ١٠٧ درصد افزایش یافته است . ولی این شاخص قابل توجه عدم تعادل بسیار زیاد در میزان رشد رشته های مختلف را از نظر پنهان میکند . اگر رشد سالانه فرآورده های صنعتی طی دوران مذکور به ١ درصد بود ، این رقم در رشته کشاورزی فقط ٢٥ درصد بوده است و افزایش کلی محصول سالانه ملی تا حدود زیادی بر پایه بالا رفتن سریع استخراج نفت و اصطلاح " بخش سومی " اقتصاد یعنی بازرگانی و خدمات انجام یافته است . اگر چه ساختار کهنه و عقبمانده اقتصاد ایران دستخوش تغییرات معینی هم شده است مشکل بتوان آنها را بمنزله تغییراتی بنیادی ( رادیکال ) ارزیابی کرد . چهل و پنج درصد محصول سالانه ملی در سالهای ١٩٧٢ - ١٩٧٣ رافراآورده های کشاورزی و صنایع استخراجی ( نفت و معادن ) ، تشکیل میداد ( ٢ ) ، به صنایع تبدیلی کمتر از ١١ درصد و به " بخش سومی " که رشد بیشتر از حد آن یکی از ویژگیهای اقتصاد کشورهای کم رشد است . ٤ درصد میرسید .

بخش بزرگی از محصولات صنایع تبدیلی کشور را رشته های صنایع غذایی و بافندگی فراهم میکنند ( بمرتیب ٣١ و ٢٧ درصد ) . اما صنایع سنگین مانند صنایع نفت ، شیمیایی ، ذوب آهن ، فلز سازی ، ماشین سازی و غیره که عامل اساسی پیشرفت و ترقی اقتصادی است ، فقط نزدیک به بیست درصد مجموع تولیدات صنعتی را تهیه میکنند ( ٣ ) . مواد و وسایل لازم برای تولید راهر چه بیشتر باید وارد کرد ( بیشتر از یک چهارم سرمایه گذاری بدین مصرف میرسد ) ، و این خود گواه نامطمئنسی و بی اعتباری و وابستگی کامل پیشرفت اقتصادی به بازار سرمایه داری است . علاوه بر این در بسیاری از رشته های صنایع مانند فلزکاری ، الکترونیک و غیره ، هنوز هم تعداد بسیار زیادی موسسات صنایع دستی وجود دارد که کار دستی در آنها عامل اساسی تولید است .

١ - رجوع کنید به ح . صفری . تبلیغات رژیم و واقعیات " انقلاب سفید " مسائل بین المللی شماره ٥ ، سال ١٣٥٥ .

٢ - نفت به تنهایی تا پایان برنامه پنجم پنجساله ( سال ١٩٧٨ ) باید ٤٨٧٧ درصد محصول سالانه داخلی را تشکیل بدهد . بدین ترتیب خصلت تک کالائی تولید تشدید میگردد .

٣ - بجاست اگر یادآور شویم که بخش اعظم این فرآورده ها در موسساتی تولید میشود که یکم اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ساخته شده است .



علاوه بر وجود عدم تعادل و ناهماهنگی میان رشته‌های مختلف اقتصاد کشور در توزیع سرمایه - گذاری در صنایع از لحاظ جغرافیایی هم عدم تعادل برقرار است که در نتیجه آن اندک تمرکز صنایع در مناطق مانند تهران، اهواز، اصفهان، اراک و تبریز چشم می‌خورد، ولی مناطق وسیعی در شرق، جنوب شرقی و جنوب ایران نظیر مناطق مرزی (کردستان، آذربایجان ایران و خوزستان غربی) سهم بسیاری از سرمایه گذاری می‌برند و مانند گذشته با سرعت ناچیزی پیشرفت می‌کنند.

عقب ماندگی روستاهای ایران که بیش از نیمی از اهالی کشور را دربرمیگیرد (۱۸ میلیون از ۳۴ میلیون سکنه ایران) تشدید می‌یابد. سیاست دولت در جهت بسط و تکامل واحدهای اقتصادی سرمایه داری مکانیزه عملاً روستائیان خرده پارافردنی سرمایه بزرگ کرده است و بخشی از این سرمایه هم با سرمایه انحصارهای خارجی متحد و درهم آمیخته است. به این قبیل واحدهای اقتصادی (مساحت برخی از آنها بیش از ۱۰۰ هزار هکتار و سرمایه شان در حدود ۱۰۰ میلیون دلار است) بهترین اراضی واگذار گردیده و از هرگونه کمک تکنیکی و مالی برخوردارند. در واحدهای دیگر کشاورزی همانند دوران پیش از اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۱ بطور عمده از تکنیک ابتدائی استفاده می‌شود و گاوآهن و سیله تولید عمده و اساسی است. این سه میلیون واحد فردی اقتصاد روستائی (که بیش از ۱ میلیون نفر را دربرمیگیرد) پس از انفکاک سیستم کشاورزی نیمه فئودالیس بدست تقدیر سپرده شده است، سال بسال بیشتر از نگاهش محصولات زراعی، کاسته شدن از حجم محصولی که بدست می‌آورند و تنزل سطح زندگی خود رنج می‌برند. ایران که همین چند ی پیش خود از حاصل رکنندگان محصولات کشاورزی بود اینک ناچار است میلیونها تن غله، مقدار زیادی گوشت و لبنیات و حتی میوه وارد کند.

پیشرفت اقتصادی کشور بطور کلی وسیله درآمد های صنایع نفت تامین می‌گردد. ولی از آنجا که فروش نفت حتی پس از قراردادی که در مارس سال ۱۹۷۳ با کنسرسیوم بین المللی نفت با امضاء رسید، عملاً زیر نظر اارت و کنترل سرمایه انحصاری خارجی است، این امر نه فقط به پیشرفت کشور جنبه یک طرفه بخشید، بلکه آنرا به "حسن نیت" انحصارهای نفتی وابسته ساخته است. چون ناچار نفتی کشور در ظرف ده بیست سال آینده رفته رفته بپایان خواهد رسید، چنین سیاست ضد ملی بطریق اولی با منافع مردم ایران در تضاد است.

رژیم کنونی ایران با اعتراف خود شاه "یکی از وفادارترین دوستان" ایالات متحده امریکا و تمام سیستم سرمایه داری جهانی است. این رژیم ایران راه بلوک های تجاوزکاران امپریالیسم ملحق ساخت و مبالغ هنگفتی را بسود سیاست تجاوزکارانه محافظ امپریالیستی و انحصارهای تولید کننده اسلحه بمصرف هزینه های نظامی می‌رساند. (۱) این رژیم برای کمک به موازنه پرداخت های کشورهای بزرگ سرمایه داری بخش بزرگی از عایدات فروش نفت را "نزدیک به (۱ میلیارد دلار) از طریق دادن وام، از جمله به بانک بین المللی ترمیم و توسعه و صندوق بین المللی پول و خرید اوراق بهادار بانک بین المللی ترمیم و توسعه و خرید سهام صنایع در بازارهای غرب و غیره به آنها باز گرداند.

این سیاست صد و سرمایه واحد و زیادی پیوستگی اقتصاد ایران را به اقتصاد جهان سرمایه داری تشدید کرد و موجب سرازیر شدن بی سابقه سرمایه انحصارهای خارجی به ایران گردید، زیرا امکان بدست آوردن دلار نفتی "Petrodollar" توجه انحصارهای خارجی را به ایران جلب میکند. این سرمایه ها که پس از سال ۱۹۷۳ چند برابر شده است خود به تنهایی و با سرمایه

های خصوصی و ویژه با سرمایه دولتی ایران به تمام بخش های اقتصاد ایران ( صنایع نفت ، پتروشیمی ، ذوب فلز ، صنایع تولید انرژی و استخراجی ، ماشین سازی ، کشاورزی ، بانکها ، امور ساختمانی و هتل ها و مهمانخانه ها و غیره ) روی آور میشوند .

یکی از این آمودهای این " نفوذ متقابل " سرمایه داخلی و خارجی تشدید گرایشهای انحصاری در محیط بورژوازی بزرگ صنعتی ، بازرگانی و مالی ایران است . شرکت های بزرگی بوجود میآیند ( دولتی ، خصوصی ، مختلط ) که با ورکلی و یا تا اندازه معینی بر بخش کاملی از تولید تسلط پیدا میکنند ، مانند " ایران ناسیونال " در صنایع اتومبیل سازی " شهریار " در صنایع ذوب فلز و تهیه فولاد و نفتایرینیا . اینک در هم آمیزی هر چه بیشتر سرمایه صنعتی و بانکی در جریان است . بانک هائی مانند بانک توسعه صنایع و معادن ایران با سرمایه ۷ میلیارد ریال ( نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار ) ، بانک شهریار ( سرمایه ۵ میلیارد ریال ) و غیره عملاً تحت نظارت صاحبان صنایع بزرگ و شرکت های انحصاری قرار دارند .

رژیم سلطنتی با ایجاد ساختمان های انفر استروکتوری و واگذاری آنها به بخش خصوصی بطورزیگان و با با شرایط مناسب ، با پرداخت اعتبار و قرضه و انواع امتیازهای مالیاتی و مالی بیه موسسات خصوصی ، با تمهید آماده کردن کادرهای علمی و تکنیسین و کارگران متخصص برای آنها و در هم آمیختن هر چه بیشتر سرمایه های دولتی با سرمایه های انحصاری ایرانی و خارجی تلاش دارد پیدایش سرمایه داری دولتی - انحصاری را در ایران تسریع کند . هر قدر هم این پدیده با شرایط یک کشور عقب مانده در تضاد نباشد با اینهمه نتیجه اجتناب ناپذیر پیشرفت آن در راه سرمایه داری در مرحله کنونی ، یعنی در مرحله امپریالیستی سرمایه داری است .

سیاست اقتصادی رژیم سلطنتی با ایجاد قشر فوقانی انحصاری در جامعه در قطب دیگر آن باعث بدتر شدن شرایط زیست توده های زحمتکش میگردد . اصلاحات ارضی سرمایه داری پروسه فقیرتر شدن و بهرولتاریا مبدل شدن قشر های انبوه دهقانان را تسریع کرد و موجب مهاجرت دسته جمعی اهالی روستاها به شهرهای بزرگ گردید . ولی موسسات صنعتی قادر به جذب این مقدار نیروی کارگری نیستند و این امر به پیدایش توده های بزرگ بیکاران منجر گردید .

" انقلاب شاه و مردم " بطور بی سابقه ای نابرابری اجتماعی را تشدید کرده و به این موضوع حتی در گزارش های رسمی هم اعتراف میشود . اگر چه مقامات دولتی ایران بارها اعلام داشته اند که در نظر دارند " سیاست دالانه درآمد ها " را در مرحله اجرا در آورند ، عملاً مشی ای را تعقیب میکنند که کاملاً در نقطه مقابل این دعوی قرار دارد .

بموجب آمار رسمی درآمد سرانه سالانه اهالی در ایران گویا به ۱۵۲۱ دلار بالغ میگردد . ولی باین ارقام و آمار باید به نظر انتقادی نگریست . این ارقام را از طریق " عملیاتی " که فایده ای برای ارزیابی وضع واقعی درآمد ها ندارد بدست میآورند که از آن جمله است تقسیم مبلغ عظیم عایدات فروش نفت ( نزدیک به ۱۷ میلیارد دلار ) به تعداد کل جمعیت کشور و با اختلاط درآمد ثروتمندان ساکن تهران و دیگر شهرهای بزرگ با درآمد میلیونها تن دهقان و کارگر . اما در واقع امر هرگاه آن بخش از درآمدی را که از فروش نفت بدست میآید و بمصرف ترقی و پیشرفت تولید ملی نمیرسد و لذا کوچکترین تأثیری در وضع زندگی توده های انبوه مردم ندارد کنار گذاریم ، آنوقت محصول سالانه ملی ایران بمحساب سرانه اهالی فقط ۷۶۰ دلار خواهد بود . البته " انقلاب شاه و مردم " بسود برخی از افراد و آن بخش از اهالی تمام شده که دارای امتیازات ویژه ای هستند و از پشتیبانی رژیم نیز برخوردارند ( مانند تجار عمده و صاحبان صنایع بزرگ ، کارمندان عالی رتبه کشوری و لشکری )



و تا اندازه معینی همه پیشرفت قشرهای متوسط کمک کرد، ولی به اکثریت عظیم اهالی چیزی نداد. وضع فلاکت بارتودها را مردم و پیشرفت ناموزون تشدید یابد اقتصاد ایران، چنانکه محافل رسمی میکوشند و نمود سازند، معلول دشواریهای موقتی و گذرای شرایط کنونی که "بطور طبیعی از رشد اقتصادی شکوفان ناشی میگردد" نیست. در واقع دشواریهای اقتصادی و اجتماعی کنونی ایران بطور کلی زائیده ساختار اجتماعی و اقتصادی کشوراند و نتیجه مستقیم سیاستی هستند که رژیم ارتجاعی ایران دنبال میکند. "معجزه ایران" نه فقط کشور را از وابستگی اقتصادی رهایی بخشید بلکه بعکس این وابستگی را به تمام مشئون زندگی جامعه سرایت داد. اقتصاد ایران امروز بیشر از هر زمان در یگری وابسته به بازار سرمایه در ایست و آنهم نه فقط از لحاظ وسائل و لوازم صنعتی و مواد خام بلکه از لحاظ مواد خوراکی مورد نیاز اولیه که فاکت و واقعیت بیسابقه ای در تاریخ کشور است. بیست و چند سال پیشرفت اجباری و تحمیلی در راه رشد سرمایه داری با وجود وسائل عظیم مادی، نشان میدهد که سنگتیری از بیخ و بن با منافع حیاتی مردم ایران در تضاد است، چمن تاج منق به با آورده است.

سنگتیری سرمایه داری بنابه سرشت خود با هدفهای اصلی جنبش آزاد پیخشر ملی در تضاد است، زیرا کشورهای در حال رشد را بطور اجتناب ناپذیر بر قید سیستم اقتصادی امپریالیسم نگاه میدارد. این هم بمعنی حفظ موانع عمده بر سر راه ترقی اجتماعی و اقتصادی و وابستگی بخشهای عمده اقتصاد به بازار سرمایه داری و انحصارهای امپریالیستی است.

اما تلاش در راه "هم پیوندی" کشورهای در حال رشد به سیستم سرمایه داری انحصاری ناگزیر به تضاد اساسی میان علاقه خلقها به استقلال و سیاست نواستعماری امپریالیسم برخورد میکند. خلقهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین هرچه بیشتر بدین نکته پی میبرند که آزادی اقتصادی در شرایط پیشرفت سرمایه داری راهی توان فرسا و غیر قابل اطمینان و سرابی در بیابان اسارت امپریالیستی است.

در واقع هم اگرچه در غرب "سخنان زیبایی" فراوان درباره "کمک برای پیشرفت"، "همکاری اقتصادی بین المللی"، "دان اعتبار بودجه ای که بتواند قدرت خرید کشورهای تولید کننده مواد خام را حفظ کند" و نظایر اینها زیاد بر زبان میآوردند، فاکت های مشخص و کنکرت به مردم نشان میدهد که کشورهای امپریالیستی به پیچوجه علاقمند به کمک و مساعدت برای ترقی اجتماعی - اقتصادی آنها نیستند و میکوشند به هر قیمتی شده امتیازات سابق خود را حفظ کنند. یک دلیل دیگر برای اثبات این نظر طی سالهای اخیر در واقع شکست کنفرانس همکاری اقتصادی بین المللی است که در سامبر سال ۱۹۷۵ در پاریس با شرکت نمایندگان ۱۹ کشور در حال رشد و کشورهای بزرگ سرمایه داری بمنظور تهیه هتود وین "بهترین" شکل مناسبات اقتصادی میان این دو گروه کشورها تشکیل شد.

بدین مناسبت نمیتوان این نکته را یاد آور شد که سیاست نواستعماری امپریالیستی بمنزله استراتژی ضد انقلابی جهان کهنه بمنظور متوقف ساختن جریان جبری تاریخ هرچه آشکارتر جنبه بین المللی بخود میگردد. کشورهای امپریالیستی علیرغم تضاد های موجود میان آنها که روز بروز هم بر شدت آنها افزود میگردد و میکوشند سلطه خویش را نه فقط در کشورهای همگروهی که موفق شده اند آنها را به بلوک های تجار و کار خود جلب کنند، بلکه در کشورهای غیر متعهد هم (بطور مثال بکک "بازار مشترک" اروپا) حفظ کرد و بطور "دسته جمعی" آنها تثبیت کنند. در عین حال همراه با شیوه های اقتصادی نواستعماری و تحمیلی دولت های ضد دموکراسی و صد و انواع فاشیسم استفاده از تمام وسائل تضییق و فشار مستقیم و غیر مستقیم، تهدید، شان تاز و اعمال زور نیز بمنزله بخش جدائی ناپذیر

استراتژی جهانی امپریالیسم نسبت به کشورهای در حال رشد، بمیان میآید .  
 امپریالیسم ایالات متحده آمریکا بزرگترین " صادرکننده " رژیم های دیکتاتوری نوع فاشیستی است . در خاور نزدیک و میانه در جنوب شرقی آسیا ، در آفریقا و کشورهای امریکا لاتین ، یعنی هر جا که نفوذ امریکای زیاد است دیکتاتوری های ارتجاعی را در راس حاکمیتی بنیمیم . با ورمشال در امریکا لاتین که سلطه انحصارهای امریکائی بیشتر از هر جای دیگر احساس میگردد ، ۸۰ درصد اهالی امروز در شرایط رژیمهای دیکتاتوری بسر میبرند که برخی از آنها مانند رژیم شیلی ، فاشیستی آشکار است .

طبق ارزیابی دانشکده بروکنینگ که در گزارشی که در سامبرسال ۱۹۷۶ انتشار یافته ، منعکس گردیده ، دولت ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۴۵ حداقل در ۲۱ مورد در مورد داخلی کشورهای در حال رشد مداخله کرده است و ضمن آن یازده کشور را با قدرت نظامی خود تهدید کرده و یا اینکه بطور مستقیم و آشکارا آنرا بکار برده است .

کوشش چندی پشرواشنگتن با توافق تمام کشورهای غربی برای استفاده از شیوه تهدید و ارعاب بر علیه کشورهای اوپک بقدری روشن و آشکار بود که حتی مطبوعات بورژوازی هم نتوانستند آنرا پنهان سازند . چنانکه میدانیم هدف امریکا از این اقدام ایجاد بحران در سازمان کشورهای صادرکننده نفت بود تا بدینوسیله موفق به الفای قرار افزایش بهای " طلای سیاه " گردد . بر سر مسئله افزایش بهای نفت کشورهای اوپک در کنفرانس دوهه ( دسامبر ۱۹۷۶ ) به توافق رسیده بودند .

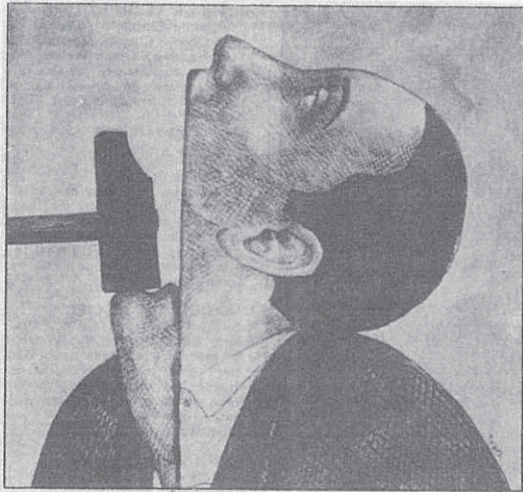
مداخل امپریالیستی برای اخلال در کوششهایی که کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین — در جهت استحکام حق حاکمیت خود و تامین واقعی حق بهره برداری آزاد از ثروت های طبیعی خویش بکار میبرند و برای جلوگیری از برقراری همکاری میان این کشورهای در مبارزه بر علیه غلبه — غارتگرانه انحصارهای چند ملیتی تمام اقدامات ممکن را بعمل میآورند . در عین حال وظایف آزادی اقتصادی ضرورت مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر در راه از زمین بردن مواضع سرمایه انحصاری خارجی را مقدم بر اقدام دیگری الزام میکند .

طبیعی است که چنین مبارزه ای نمیتواند با مبارزات جدی سیاسی بر علیه امپریالیسم و ارتجاع در آن واحد هم بمقیاس ملی وهم بمقیاس بین المللی تکمیل نگردد . در ضمن گاهی از ضرورت برقراری نظم و ترکیب سیاسی نوین بین المللی سخن بمیان میآورند . ولی بعقیده ما مسئله برابری حقوق کامل در مناسبات بین المللی نوعی توافق سیاسی میان دولتها که " از بالا " مقرر شده باشد نیست . این مسئله ایست که مقدم بر هر چیز دارای مضمون اجتماعی است و آنها هم بنوبه خود وابسته به وجود دوسیمت اجتماعی متضاد در جهان است . تا زمانیکه امپریالیسم وجود دارد زمینه استثمار اقتصادی و سیاسی و تبعیض از طرف امپریالیسم نسبت به خلقهایی که در سر میپریشرفت و تکامل عقب مانده اند ، نیز وجود خواهد داشت . مسئله برای نیروهای پیشرو کشورهای در حال رشد اینطور مطرح است که باید زمینه این استثمار و تبعیض را از میان برد و در جریان تحقق بخشیدن به این خواست نیز باید به روابط واقعا عادلانه ، با حقوق برابر و سود مند بحال هر دو طرف که میان آنها — کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی برقرار گردیده ، اتکاء کرد .

در واقع هم سمتگیری ضد امپریالیستی بطور عینی تعیین کننده مضمون مبارزه در راه دگر سازی مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه دموکراسی و عدالت است . این حقیقتی است که فراموش کردن آن با برخورد هشیارانه و عینی به مسئله در یکجانبی گنجد . کاملا روشن است که کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین در این مبارزه از تفاهم و پشتیبانی جدی کشورهای سوسیالیستی ، بر



خوردارند . وقتی ماباکوشش هائی که گاهی بعمد ویاغیرعمد ، آشکارو یا پنهان ودربرده بیـــــرای تقسیم جهان به " فقیر " و " غنی " بعمل میآید برخورد میکنیم وبی بینیم کهکشورهای سرمایه داری وسوسیالیستی راهم بدون تفاوت درکاتگوری اخیروارد میکنند ، نمیتوانیم متذکرنشویم که چنیـــــن اقداماتی درحقیقت برعلیه منافع ومصلح کشورهای درحال رشد است ، زیراامانورهای گوناگون محافل امپریالیستی راکه بمنظورادامه وتعمیق استثمارنواستعماری بعمل میآید ، تسهیل میکند . ولی مردم این کشورها هرچه روشن تر درک میکنند که رستاخیزواقعی ملی وترقی اجتماعی همه جانبه نیازمند به تعمیق مضمون انقلابی ضد امپریالیستی وضد سرمایه داری مبارزه آزاد بیخـــــش آنان وتحقق تحولات بنیادی است که چشم اندازپیشروی بسوی سوسیالیسم را بگشاید .



ساواک : فصولی موقوف

( تصویر از " توپور " طراح فرانسوی )



مسئله انترناسیونالیسم پرولتری در دوران ماهم در درون جنبش کمونیستی وهم خارج از آن مباحثات گری را برانگیخته است . ایدئولوژیهای بورژوازی و اپورتونیستهای راینمورد ماهیتا موضع واحدی دارند ، موضع آنها تحریف ناهنجارمحتوی انترناسیونالیسم است . آنها مدعی هستند که انترناسیونالیسم چیزی جز پرده ساتر برای تبعیت تعدادی از احزاب از حزب یا احزاب دیگر نیست و در اینمورد بیش از هر چیز گستاخانه مسئله " سلطه " حزب کمونیست اتحاد شوروی را بمیان میکشند . در این زمینه به پندارهایی گوناگون پرداخته میشود که گویا حزب کمونیست اتحاد شوروی میکوشد زیرلوی استحکام میانی انترناسیونالیسم ، در جنبش کمونیستی مرکز رهبری واحدی از نو ایجاد کند که خود در رأس آن قرار گیرد .

یک بررسی ساده هر یک از اسناد و مصوبات حزب ماهرسان منصفی رابه نادرستی کامل این ادعاها معتقد میکند . ما در اینجا نظری را که در بیست و سومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در اینمورد تاکید شد یاد آور میشویم : " حزب کمونیست اتحاد شوروی مخالف هرگونه هژمونی در جنبش کمونیستی و طرفدار روابط اصیل انترناسیونالیستی و برابرمیان همه احزاب است " .

مجموعه فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی بطور کلی نمودار آنستکه حزب ما از هرگونه گرایش برای تحکم بردیگر احزاب و نیروهای انقلابی ، فرماندهی و یا تحمیل اراد خود بر آنها مبرا است . خود احزاب برادر این مطلب را تایید میکنند . رفیق فیدل کاسترو طی نطق خود در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان کرد : " اتحاد شوروی که کمکهایش برای خلق مانقش قاطع داشته است هرگز در قبال این کمکها هیچگونه درخواستی نداشته ، این کمکها را با هیچگونه شرطی مشروط نکرده و هیچگاه درصد و تحمیل نذاخود بمانبوده است . در سراسر تاریخ مناسبات بین المللی که بر پایه خودخواهی و قدرت قرار داشته یک چنین روابطی میان یک کشور مقتدر با کشور کوچک وجود نداشته است . تنها سوسیالیسم است که چنین روابطی میان خلقها را امکان پذیر میکند . رفیق برلینگوئر چندی پیش خاطر نشان کرد که : " حزب کمونیست ایتالیا در روابط با اتحاد شوروی کاملا مستقل است . در این روابط هیچگونه وابستگی و یا راهمنائی در میان نیست . اتحاد شوروی هرگز کمترین کوششی برای راهمنائی ماچه در مسائل مربوط به ایتالیا و چه در زمینه فعالیت و شرکت ما در جنبش جهانی کارگری بعمل نیاورده است ( ۱ ) .

بدین ترتیب " تعبیرات " بورژوازی و اپورتونیستی از محتوی انترناسیونالیسم جز تحریف واقعیت و تلاش برای بی اعتبار کردن این اصل انقلابی خطیرو همچنین افترازدن به حزب ما که پیگیرانه از این اصل پیروی میکند چیزی دیگری نیست .

چنانکه گفته شد مسئله محتوی انترناسیونالیسم ، در درون جنبش کمونیستی هم ایجاد بحث میکند : در پیوند با مسئله محتوی ، مسئله ضوابط و ملاکهای انترناسیونالیسم در دوران کنونی نیز مورد بحث است . در اینمورد باید خاطر نشان کرد که چنین بحثی فی نفسه سود مند است . این بحث به روشن شدن نظریات و فتیای اندیشه های موجود در باره انترناسیونالیسم و درک پیوندهای نو میان جوانب مختلف آن کمک میکند .

مسلم است که نظریات ابراز شده در این باره گاه ها ملامتفاوت هستند . این تفاوت در باره ای موارد با زتاب دیالکتیکی اختلاف در وضع و شرایط عینی فعالیت این یا آن گردان مبارزه انقلابی است . در موارد دیگر ، بنظر ما ، سخن بر سر مواضعی است که هم از نظر تئوری مارکسیسم - لنینیسم وهم از



نظریاتیک اجتماعی دوران کنونی مردود و خطاست . مثلا چه بسا میتوان با چنین حکمی روبرو شد که در دوران ماحتوی اساسی انترناسیونالیسم به فعالیت موفقیت آمیز این یا آن گردان جنبش کارگری این یا آن حزب انقلابی در رون کشور ، محدود میشود . طبق این نظریه که عمده انترناسیونالیسم راهم توانائی حزب معین در گزینش موثرترین راه برای تحقق تحولات انقلابی در کشور خود تشکیل میدهد .

بدون تردید تحقق موفقیت آمیز انقلاب سوسیالیستی و ساختمان موفقیت آمیز جامعه سوسیالیستی مهمترین بخش وظیفه انترناسیونالیستی هر یک از گردان های طبقه کارگر و هر حزب کمونیستی است . کلاسیک های آموزش مارکسیستی این مطلب را بارها تاکید کرده اند و راستا جنبش کمونیستی معاصر هم این مطلب تایید شده است . در این مورد در سند نهائی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری ( سال ۱۹۶۹ ) گفته میشود : " بزرگترین خدمت هر حزب کمونیستی که در شرایط سرمایه داری مبارزه میکند به امر سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری ، تصرف حاکمیت بوسیله طبقه کارگر و متحدین آن خواهد بود ."

ولی با تمام اهمیتی که برای فعالیت هر حزب در داخل کشور خود قائلیم و با وجود اهمیتی که این فعالیت برای تحقق مشی انترناسیونالیستی داراست ، این فعالیت برای تامین کامل کارائی انترناسیونالیسم پرولتری هرگز کافی نیست . در این مورد یادآوری نمونه هائی از تاریخ جنبش کارگری بیفایده نخواهد بود .

در اوایل گذشته ، زمانیکه سوسیال دموکراتهای آلمان برنامه ای را که به برنامه "گوتا" معروف است تدوین کردند ، کارل مارکس پس از بررسی دقیق طرح این سند در زمینه یک رشته مسائل آنرا مورد انتقاد جدی قرار داد . یکی از مسائلی که در این برنامه طرح شده بود مربوط به انترناسیو نالیسم پرولتری بود . در طرح برنامه "گوتا" روی فعالیت حزب در کشور خود یکجانبه تکیه شد بود و درباره اقدامات بین المللی و همبستگی با دیگر گردان های انقلابی عملا یک کلمه هم بیان نشده بود . مارکس بدین مناسبت لازم دانست مسئله نارسائی چنین برخوردی را با صراحت مطرح کند . مارکس در این مورد نوشت : " واضح است که طبقه کارگر برای آنکه اصولا بتواند مبارزه کند ، باید در کشور خود بمثابه یک طبقه متشکل شود و عرصه مستقیم مبارزه وی نیز همان کشور خود است ، زیرا مبارزه طبقاتی او نه از لحاظ محتوی ، بلکه از لحاظ شکل " ملی است . اما " چارچوب دولتملی معاصر " . . . به نویسه خود از لحاظ اقتصاد " در چارچوب بازار جهانی " قرار گرفته و از لحاظ سیاسی - " در چارچوب سیستم دول " . . . پس حزب کارگری آلمان انترناسیونالیسم خود را به کدام حد و میکند ؟ درباره وظایف بین المللی طبقه کارگر آلمان - یک کلمه هم وجود ندارد ! و این آن چیز است که به طبقه کارگر آلمان در مقابل بورژوازی کشور خود که علیه او با بورژوازی همه کشورهای دیگر سیاست بین المللی توطئه گرانه آقای بیسمارک وارد اتحاد برادرانه شده است ، پیشنهاد میکند" ( ۱ ) .

نمونه دیگری را که مربوط به آغاز سند محاضرات یاد آور میشویم . در بهار سال ۱۹۱۷ ، لنین - ضمن بررسی وضع آن دوره انترناسیونال سوسیالیستی خاطر نشان کرد که " در دوران ماحتوی شوونیست های دفاع طلب ، حتی آقایان پلخانف ها و پترسوف ها ، حتی کرسکی هم خود را انترنا سیونالیستی نامند " و " وظیفه مبرم حزب پرولتاریا اینست که انترناسیونالیسم در کردار را با وضوح کامل و بطور دقیق و مشخص در مقابل انترناسیونالیسم در گفتار قرار دهد " ( ۲ ) . لنین بدینال این -

۱ - کارل مارکس و فریدریش انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۱۹ ، ص ۲۲ .

۲ - لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۳۱ ، ص ۱۶۹ .

نظاره‌حکم معروف خود را که نمونه درخشان پیوند دادن عناصر مختلف انترناسیونالیسم است ، چنین مطرح نمود : " انترناسیونالیسم در کردار یکی و فقط یکی است و آنهم کاربرد ریخ برای گسترش جنبش انقلابی و بیگارانقلابی در کشور خویش ، پشتیبانی ( از طریق تبلیغات ، همبستگی و کمکهای مادی ) از همین بیکار و از همین مشی و فقط از این مشی در همه کشورها ، بدون استثنا " ( ۱ ) .

بدین ترتیب با اینکه مارکس و لنین درد و رانها و شرایط تاریخی مختلفی در این مورد اظهار نظر کرده اند هر دو به یک جنبه این مسئله توجه داشته اند ، و آن ضرورت ایجاد پیوند ارگانیک میان دو جنبه سیاست و وظیفه انترناسیونالیستی بود ؛ یکی جنبه درونی یعنی مبارزه با خراسوسیالیسم در کشور خود و دیگری جنبه خارجی یعنی پشتیبانی از چنین مبارزه ای در دیگر کشورها و همبستگی در مبارزه علیه دشمن طبقاتی .

شاید تصور شود که در دوران مابعلی چنین برخوردی به این مسئله دیگر کهنه شده است . ولی مسلماً چنین نیست . چنانکه خاطر نشان کردیم در دوران حاضر نیز از پیوند به انترناسیونالیسم نه تنها گاهش نیافته ، بلکه برعکس افزوده شده است . بهر حال حزب کمونیست اتحاد شوروی پیگیرانه از این موضع پیروی میکند . در این مورد رفیق برژنف طی نطق خود در کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری ( سال ۱۹۶۹ ) گفت : " نیروی حزب پرولتاری در کردارانی آن برای استفاده کامل از امکانات درونی برای مبارزه در راه منافع خلقهای خود ، پیشرفت کشورهای خویش و در عین حال برای مبارزه با خطر امرعومی انترناسیونالیستی انقلاب و سوسیالیسم است " .

در سنده کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری اروپا در برلین نیز درست روی همین مسئله تکیه شده است : " مبارزه با خطر سوسیالیسم در کشور خود و مسئولیت هر حزب در قبال طبقه کارگر مردم کشور خویش با همبستگی متقابل با زحمتکشان همه کشورها ، همه جنبشها و خلقهای ترقیخواه در مبارزه برای آزادی و استحکام مبانی استقلال ، با خطر موکراسی ، سوسیالیسم صلح در سراسر جهان پیوند دارد " .

در چنین شرایطی کوشش برای آنکه تنها وظیفه ملی طبقه کارگر و حزب کمونیست آن محتوی اساسی و معیار عمده انترناسیونالیسم قلمداد شود ، کوششی است بی پایه و یادست کم مفایر اصول مورد قبول همگانی در جنبش کمونیستی .

زبان بخشی کوششی را که برای در مقابل هم قرار دادن فعالیت هر گردان انقلابی ، در درون کشور با وظایف بین المللی آن بعمل آید ، این واقعیت را به ثبوت میرساند که بورژوازی امپریالیستی در فعالیتهای سیاسی و ایدئولوژیک خود درست این هدف را در برابر خود قرار میدهد که در کار همکاری انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی اخلاص کند و آنها را به اصطلاح به " خانه های ملی " خود براند . در این تاکتیک دشمن طبقاتی ، هیچگونه نکته تازه ای وجود ندارد . عین همین تاکتیک در دوران مارکس و انگلس و سپس در دوران لنین نیز بکاربرد میشد . امروز هم همین تاکتیک اعمال میشود . مارکس و انگلس همبستگی میان همه گردانهای جنبش انقلابی را محتوی عمده و اصل بنیادی انترناسیونالیسم میدانستند . مارکس نوشته است : " اگر ما این اصل حیات بخش را میان همه کارگران در همه کشورها بطور استوار تثبیت کنیم به هدف خطیری که در آن راه می‌کشیم ، خواهیم رسید " ( ۲ ) . لنین نیز در باره این مسئله درست همین نظر را دارد . چنانکه قبلاً نیز خاطر نشان کردیم ، لنین

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۱ ، ص ۱۲۰ .

۲ - کارل مارکس و فریدریش انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۱۸ ، ص ۱۵۵ .



بر این عقیده بود که انترناسیونالیسم متضمن پشتیبانی از مبارزه انقلابی در همه کشورهای دانا استثنای است. در این مورد لنین اظهار نظرهای بیشماری دارد که بجاست یکی دیگر از آنها را بعنوان نمونه یادآور شویم: " پیروزی انقلاب جهانی پرولتاری مستلزم اعتماد کامل، نزدیکترین اتحاد برادرانه و وحدت عمل انقلابی هر چه بیشتر طبقه کارگر بمقیاس وسیع است... " (۱).

حزب ما، که لنین بنیاد گذارانست بطور پیگیر از این موضع پیروی میکند و منتتها پیروی میکند بلکه برای تحقق عملی آن نیز تمام هم خود را بکار می بندد. در تاریخ جنبش انقلابی طی شصت سال اخیر مورد نبود نیست که حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت به هر خلقی که مبارزه میکند، نسبت به هر حزب برادری که به پشتیبانی نیاز دارد، ابراز همبستگی نکرده باشد. حزب کمونیست اتحاد شوروی این همبستگی خود را صرف نظر از اینکه وظیفه ای دشوار یا سهل برای کشور ما باشد، صرف نظر از دوری یا نزدیکی خلق یا حزبی که به همبستگی نیاز دارد و سرانجام صرف نظر از اینکه روابط حزب ما با حزب و کشوری که به پشتیبانی نیاز دارد چگونه جریان دارد، انجا میدهد.

در ارتباط با مسئله همبستگی انترناسیونالیستی بمثابه حلقه اصلی انترناسیونالیسم پرولتاری در دوران پس از کنفرانس برلین در مطبوعات کشورهای مختلف مقالاتی انتشار یافته که بعقیده ما جنبه های قابل بحث در آنها وجود دارد. منظور آن مقالاتی است که در آنها مسئله مربوط به تناسب و پیوند میان همبستگی انترناسیونالیستی و همکاری انترناسیونالیستی از یک سو و استقلال و عدم وابستگی هر حزب از سوی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است. درباره ای از این مقالات مسئله اینگونه مطرح شده است که برای اصول استقلال و عدم وابستگی و برابری حقوق احزاب برادری نسبت به همبستگی و همکاری انترناسیونالیستی اولویت قائل شد. در این مورد، باز همان مسئله ای مطرح میشود که ما در ارتباط با مسئله تناسب میان وظایف ملی هر حزب و وظایف آن در عرصه بین المللی مورد بحث قرار دادیم.

استقلال، عدم وابستگی و برابری حقوق همه گردهای جنبش انقلابی، برای کمونیست های یک اصل خدشه ناپذیری است که از دوران مارکس و انگلس همواره از آن دفاع کرده اند. هیچیک از انقلابیون اصیل این مسئله را مورد تردید قرار نداده است. مثلا حزب ما همواره این اصل را رعایت میکند. یادآور میشویم که در این مورد در گزارش کمیته مرکزی به بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته شده است که برابری حقوق و احترام به استقلال هر یک از احزاب " موازینی هستند که مراعات آنها ضروری است ".

اما استقلال و برابری حقوق احزاب فقط يك شرط مقدماتی است. اولاً، شرط مقدماتی برای تامین کامیابی حزب در مبارزه بخاطر رسیدن به هدف نهائی جنبش کارگری. در واقع، تنها يك حزب واقعا آزاد از هرگونه تاثیر دشمن طبقاتی، فقط يك حزب واقعا مستقل طبقه کارگر دارد. به این هدف فهاست. ثانياً، شرط مقدماتی برای تحقق موفقیت آمیز همکاری انترناسیونالیستی هر حزبی است. این نظریه انگلس که استقلال شرط مقدماتی امکان اتحاد انترناسیونالیستی پرولتاریا است (۲) شهرت گسترده ای دارد.

بدیگر سخن استقلال و عدم وابستگی و برابری حقوق فی نفسه هدف نیستند، بلکه مهمترین شرط مقدماتی میباشند، آنها شرط مقدماتی لازم برای مبارزه طبقاتی قاطع در درون کشور و در عرصه بین المللی. واضح است که اگر این شرط مقدماتی از مسئله عمدتاً اصلی یعنی از آن هدفی که

۱ - لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۲۸، ص ۱۰۷.

۲ - رجوع شود به مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۲۲، ص ۳۸۲.

پرولتاریا بخاطر آن مبارزه میکند جدا شود ، و بطریق اولی این شرط مقدماتی مطلق شود و به وزنه عمده تبدیل گردد میتواند خطر بزرگی در برداشته باشد : خطر فراموشی وظیفه عمده و هدف عمده مبارزه .

با توجه به همین ملاحظات است که مارکسیست - لنینیست ها همواره از اندیشه پیوند ناگسستنی استقلال و عدم وابستگی و برابری حقوق نیروهای انقلابی با همبستگی و همکاری انترناسیونالیستی آنها دفاع کرده و فاعل کرده و فاعل میکنند . احترام و رعایت اصول عدم وابستگی و استقلال و برابری حقوق چه در مقیاس کشورهای سوسیالیستی و چه در مقیاس جنبش جهانی کمونیستی و کارگری چنانکه رفیق برژنف در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری خاطر نشان کرد " برای همه کمونیست ها بویژه از آنرو قانون محسوب میشود که آنها انترناسیونالیست هستند " .

نظریه درباره پیوند ناگسستنی انترناسیونالیسم و استقلال و برابری حقوق هر یک از احزاب برادر در رسد نهائی کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلین هم بازتاب یافته است . در این سند تاکید شده است هر یک از احزاب شرکت کننده در این کنفرانس " . . . همکاری و همبستگی انترناسیونالیستی رفیقانه و داوطلبانه خود را بر پایه اندیشه های بزرگ مارکس و انگلس و لنین با رعایت اکید برابری حقوق ، عدم وابستگی و استقلال هر یک از احزاب ، عدم مداخله در امور داخلی ، احترام به کزینش آزادانه راههای گوناگون مبارزه بخاطر تحولات اجتماعی مترقی و بخاطر سوسیالیسم گسترش خواهد داد " .

حالا به بیان نکاتی چند درباره مسئله مربوط به ملاکها و ضوابط انترناسیونالیسم میپردازیم . در بررسی ضوابط انترناسیونالیسم بطور کلی ، باید به جوانب مختلف این ضوابط یعنی جوانب اصولی عام ، شرایط مشخص تاریخی و ویژگیهای ملی توجه شود .

بنظر ما جوانب اصولی عام این مسئله را نظریه ای که لنین در جمع بست تجربه انقلابی مطرح کرده است ، مشخص میسازد . یعنی حد اکثر کوشش برای امر انقلاب در کشور خود و پشتیبانی چنین مبارزه ای در راه انقلاب در همه کشورهای دیگر استثناء . این همان طرح کلی است که وظیفه انترناسیونالیستی همه انقلابیون را بدون وابستگی به شرایط تاریخی و ملی معین میکند . بدیهی است که این طرح کلی مسئله پیش از همه بر حسب ویژگیهای دورانها و مختلف تاریخی مشخص میشود و مضمون واقعی بدست میآورد .

در واقع ، زندگی در هر دوره تاریخی و وظائف عامی در برابر نیروهای انقلابی مطرح میکند ، که انجام آن بمعنای همان حد اکثر کوشش برای امر انقلاب در کشور خود و در عین حال برای پشتیبانی از جنبش انقلاب در دیگر کشورهاست . مثلا از روز پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی ، پشتیبانی از این کشور از سوی دیگر نیروهای انقلابی ، دفاع از آن در مقام حملات و مداخله نظامی امریالیستی طی سالهای متمادی و وظیفه عمده و اساسی انترناسیونالیست ها بوده ، اما در عین حال مسائل دیگری پیش میآید که حل آنها نیز از وظائف مهم انترناسیونالیستی بشمار میآید . در دوران تجار و زاین علیه چین و سیاه سالهای جنگ رهائی بخش ملی در اسپانیا چنین وضعی پیش آمد .

در سالهای پس از جنگ جهانی دوم سیستم جهانی سوسیالیسم پدید آمد . امروز همه گردان های انقلابی دوستی ، همبستگی و همکاری با زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی را از وظایف انترناسیونالیستی خود میدانند . انگیزه این نیروهای انقلابی در این کار برقرار زیارت : همه تحولات بسیار مساعدی که برای نیروهای انقلابی در جهان پدید آمده معلول دگرگونی در تناسب نیروها در عرصه جهانی است . عامل قاطع در این دگرگونی رشد و توسعه و استحکام کشورهای جامعه سوسیالیستی و سیاست آنهاست . کامیابیهای سوسیالیسم مهمترین عامل برای رشد آگاهی طبقاتی زحمتکشان در



جهان غیرسوسیالیستی است . درست بهمین علت پشتیبانی از خلقهای کشورهای سوسیالیستی همبستگی با این کشورها و میاست آنها ، امروز یکی از معدودترین عناصر انترناسیونالیسم بشمار میرود . این مطلب را نیز نباید از نظر دور داشت که نیروی نمونه سوسیالیسم تحقق یافته ، خود عامل مهمی برای بالا بردن سطح آگاهی طبقاتی زحمتکشان است . و از این نقطه نظر هر حزب انقلابی به کامیابی سوسیالیسم پیشرفت مداوم آن نیز بطور عینی علاقمند است . ضرورت تحکیم مبانی همبستگی و همکاری با جهان سوسیالیستی از همین جانشی میشود .

در سالهای پس از جنگ بارها چنان وضعی پیش آمده است که وظائف کاملاً مشخص در زمینه همبستگی با کشور و خلق و حزب معینی در درجه اول اهمیت قرار گرفته است . در این سالها نمونه های درخشانی از جنبش همبستگی با خلقهاییکه در راه آزادی خود مبارزه کرده و یاد رمعرض خطر ارتجاع قرار گرفته اند وجود دارد . جنبش همبستگی با جمهوری توده ای کره و گواتمالا در سالهای پنجاه ، با ویتنام انقلابی و کوبای قهرمان و با خلق و نیروهای میهن پرست و موکرا ، شیلی و خلق مبارزان گولا و غیره از جمله این نمونه ها هستند .

سرانجام باید خاطر نشان کرد که ضوابط و معیارهای انترناسیونالیسم بر حسب ویژگیهای ملی کشورهای مختلف اشکال مشخص تری کسب میکنند . در برابر هر یک از احزاب انقلابی بر حسب موقعیت آن ، اوضاع درونی کشور و مقام کشور در سیستم جهانی امپریالیسم میتواند وظائف انترناسیونالیستی کاملاً ویژه ای پیدا آید . مثلاً در برابر انقلابیون فرانسه در دوران جنگ امپریالیسم فرانسه در هند و چین و سپس الجزیره و وظائف انترناسیونالیستی ویژه ای قرار داشت و امروز در برابر طبقه کارگر بریتانیا ی کبیر ارتباط با حوادث ایرلند شمالی و وظائف ویژه ای قرار گرفته است .

در این مورد این مطلب شایان یادآوری است که مارکس و بیوژه لنین امکان پیدایش یک چنین وظائف ویژه انترناسیونالیستی را در برابر گردانهای مختلف جنبش انقلابی پیوسته تاکید کرده اند . لنین به چنین تفاوتی در وظائف مشخص گردانهای مختلف جنبش انقلابی با وجود مشترک بودن کامل هدف های نهائی آنان توجه ویژه داشت . مثلاً لنین متفاوت بودن وظائف انترناسیونالیستی طبقه کارگر کشورهای صاحب مستعمره و طبقه کارگر خود این مستعمرات ، و با تفاوت میان وظائف پرولتاریای ملل بزرگ و ملل کوچک و غیره را خاطر نشان کرده است . در همه موارد ذکر شده در برابر گردانهای مختلف جنبش انقلابی هدف یگانه ای قرار داد و آن مبارزه با خطر آزادی ملی و اجتماعی خلقهای هر دو کشور است . اما با زتاب مشخص این هدف در وظائف انترناسیونالیستی آنها متفاوت است .

در شرایط مانیزد رست بهمین نحو ، کمونیستهای کشورهای مختلف در مبارزه با خطر و خاموشی زدائی در عرصه بین المللی ضمن تلاش برای رسیدن به هدف واحد بصوهوهای مختلف عمل میکنند . در واقع نیز ، در جریان این مبارزه ، کمونیستهای کشورهای سوسیالیستی که حکومت را در دست دارند ، و کمونیستهای کشورهای سرمایه داری ، نمیتوانند تاکتیک و شیوه های یکسان و واحدی داشته باشند . بدین ترتیب بحساب آوردن ویژگیهای ملی در امر انترناسیونالیسم و وظائف مشخص ناشی از آن برای درک کامل مسئله مربوط به ضوابط و ملاکهای انترناسیونالیسم ضروری است .

بدیهی است که هر حزب با استقلال کامل خود تشخیص میدهد که در موارد گوناگون کدامیک از ضوابط و ملاک های انترناسیونالیسم برای آن حائز اهمیت بیشتری است . بهمین علت ایراداتی که گاه به این یا آن حزب در مورد چگونگی تشخیص ضوابط انترناسیونالیسم وارد میشود ، جایز بنظر نمیرسد . بنظر ما انتقاد در صورتی جایز است که مسئله عدول از اجرای وظیفه انترناسیونالیستی یعنی کمک و پشتیبانی از نیروهای انقلابی کشورهای دیگر و مبارزه با خطر سوسیالیسم بطور کلی مطرح باشد .

چنانکه حزبی يك ضابطه معین انترناسیونالیسم را بدو ن از بنیاد های اصولی آن برای خود برگزیده ، این امر مربوط به امور داخلی آنست و انتقاد در این مورد از نظر علمی بی پایه است .  
 حزب کمونیست اتحاد شوروی ضوابط و ملاک های انترناسیونالیسم را برای خود با در نظر گرفتن شرایط عمومی و مشخص تاریخی و وظائف ویژه خویش بمثابة يك گردان انقلابی دقیقاً تعیین کرده است .  
 این ضوابط در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بنحوی روشن بیان شده است .  
 این ضوابط عبارتند از : ساختمان موفقیت آمیز کمونیسم ، کمک و پشتیبانی از کشورهای سوسیالیستی در ساختمان سوسیالیسم و دفاع از سوسیالیسم ، کمک و پشتیبانی از همه مبارزان راه آزادی اجتماعی و رهائی ملی ، دفاع پیگیر از امر صلح بمثابة شرط عمدتاً میایی نیروهای انقلابی در دوران صلح .  
 حزب کمونیست اتحاد شوروی این وظائف انترناسیونالیستی خود را ، دقیقاً ، پیگیرانه ، بدو ن تقلیل و انحراف انجا میدهد .

سراجم يك مسئله تئوریک دیگر که در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و کفرانس کمونیستهای اروپا در برلن مطرح شده عبارت از گسترش میدان عمل انترناسیونالیسم در دوران صلح است .

در این مورد این مطلب را یاد آور می شویم که اکنون در جنبش کمونیستی در باره نوسازی انترناسیونالیسم سخنانی شنیده میشود . حتی چنین وظیفه ای مطرح میشود که يك "انترناسیونالیسم نو" متفاوت از آنچه از جانب مارکس و انگلس و سوسیالیستین بنیاد گذاری شده ، ایجاد گردد . در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و پنجمین کنگره به این تلاش اشاره شده است . در باره این پیشنهادات چه میتوان گفت ؟ تردید نیست که انترناسیونالیسم پرولتری چیزی جامد و متحجر نبوده و مانند همواره روش مارکسیسم - لنینیسم تکامل می یابد . اما مسئله بر سر این است که تکامل و نوسازی انترناسیونالیسم در چه سمتی انجا میگیرد ؟ چه چیزی در آن تغییر مییابد و چه چیزی ثابت میماند ؟

چنانکه در همین مقاله خاطر نشان کردیم محتوی مشخص وظائف و بین انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی ، محتوی ضوابط انترناسیونالیسم در موارد معینی میتواند با تحولات شرایط تاریخی البته با حفظ جنبه اصولی عام آن کفالتی از سرشت طبقه کارگرو سیاست آنست تغییر پذیرد .  
 در مورد اشکال تحقق سیاست انترناسیونالیستی و از آن جمله اشکال برقراری روابط میان احزاب برادرو مناسبات میان آنها نیز همین نظر صدق میکند . این اشکال همراه بارشد و تکامل خود جنبش انقلابی و کمونیستی همواره در حال تحول و تکامل است . هم اکنون چنانکه در کفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلن هم در این مورد سخن به میان آمد ، بسیاری از احزاب و از آن جمله حزب کمونیست اتحاد شوروی تکامل هرچه بیشتر اشکال مناسبات میان احزاب را سود مند و صلاح میدانند . هیئت منامی هرگي حزب ما در این زمینه و از جمله در باره مسئله تبادل تجربه ، بررسی پدیده های نو در زندگی و انجام محاسبات رفیقانه پیرامون این مسائل پیشنهاداتی ارائه داد . اشکال روابط میان احزاب ، اشکال تحقق سیاست انترناسیونالیستی با حفظ ماهیت انترناسیونالیسم و پایه بیان مارکس اصل حیات بخش همبستگی انقلابیون پرولتاری همواره تحول یافته و تحول خواهد یافت .  
 اگر کسانیکه مسئله تغییر و بهسازی انترناسیونالیسم را مطرح میکنند به این مطالب توجه داشتند در این مورد دیرگویی وجود نداشت . اما در موارد بسیاری ما سفانه سخن بر سر مطلب دیرگویی است .  
 گاه در بیانان و نوشته ها به چنین نظریاتی میتوان برخورد که گویا انترناسیونالیسم تاکنون بر بی توجهی نسبت به ویژگیها و وظائف ملی گردان های مختلف جنبش کارگری مبتنی بوده و حالا باید گویا انترناسیونالیسمی بر پایه شناسائی این ویژگیها ایجاد گردد .



بنظر ما طرح مسئله باین شکل ساختگی است .

جنبش کمونیستی همواره ویژگیهای ملی و محلی مبارزه انقلابی را بحساب آورده و هیچگاه اهمیت اجرای وظائف ملی احزاب کمونیست را منکر نبوده و خواستار صرف نظر کردن از این وظائف نبوده است . در این مورد بجاست که نظر بر این شعار کس وانگس و سپس لنین را یاد آور شویم که همواره خواستاران بودند که اصول عام آموزش مارکسیسم با ملحوظ داشتن ویژگیهای ملی و محلی بکار برده شوند . اغلب چنین میگویند : آری ، همه این مطالب از لحاظ تئوری درست است ولی در عمل گویا وضع دیگری بود و در این مورد بیشتر به کمینترن استناد میکنند . کمینترن که از جانب کمونیستها بر پایه شرکت و اوطلبانها تشکیل گردید ، سازمان واحدی بود با برنامه ، اساسنامه و مبانی انضباطی ویژه خود و طبیعی است که برای احزاب عضو خود تعهدات و وظائفی قائل بود و به این مفهوم واحد و معینی استقلال احزاب را محدود میکرد . اما چنانکه معلوم است کوشش و فعالیت کمینترن در زمینه بررسی و حل مسائل اصولی عام حایز اهمیت جهانی بود و بررسی و حل مسائل محلی در حیطه صلاحیت احزاب مربوطه باقی میماند . خود کمینترن خواستاران بود که ویژگیهای شرایط محلی در کشورهای مختلف مورد توجه قرار گیرد و در این امر به احزاب یاری میکرد . البته در فعالیت کمینترن خطاهایی نیز وجود داشت . پاره ای از این خطاها مربوط به محدود کردن ناموجه استقلال احزاب بود . اما این خطاها از جانب خود کمونیستها و خود کمینترن آشکار گردید .

امروز شرایط تاریخی با دهه سوم و چهارم سده معاصر کاملاً متفاوت است . اشکال نوین و سودمند تر روابط متقابل و همکاری میان احزاب پیدا آمده که عدم وابستگی و استقلال احزاب در آنها کاملاً منظور شده است . پس در این صورت خواستهای مربوط به ایجاد انترناسیونال جدید چه مفهومی دارد ؟ انترناسیونالیسم در نخستین مراحل تکامل خود بیانگر ماهیت روابط میان گردانهای مختلف جنبش کارگری و سپس روابط میان احزاب انقلابی پرولتاریا برده در کشورهای مختلف جهان تشکیل یافتند . سپس با گسترش جنبش رهایی بخش در کشورهای وابسته و مستعمره انترناسیونالیسم همچنین نمودار ماهیت سیاست پرولتاریا و احزاب پرولتاری نسبت به خلقهای این کشورها بود ، انترناسیونالیسم به سلاح پشتیبانی از مبارزات رهایی بخش ملی و وسیله ایجاد و تحکیم اتحاد میان کارگران و جنبش رهایی بخش ملی تبدیل گردید .

با پیدایش نخستین دولت سوسیالیستی در جهان انترناسیونالیسم به بیانگر محتوای روابط دولتی که در آن پرولتاریا پیروز شده با طبقه کارگر همه کشورهای جهان مبدل شد . در همین حال از این پس انترناسیونالیسم شاخص ماهیت سیاست داخلی و سیاست بین المللی نخستین کشور سوسیالیستی یعنی اتحاد شوروی بود .

در دوران ما انترناسیونالیسم پرولتاری نکات زیرین را در بر میگیرد :

- ۱ - مناسبات میان طبقه کارگر همه کشورها
- ۲ - مناسبات میان احزاب کمونیستی و کارگری سراسر جهان
- ۳ - انترناسیونالیسم پرولتاری نمودار ماهیت روابط میان کشورهای سوسیالیستی است . در این بخش از جنبه انقلابی ، انترناسیونالیسم با عناصر بسیار تازه ای غنی شده و عرصه مناسبات میان دولتها را در بر گرفته است . انترناسیونالیسم در این بخش همچنین میدان فعالیت اقتصادی را که مهمترین عرصه فعالیت انسانی است ، در بر گرفته است . و سرانجام اصول انترناسیونالیسم و اصول طبقه کارگر مورد پذیرش همه خلقهای کشورهای سوسیالیستی قرار گرفت . این عوامل پایه های پدیدایش انترناسیونالیسم سوسیالیستی را بنامه بخش جدائی ناپذیر انترناسیونالیسم پرولتاری پدید آورده اند ، در عین حال بمعنای تکامل و غنای محتوی انترناسیونالیسم است .

۴ - انترناسیونالیسم پرولتری بیانگر مسایات میان طبقه کارگر جهانی بطور کلی بانبروهائی است که در مستعمرات پیشین در راه رهائی ملی خویش پیکار میکنند .

اما ویژگی شرایط کنونی عبارت از آنستکه اندیشه انترناسیونالیسم نه تنها با علاقمندی هر چه بیشتر و مورد پذیرش طبقه کارگراست ، بلکه نیروهای پیشرو و موکراتیک و انقلابی کشورهای در حال رشد نیز از آن استقبال میکنند . این نیروها در موارد بسیاری در روابط خود با کشورهای سوسیالیستی ، روابط میان کشورهای خود و همچنین طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته که کشورهای صاحب مستعمره پیشین هستند از اصول همبستگی انترناسیونالیستی پیروی میکنند .

یکی دیگر از ویژگیهای دوران ما اشاعه وسیع اندیشه انترناسیونالیسم میان توده های مردم و حتی میان آن قشرهائی است که با سوسیالیسم هیچگونه قرابتی ندارند . رفیق گس هال در این مورد در سخن رانی خود در کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ خاطر نشان کرد : " خود خصلت تکامل جهانی در توده های مردم تمایلات ضد امپریالیستی و گرایش بسوی انترناسیونالیسم پدید آورد . روند سه گانه انقلاب جهانی ، نیروی محرک و منبع تازه انترناسیونالیسم میباشد . "

رفیق برلینگوئر طی نطق خود در ریاست پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت : " با توجه به تجربه حزب و کشور خود ، میتوانیم بگوئیم که توده های وسیع تازه ای از زحمتکشان و جوانانی که دارای سمت گیریهای گوناگون هستند ، با فعالیتی بیش از پیش زیر شعار همبستگی انترناسیونالیستی در مبارزه شرکت میکنند . "

بدین ترتیب انترناسیونالیسم پرولتری طی دهه های اخیر سد معاصر از یکسو به سلاح نیرومندتر و موثرتر طبقه کارگر همه کشورهای و از سوی دیگر به اصلی تبدیل گردید که نمایندگان دیگر نیروهای ضد امپریالیستی و قبل از همه نیروهای دموکراتیک و انقلابی سراسر جهان در مبارزات خود بیش از پیش آنرا بحساب میآورند .

این مطلب در جریان مباحثات کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلین نیز تاکید گردید . بسیاری از نمایندگان این کنفرانس خاطر نشان کردند که انترناسیونالیسم در دوران ما ، عرصه بسیار گسترده تری از جنبش کارگری را در بر میگیرد .

دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا ی کبیر ، رفیق مالکلین نان در این کنفرانس گفت : " در دوران ما انترناسیونالیسم و همبستگی بین المللی که از اصول بنیادی کمونیست ها است نیروهای رانیز که از عرصه جنبش کارگری بدورند ، در بر میگیرد . ما کمونیستها موظفیم نیروهای دموکراتیک را بر مبنای گسترده ای متحد سازیم تا مشترکاً علیه ستمگری مبارزه کنیم و بتوانیم جبهه وسیعی برای مبارزه در راه آزاد ملی و آزادیهای اجتماعی تشکیل دهیم . " رفیق برلینگوئر ، دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا نیز در این مورد اظهار داشت : انترناسیونالیسم جنبشی است که " دامنه بسیار گسترده تری از میدان فعالیت احزاب کمونیست دارد . این جنبش محافل کاملاً گوناگونی از نیروهای سیاسی و اجتماعی و جریانهای دارای اندیشه های مختلف را در بر میگیرد . گرایش برتر در این جنبش کاملاً وسیع و گوناگون آن گرایش است که این محافل و جریانها را برای یافتن راه حل معضل جامعه معاصر در مسیری که به سوسیالیسم منتهی شود ، به تفحص و امیدارد . "

با این نظر نمیتوان موافق نبود .

ولی با چنین نظری که گویا با توجه به گسترش میدان نفوذ میان انترناسیونالیسم ، انترناسیونالیسم دیگر نمیتواند انترناسیونالیسم پرولتری نامیده شود ، نمیتوان موافقت کرد . زیرا :

۱ - بنظر ما این گسترش میدان نفوذ انترناسیونالیسم گواهی استحکام بیشتر مواضع انترناسیونالیسم



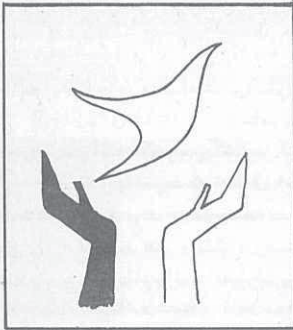
بمنابه ایدئولوژی و سیاست پرولتاریاست . نیرومندی طبقه کارگر ، پیروزیهای آن در مبارزه در راه آزادی ملی و آزادیهای اجتماعی ، کامیابیهای آن در جریان ایجاد تحولات انقلابی جهان بر مبنای سوسیالیسم است که موجب گسترش کنونی دایره نفوذ انترناسیونالیسم پرولتری گردیده است .

۲ - این واقعیت که اصول انترناسیونالیستی امروز مورد پذیرش آن نیروهاست که از عرصه جنبش کارگری بدورند ، بهیچوجه بدان معنی نیست که گویا انترناسیونالیسم پرولتری خصلت طبقاتی خود را از دست میدهد . بلکه درست بدان معنی است که پاره ای از مانی ایدئولوژیک و سیاست طبقاتی پرولتاریا از جانب اقباشاغیر پرولتری ، هر چه بیشتر مورد پذیرش قرار میگیرد . . .

مخالقان ما ، دشمنان انقلاب اغلب چنین اظهار نظر میکنند که آرمان عمده دوران ما را ملتگرایی ( ناسیونالیسم ) تشکیل میدهد . آنان با تمام نیرو میکوشند اندیشه ملتگرایی ، یعنی اندیشه تفرقه و انشعاب در میان انقلابیون را اشاعه دهند . اما علیرغم این تلاشها ، ملتگرایی با شکست مواجه خواهد شد . زیرا اندیشه اصلی و عمده دوران ما ، اندیشه انقلاب ، اندیشه انترناسیونالیسم و اندیشه همبستگی همه مبارزان راه تحولات انقلابی جهان است و همین وثیقه پیروزی مبارزات انقلابی و وثیقه تسریع روند انقلابی است که پیروزی آرمان های خطر صلح و سوسیالیسم را در مقیاس جهانی نزدیک و بطور ناگزیر نزدیک میسازد .



شاه به ترکیه ( موقع ورود به کاخ سفید ) : نترس ! صحبت " حقوق بشر " فقط مال روسیه است ، ما ما از این صحبت هانمی کنند ( کاریکا تورا روزنامه امریکایی " انترنشنل هرالد تریبون " ) .



# مجمع جهانی سازندگان صلح

نیرو بخش مبارزان راه صلح و تشنج زدائی

روزششم ماه مه اولین جلسه کنفرانس جهانی سازندگان صلح در ساختمان بزرگ ( خانه فرهنگ ) در ورشو پایتخت لهستان با شرکت نمایندگان ۱۲۵ کشور و پیش ازینجاه سازمان صلح که شماره آنها از هزار و پانصد تجاوز می‌کند ، تشکیل گردید . ترکیب این کنفرانس جهانی شاهد گویائی برای امروز است که برای مبارزه در راه صلح و ترقی ، نیروهای دارای عقاید مختلف سیاسی ، مذهبی وایدئولوژیکی میتوانند در امر صلح همکاری کنند . رفیق " گیرک " دبیرکل حزب متحد کارگری لهستان تحکیم صلح و تنش زدائی مشترکاً مبارزه کنند . رفیق " گیرک " دبیرکل حزب متحد کارگری لهستان جلسه را افتتاح کرد . پیامهای بسیاری از سران کشورهای و شخصیت‌ها بکنفرانس رسیده بود که خوانده شد . از جمله رفیق برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی ، ضمن اشاره بمسائل مهم مربوط بصلح برای کنفرانس آرزوی کامیابی کرده بود . معاون کورتوالد هایم دبیرکل سازمان ملل متحد که همراه بایک هیئت نمایندگی از طرف این سازمان در کنفرانس شرکت کرده بود ، پیام کورت والد هایم را قرائت کرد . در این پیام والد هایم متذکر شده بود که برنامه کار کنفرانس جهانی شامل مهمترین و مشکل ترین مسائلی است که در جهان وجود دارد و هسته اصلی کار سازمان ملل متحد است .

برای بررسی کلیه مسائل موجود در برنامه کار کنفرانس ، د کمسیون ، هفت میزگرد ، چهار کمسیون قاره ای و پنج ( فروم ) گرد هم آئی تشکیل گردید که شش روز تمام در محیطی آزاد و موقرا تیک همه مسائل مطروحه را عمیقاً و جدی بررسی کردند و درباره آنها اظهار نظر نمودند . نتیجه کار در قطعه نامه ها و گزارشهایی که بجلسه عمومی کنفرانس جهانی داده شد بازتاب یافت و در پایان کار پیامی از طرف کنفرانس جهانی خطاب بمردم جهان فرستاده شد که بمناسبت اهمیت آن متن آنرا در این مقال درج خواهیم کرد .

## مسائل مورد بحث در کنفرانس جهانی

رعوس مطالب مورد بحث و نتیجه گیری بطور فشرده از این قرار است :

- ۱ - برای پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی و رسیدن بخلع سلاح ، ۲ - رشد و تکامل نظم جدید اقتصاد بین المللی ، ۳ - امنیت و همکاری در اروپا ؛ سند نهائی کنفرانس سران کشورهای اروپائی ( بحلاوه امریکا و کانادا ) در هلستینگی ، ۴ - صلح و عدالت در خاورمیانه ، ۵ - همبستگی بامبارزات ضد سیاست نژادی و ( آپارتاید ) برای استقلال ملی ، ۶ - عدم تمهید یکی از عوامل صلح و استقلال ، مبارزه علیه کولونیاالیسم و ( آپارتاید ) ، علیه سیاست ( عدم ثبات ) امپریالیسم ، ۷ - حقوق بشر ، ۸ - مبارزه علیه فاشیسم و نئونفاشیسم ، ۹ - نژاد پرستی و تحقیر ملیتهای دیگر ، ۱۰ - حمایت از محیط زیست .



در جلسات هفت گانه میزهای گرد نمایندگان پارلمان ، سندیکالیست ها ، زنان ، جوانان و دانشجویان ، روحانیان ، دانشمندان و نویسندگان و هنرمندان از تمام قاره ها هر گروه جداگانه گرد هم آمدند . از جمله در جلسه میزگرد مربوط به نمایندگان پارلمان هفت نفر نماینده پارلمان از حزب کارگرانگستان شرکت داشت . در ( فرومها ) گرد هم آئی های پنجگانه مسائل ذیل مطرح گردید : همکاری جنبش های صلح با سازمان ملل متحد ، یونسکو و دیگر سازمانهای بین المللی دولتی - همکاری بین سازمانهای غیردولتی - وسائل ارتباط جمعی صلح - تحقیقات درباره صلح و جنبش آن - ایجاد یک بنیاد ( صندوق ) بمنظور جمع آوری اعانه برای ساختمان صلح .

نمایندگان ایران در کنفرانس

یک هیئت نمایندگی از کمیته ملی صلح ایران و یک نماینده از طرف سازمان جوانان و دانشجویان و موکرات ایران در کنفرانس شرکت نمودند . آنها در کمیسیونهای مختلف وضع ایران را در ارتباط با مسائل مطروحه بیان داشتند . از جمله در کمیسیون مربوط به " مبارزه علیه فاشیسم و نئوناشیسم " که در آن نماینده سازمان جوانان و دانشجویان و موکرات ایران شرکت داشت قطعنامه زیرین با توافق آراء تصویب گردید : " قطعنامه درباره ایران "

" شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی سازندگان صلح محکوم میکنند :

" اعدام بسیاری از میهن پرستان و پارتیکر روزانه کشتن مخالفان " ،

" بکار بستن همه نوع شکنجه از طرف ساواک و پلیس سیاسی شاه " ،

در حالت نظامی ایران خارج از مرزهای خود بویژه در عمان " ،

" آنها ( شرکت کنندگان - م . م ) میطلبند :

" آزادی همه زندانیان سیاسی را قطع نظرا از عقاید سیاسی و مذهبی آنها که شماره اشان به ده هزار نفر میرسد " ،

قطع فوری هر نوع شکنجه زندانیان سیاسی " ،

برقراری آزادیهای اساسی در موکراتیک مردم ایران بویژه قانونی کردن همه احزاب و گروههای سیاسی " ،

" پایان دادن به تسلیحات لجام گسیخته ای که حکومت ایران انجام میدهد و خطر روشنی برای

برای صلح در این منطقه و در تمام جهان است " ،

" خارج کردن نیروهای نظامی مداخله جوی ایران که در ربیرون از مرزهای ایران هستند و پیش

از همه ارتشی که در ظفار است " ،

" ممنوع کردن فعالیت و اقدامات ساواک در خارج از ایران " .

در قطعنامه کمیسیون حقوق بشر نام ایران در ردیف کشورهای که در آنها بطرز خشن و وحشیانه

حقوق انسانی پایمال میشود ، ذکر گردیده است .

### اهدای مدالهای طلای " ژولیوکوری "

در جریان کار آخرین جلسه عمومی کنفرانس ، برفیق ( لوئیس کوروالا ) دبیر کل حزب کمونیست شیلی که در جلسه شرکت داشت بعنوان مبارز دلیر و تسلیم ناپذیر راه صلح از طرف شورای جهانی صلح مدال طلای ژولیوکوری ، عالیترین مدال این شوری اهدا گردید . شوروهیجان این جلسه عظیم هنگام انجام این مراسم وصف ناپذیر است . همچنین نظیر این مدال برفیق ( سیرانکوویچ )

رئیس کمیته صلح لهستان که مهماندار این کنفرانس جهانی و سازماندهنده و مسائل کارکنفرانس بنحو احسن بود، اهداء گردید .

### دومین پیام استکهلم

در جریان کارکنفرانس یکجسبه برسیدگی فعالیت کمیته های ملی عضو شورای جهانی صلح برای نشر دومین پیام استکهلم و جمع آوری امضاء زیر آن اختصاص یافت . نمایندگان این کمیته ها گزارش فعالیت خود را بکنفرانس دادند . از روی این گزارشها و فائز امضائی که بشورای جهانی صلح تقدیم شده معلوم گردید که صد ها میلیون نفر از این پیام استقبال کرده و به دومین پیام استکهلم که درباره محدود کردن تسلیحات و خلع سلاح برای جهانی کردن و غیر قابل بازگشت نمودن تشنج زدائی بوسیله جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی و تکمیل تشنج زدائی سیاسی بوسیله تشنج زدائی نظامی است، پاسخ مثبت داده اند .

جمع عمومی سازندگان صلح در آخرین نشست خود فراخوانی ذیل را خطاب بتعام مردم جهان باتفاق آراء تصویب کرد :

### پیام مجمع جهانی سازندگان صلح

"مانندگان جنبش های علاقمند بصلح، احزاب سیاسی، جنبش های توده ای، سازمان های ملی و بین المللی، نمایندگان ۱۲۵ کشور از تمام قاره ها، نمایندگان بیش از پنجاه سازمان، در ورشو گرد آمده ایم، در شهری که از میان خرابیهایش سر بر آورده و نمودار زنده صلح است . از چنین شهری است که پیام خود را بتعام خلقهای جهان میفرستیم :

صلح، آزادی، ترقی اجتماعی و عدالت برای تمام افراد، تمام نسلهای امروز و فردا !  
در جریان شش روز بحث های جدی و آزاد همه در شرایط بین المللی حاضر آنچه را که برای پیشرفت صلح، امنیت بین المللی و ترقی اجتماعی لازم است، بررسی کرده ایم .  
جنبش های بین المللی و ملی در جریان فعالیت خود سنتهای طولانی و ثمربخشی برای اقدام در امر صلح پدید آورده اند .

کوشش های تمام مردم با حسن نیت، نیروهای صلح سهم خود را برای پیدایش تشنج زدائی ادا کرده اند : از سی سال پیش تا کنون جهان روی جنگ جهانی رانده شده است .  
تشنج زدائی سیاسی اینک خصیصه زندگی بین المللی شده که تاثیر مثبتی در جهان و بویژه در اروپا دارد .

اینک مهم این است که تشنج زدائی جهانگیر و غیر قابل بازگشت شود .  
کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا اهمیتی تاریخی دارد . تأیید مجدد شکوه مندراده اجرای سند نهائی هلسنکی در مجموع خود بویژه اصول دهگانه مربوط بروابط متقابل بین کشورهای شرکت کننده امکان خواهد داد که در گرد هم آئی بلگرا اقدامات سازنده تازه ای برای تقویت تشنج زدائی بعمل آید .

در مقابل اسباب چینی ها و ادعاهای باطل دشمنان تشنج زدائی هشیار میباشیم : آنها تفسیرهای غلطی از معنی تشنج زدائی میکنند . آنها فریاد بر میآورند که جنگ امری مقدور و بهیژناپذیر است . آنها تزهائی ضد انسانی را بر اساس این ادعا که طبیعت انسان جنگ طلب است، اعلام میدارند .  
آنها تمبیرنوی را از صلح بصورت " صلح از راه قهر" جعل میکنند .



ما تمام ملت‌های روی زمین، تمام آن‌هایی را که خواهان صلح و همکاری دوستانه بین خلق‌ها هستند، و تمام آن‌هایی را که از وضع بین‌المللی تحلیلی واقع‌بینانه دارند فرامی‌خوانیم :  
بطور مدوام با وحدت و عزم هر چه بیشتر برای تحکیم روند تشنج‌زدائی و برای غیرقابل بازگشت کردن آن اقدام کنیم !

تشدید مسابقه تسلیحاتی بزرگترین خطر برای صلح جهانی است . جهان در حال حاضر روزانه بیش از یک میلیارد دلار خرج تسلیحات می‌کند .

مسابقه تسلیحاتی با غیرقابل تحملی برای بشریت است ، مانع اساسی برای رشد اجتماعی و اقتصادی ملت‌هاست . هدف فوری نسل حاضر ما پایان دادن بمسابقه مرگ‌زای تسلیحاتی و اجراء اقدامات موثر برای رسیدن به خلع سلاح است .

آنچه مقدور است باید انجام داد برای اینکه توده‌های هر چه وسیع‌تری در جهان از خطر مسابقه تسلیحاتی آگاه شوند و بطور فعال علیه مانورهای قدرتهای میلیتاریستی و امپریالیست‌ها که مسئول این مسابقه تسلیحاتی بویژه هسته‌ای هستند ، بپاخیزند .

صد هاد میلیون نفر زیر پیمان تازه استکهلم را امضاء کرده و ابتکارات توده‌ای دیگری برای پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی بعمل آمده که بیانگر نیرومند اراد خالق‌هاست . اینها اقدامات مهم بین‌المللی در سطح نیروهای اجتماعی و غیردولتی است . ما از ابتکارات و تصمیمات پاره‌ای از حکومت‌ها که در جهت این هدف است پشتیبانی می‌کنیم . ما بطور کامل از تصمیم سازمان ملل متحد مبنی بر اختصاص یک جلسه مجمع عمومی این سازمان به خلع سلاح ، پشتیبانی می‌کنیم ، این یک مرحله مهم برای رسیدن به کنفرانس جهانی خلع سلاح است .

ما تمام ملت‌ها و تمام خلق‌ها را فرامی‌خوانیم که :

بکوشش‌های خود برای کامل کردن تشنج‌زدائی سیاسی در زمینه نظامی بیفزایند ، بمسابقه تسلیحاتی پایان داده شود ،

و مسائل موثری را برای خلع سلاح در مقیاس منطقه و در مقیاس جهانی جستجو کنند ،

بکوشش‌های خود برای محدود کردن سیستم‌های سلاح‌های استراتژیک برای از بین بردن سلاح‌های هسته‌ای و دیگر مسائل امحای جمعی ، برای محو پایگاه‌های نظامی و برای کم کردن سلاح‌های غیرهسته‌ای و بودجه‌های نظامی ، بیفزایند ،

مابرای لغو یکجای پیمان‌های نظامی ایستادگی و پافشاری می‌کنیم . هدف ما تحقق بخشیدن بخلع سلاح کامل و عمومی و منع بکاربردن زور در روابط بین‌المللی است .

پیروزیهای خلق‌های قهرمان ویتنام ، کامبوج ، لائوس ، برنبروهای تجاوزکار نقش مثبتی برای صلح جهانی ایفا کردند . ما همچنین پیروزیهای تازه خلق‌های آنگولا ، موزامبیک ، گینه بیسائو و یگرملت‌ها را که بحق تعیین سرنوشت و استقلال خود رسیده اند ، تبریک می‌گوئیم . ما بدون هیچگونه قید و شرط از مبارزه قهرمانانه خلق‌های افریقای جنوبی ، " نامیبیا " ، " زیمباووه " و فلسطین پشتیبانی می‌کنیم . ما همستگي خود را با خلق‌های شیلی و دیگر کشورهای امریکای لاتین در مبارزات آنها علیه نیروهای فاشیست و مرتجع ، ابراز می‌کنیم .

ما از یک راه‌حل عادلانه برای مشکل خاور نزدیک بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل متحد پشتیبانی می‌کنیم .

از بین بردن علل اختلافات در دیگر بخش‌های جهان مانند قبرس و کره بنحوشم بخشی به تحقیق بخشیدن بصلح جهانی ، کمک خواهد کرد .

برای حل عادلانه و مسالمت آمیز کلیه اختلافات و مشکلات بین ملت‌ها فعالیت کنیم !  
برای ارضای خواسته‌های عادلانه ملت‌ها راه استقلال و آزاد شدن رشد آنها هرگونه فشار و مضایق امپریالیستی کوشش کنیم !

ما جانبدار تکامل و رشد آنچنان نظم جدید اقتصادی جهانی هستیم که بیشتر عادلانه و بر اساس همکاری منصفانه و متقابل بسود همه بین‌کشورها باشد .

ما به نقش کشورهای غیر متعهد در مبارزه برای امنیت بین‌المللی ، خلع سلاح ، اجرای یک نظم جدید اقتصادی عادلانه‌ترین‌المللی ، برای ترقی و یک صلح پایدار ، ارزش قائلم .

حذف رشد نامتناسب چشمگیر اقتصاد جهانی شرط لازم برای محو استعمار اقتصاد است .

ما از کوشش‌های عادلانه کشورهای در حال رشد که هدف آنها رسیدن به استقلال کامل سیاسی

و اقتصادی ، حق تسلط کامل به ثروت‌های ملی و منابع طبیعی خود ، شرکت در تقسیم بین‌المللی کار بدون تبعیض ، با گرمی پشتیبانی میکنیم .

باشدت بیشتری برای محو استعمار و نوا استعمار اقدام کنیم !

باشدت بیشتری برای ایجاد یک نظم اقتصادی عادلانه جهانی عمل کنیم !

باشدت بیشتری برای برقراری امکانات رشد و تکامل یکسان تمام ملت‌ها فعالیت کنیم !

مبارزه برای ترقی اجتماعی از تقویت صلح جدائی ناپذیر است . تشنج زدائی حل مسائل اساسی

را که انسانیت با آنها روبرو است آسان میکند . تشنج زدائی که مبارزه خلع‌ها بطور وسیعی بدان کمک

کرده است ، شرایط مساعدی برای منفرد کردن نیروهای میلیتاریستی و مترجع ، برای پیشرفت آزادی

ملی و اجتماعی ، برای از بین بردن بیسوادی ، گرسنگی و بیماری‌های واگیر ، ایجاد میکند .

صلح ، امنیت بین‌المللی ، خلع سلاح و همکاری بین ملت‌ها نیز شرایط مساعدی برای بکار بستن

حقوق اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ، فراهم میکند .

ما جانبدار تقویت کوشش‌هایی هستیم که برای پیشرفت دموکراسی و تمام حقوق بشر در تمام جهان

بعمل می‌آید .

ما از تمام کشورهایی که هنوز اعلامیه‌های سازمان ملل متحد را در بار حقوق بشر امضا نکرده اند ،

می‌خواهیم آنها را امضاء و اجراء کنند . ما رژیم‌های امپریالیستی و نژاد پرستی را که اساسی‌ترین

حقوق بشر را پامال میکنند ، محکوم میکنیم .

ما توطئه‌های میلیتاریست‌ها و تبلیغ‌کنندگان جنگ سرد و مراکز تبلیغاتی آنها که از هدف‌های

عالی حقوق بشر برای اعمال نفوذ سیاسی و مسموم کردن محیط تشنج زدائی سوء استفاده میکنند ،

محکوم میکنیم .

ما مبارزه ای قاطع تر علیه فاشیسم و نژاد پرستی ، برای دموکراسی و برای اجرای آزادی‌های

فردی و حقوق بشر همه رافرا می‌خوانیم .

امروز جنبش صلح با وجود ترکیب گوناگون سازمان‌های آن همراه با اختلافات ایدئولوژیک و فرهنگی

یک وظیفه اساسی دارند : حساس کردن افکار عمومی در مقابل خطری که صلح و امنیت بین‌المللی را

تهدید میکند ، افکار عمومی ، سازمان‌های غیردولتی و وسائل ارتباط جمعی ، میتوانند و نباید مصممانه

دولت‌ها را تشویق کنند که اقدامات مشخصی در راه خلع سلاح عمومی و کامل بعمل آورند . امروز جنبش

جهانی صلح با وظایف سازنده ای برای پیشرفت امنیت بین‌المللی و همکاری بین ملت‌ها در زمینه

های اقتصادی ، علمی ، فرهنگی و انسانی ، برای حمایت و بهبود محیط زیست ، روبرو است .

امکانات نیروهای صلح در تمام این زمینه‌ها در حد بسیاری وابسته بوجدت آنها ، به تحکیم کوشش‌های



جریان‌اتکونگون صلح وهمستگی آنها در عمل است .

صلح ، آزادی ، ترقی اجتماعی و عدالت برای تمام ملتها ، برای تمام نسلهای حاضر

وآینده .

شرکت کنندگان در مجمع جهانی سازندگان صلح - ورشو ۱۱ ماهه ۱۹۷۷ " .

کنفرانس عظیم جهانی سازندگان صلح در ورشو ، شهری که جنگ تجاوزکارانه فاشیسم آنرا  
بویرانه ای تبدیل کرده بود ، و امروز دست مردم لهستان باردیگر شهری زیبا و دلگشا برپا گردیده ،  
تکان جدیدی به جنبش جهانی صلح ، تنشزدائی و مبارزه برای جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی و در راه  
خلع سلاح عمومی داد و شرکت کنندگان با شور و نیروی تازه ای برای اجرای تصمیمات این کنفرانس  
کشور لهستان را ترک کردند .



" حقوق بشر " ساخت امریکا

## پیرامون مسئله سهام کردن کارگران

### درسود ویژه

امسال در آستانه نوروز، رژیم شاه در ادامه تشدید سیاست ضد کارگری خود سهم قانونی کارگران از سود کارخانه‌ها و موسسات تولیدی را که طی سالهای "انقلاب" درباره اش بارها تبلیغ کرده بود، بطور کلی زیر علامت سؤال قرار داد و به بهانه تغییر نحوه پرداخت آن عملاً وضعی بوجود آورد که سهم کارگران بحداقل ممکن برسد، و نحوه پرداخت آن بوسیله ای برای شانتاژ علیه کارگران تبدیل شود. در ارتباط با کوششهایی که رژیم برای توجیه این قانون شکنی آشکار خود میکند بررسی جامعتری از این مسئله ضروری بنظر میرسد.

شاه به اصطلاح "انقلاب سفید" خود را با شش اصل آغاز کرد. اصل چهارم عبارت بود از شرکت دادن کارگران در سود ویژه. خود شاه بهنگام مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های بسیار متعدد در این باره می‌فرمود که هدف از این اقدام، ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی است. ولی آنچه که بصورت قانون تنظیم شده با دعاوی شاه تفاوت بسیار دارد و آنچه در عمل اجرا میشود با هر دوی آنها و البته بضرر کارگران.

نخست به بینیم شاه چه ادعاهایی میکرد:

— "کارگر ایرانی باید احساس کند که وجود او قدرت بازاری او مورد استفاده استثمار نیست و وی در حالیکه کار میکند فقط جنبه یک مزدور ساده را ندارد. این احساس تنها موقعی میتواند برای او حاصل شود که بدانند او در کاری که انجام میدهد سهمی دارد".

— "ما همواره باین نکته اشاره کرده ایم که در روابط اقتصادی کنونی هدفهای مربوط بر رشد اقتصادی و صنعتی کردن کشور هنگامی تحقق مییابد که نیروی فعال و مولد ثروت جامعه از انواع حمایت‌ها و کمکهای اجتماعی برخوردار گردد. یکی از اصول انقلاب ششم بهمن یعنی اصل سهام کردن کارگران در منافع کارگاهها مبتنی بر همین منظور است. اجرای وسیع و دقیق این قانون اجازه میدهد که کارگران از نتایج زحمات خویش بطور معقول بهره‌مند گردند و به محیط کار علاقه ورزند و همزمان با آن بنیان انضباط و بهره‌دهی کار استوار گردد".

بطوریکه بینیم شاه صحبت از سهام شدن کارگران در نتایج کار خود و اجرای وسیع و دقیق قانون میکند تا کارگران از حاصل زحمات خویش بطور معقول بهره‌مند شوند و همزمان با آن بنیان انضباط و بهره‌دهی کار استوارتر گردد.

در بهمن ماه سال ۱۳۴۱ لایحه قانون سهام کردن کارگران که توسط دولت تنظیم شده بود همراه با پنج اصل دیگر "انقلاب سفید" به همه پرسى گذاشته شد. اما در همان نخستین قدم یعنی تنظیم لایحه مسئله بصورتی مطرح گردید که هیچ وجه مشترکی با ادعاهای شاه نداشت. و البته خود شاه این لایحه را دیده و تصویب کرده بود. این تفاوت‌ها از آنجائى می‌شد که میان هدفهای واقعی



شاه و ادعاهای عوامفریبانه اش تفاوت وجود داشت . او برای مقاصد تبلیغاتی و خود نمایی در برابر خارجیها نیاز داشت و نمود کند که دهقان راضی صاحب زمین و کارگر را شریک در سود کارخانه کرد ما ست . ولی در واقع میخواست بهترین شرایط را برای تازاندن سرمایه داری بوجود آورد و تشدید بهره‌گشی از کارگران را یکی از عوامل ضروری برای این کار حساب میآورد .

اولا لایحه تنظیم شده موسسات بزرگ صنعتی دولتی و خارجی و همچنین کارگاه‌های کوچکتر را که اکثریت تعداد کارگران در آنها مشغول کارند از شمول قانون خارج میساخت . ثانیاً پرداخت سهم کارگران به عوامل بسیاری مشروط میگردد . باین ترتیب که : اگر کارگران يك کارخانه و کارگاه از طریق ازدیاد محصول و بهبود آن و همچنین تقلیل ضایعات بدون اینکه هزینه تولید افزایش یابد و سرمایه گذاری تازه ای از جانب کارفرما لازم باشد سود بیشتری برای کارفرما تامین کنند ، در این صورت تا ۲۰ درصد از سود ویژه با ضوابطی میان کارگران تقسیم خواهد شد . این البته شرکت دادن کارگران در سود کارخانه به معنای واقعی نبود ، بلکه تشدید استثمار کارگران و پرداخت بخشی از دستمزدها آنها زیر نام سهم شدن در سود ، آنها را به شرایط بسیار بد .

بهنگام اجرای عملی قانون و انعقاد پیمان‌های مربوط به پرداخت سهم کارگران از سود مشکلات بسیار فراوانی پیدا شد . زیرا در کشور " شاهنشاهی " که براساسی در همه امور آن هرج و مرج و تقلب حاکم است ، نه دفاتر سود و زیان و عملکرد موسسات منظم بود و نه امکان ایجاد حسابداری تازه برای محاسبه سود کارفرما وجود داشت . نه شاه میخواست و نه کارفرمایان حاضر بودند که ۲۰ درصد از سود کارخانه ها را میان کارگران تقسیم کنند . بدین جهت پس از تشکیل صد ها جلسه و انتشار ده ها نشریه توضیحی بالاخره وزارت کار و کارفرمایان با هم کنار آمدند و قرار گذاشتند که مبلغی برابر يك تاد و مساه حقوق در آخر هر سال بنام سود ویژه به کارگران پرداخت کنند .

ظاهراً شاه و کارفرمایان از نتایج کار خود راضی بودند و هدهدهای خود را دست یافته حساب می کردند . بهمین جهت بود که شاه در نخستین جلسه شورای اجتماعی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۱ ت گفت : " پس همانطور که در چند سال پیش در اصول اولیه انقلاب مابود که ما کارگرها را در سود کارخانه تا ۲۰ درصد شریک بکنیم و تا بحال گمان میکنم یکی از اصول موفق مابوده . . . " .

این اظهارات را شاه وقتی میکند که آمار سال ۱۳۵۰ جلوی چشمش بوده است . در این سال فقط ۱۲۵۳ کارگاه به ۹۸۳۰۱ کارگر خود بطور متوسط ۶۰۰ تومان بنام سود ویژه پرداخته بودند . در سالهای بعد هم علیرغم اصلاح قانون کمتر از ۲۵ درصد کارگران در پایان سال مبلغ ناچیزی بنام سود ویژه دریافت میکنند .

البته این کلاه گذاری " قانونی " و آن مبلغ ناچیز که در واقع بخشی از دستمزدها خود کارگران بود ، نمیتوانست گشایشی در وضع زندگی کارگران بوجود آورد .

همراه با افزایش هزینه زندگی و رشد آگاهی کارگران مسئله پرداخت سهم واقعی کارگران بیکس از خواستههای اصلی مبارزات زحمتکشان مبدل شد . کارگران نه تنها میخواستند دستمزدهايشان متناسب با افزایش روز افزون هزینه زندگی ترمیم شود بلکه میزان پرداختی بعنوان سود ویژه تا ششماء حقوق آنان بالا برود . مقاومت دولت و کارفرمایان در برابر این خواستههای عادلانه منجر به مبارزات متعدد کارگری از وسایل پیش باینطرف گردید .

در وان تازه گسترش مبارزات صنفی کارگران بر زماني منطبق میشو دکعلیرغم افزایش جهشی در آمد کشور زبایب نفتی که بغارت میروند ، سیاست نادرست اقتصادی و مالی رژیم ، وابستگی اقتصادی و سیاسی آن با امپریالیسم جهانی ، سیاست نظا میگری و تعهد اجرای نقش ژاندارم امپریالیسم در

منطقه و بحران اقتصادی کشورهای عمده سرمایه داری نتایج بسیار نامطلوب خود را در اقتصاد کشور ما آشکار ساخت .

در اینجا نیز شاه یگانه راه حل دشواریهای اقتصادی و مالی کشور را در حمله به سطح زندگی توده های مردم دید و برای اجرای این سیاست ضد مردمی ، باردیگر افزایش زمان امنیت را بخدمت گرفت و آزمون ، یکی از رسواترین جاسوسان سازمان امنیت را در اسرار وزارت کار قرارداد . تمام نمایندگان و سخنگویان سرمایه داری بزرگ ایران که از گسترش جنبش کارگری بوحشت افتاده بودند انتصاب این شخص را با خوشبینی استقبال کردند و در واقع هم او نشان داد که میخواهد با تکیه بر چماق سازمان امنیت هرگونه صدای حق طلبانه کارگران را در سینه خفه کند . انتصاب آزمون نه بخاطر دفاع از منافع کارگران بلکه برعکس برای زیر فشار قراردادن همه جانبه آنان بسود کارفرمایان بود .

نخست برای کارگران آئین نامه انضباطی تهیه شد تا دست کارفرمایان در اعمال فشار و اخراج کارگران باز باشد . سپس با اصطلاح " کارگریائی " مورد حمله قرار گرفت که معنی آن مخالفت با فروش آزاد نیروی کار در بازار کار است . و سرانجام در مورد پرداخت سود ویژه ادعا شد که پیمان های قدیم در شرایطی تنظیم شده که گویا وزارت کار " وزارت کارگر " بوده و نمیتواند مبنای پرداخت سود ویژه قرار گیرد . اکنون بقول وزیر کار و امور اجتماعی باید " یکنوع رابطه مستقیم و مستقلی میان حق السهم و سطح بهره وری ایجاد شود " .

اگر سهم کارگران در واقع قسمتی از سود کارخانه باشد و نه بخشی از دستمزد آنان که بمنظور تشدید استثمار زیر نام شرکت در سود پرداخت میشود ، در اینصورت " سطح بهره وری " نباید مبنای محاسبه سهم کارگران از سود مومسات قرار گیرد . اولاً در افزایش بار آوری کار نقش اساسی با سرمایه ثابت یعنی تاسیسات ، ماشین ها و همچنین تکنولوژی تولید است و نقش کارگرتنها در ارتباط با آنها میتواند اهمیت داشته باشد .

ثانیاً در یک نظام سرمایه داری ، سود آوری سرمایه نیز امری است که ارتباطی بسیار دور با نقش کارگران و کارگوشن آنان دارد . سیاست غلط اقتصادی دولت و مدبرین نادرست ، رقابت های خارجی و داخلی و بسیاری عوامل دیگر میتواند علیرغم تمام کوشش کارگران موجب زیان و حتی ورشکست یک موزه شود .

اما سرمایه داری عقبمانده ایران بجای استفاده از تکنیک نوین کارگرفتن تکنولوژی پیشرفته گرایش بیشتری به بهره برداری غارتگرانه از نیروی کار دارد . این گرایش بصورت طولانی کردن ساعات کار روزانه ، وادار کردن کارگران به اضافه کاری ، کار در روزهای جمعه و تعطیل ، استفاده از شب کاری و بالاخره پرداخت حداقل مزد و پاداش در برابر حد اکثر بهره کشی نمایان میشود .

حجم کاری که کارگر در یک روز کار یعنی هشت ساعت باید انجام دهد باید با توجهها مکانات تولید تجهیزات و افزایش کار و تکنولوژی تولید تعیین گردد و در برابر اجرای این کارمزدی بپردازد شود ، اگر کارگری مهارت بیشتری داشت و بیش از نرم روزانه محصول تولید نمود ، باید دستمزد بیشتری بگیرد . عوامل دیگر از قبیل بهبود کیفیت تولید ، کم کردن ضایعات و غیره نیز باید مستقیماً روی سطح دستمزد منعکس شود . اما همه اینها نباید تأثیری در سهم کارگران از سود کارخانه داشته باشد .

نکته دیگر مسئله نحوه توزیع حق السهم کارگران است که بدست وزیر جدید کار بلائی بر سر آن آورده اند که بجای کمک به کارگران ، افزایش ای برای فشار علیه آنان شده است .

سابقاً گردانندگان رژیم چنین تبلیغ میکردند " ضابطه و ملاکی که در پیمان برای تقسیم



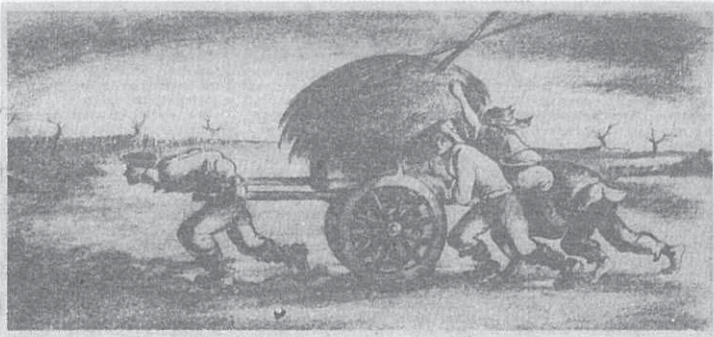
حق السهم کارگران در نظر میگیرند روشن و محاسبات مربوط بآن نیز آسان است . بطوریکه هر یک از کارگران میتواند حق السهم خود را تعیین کند . با اینکه در گذشته هم تعیین حق السهم کارگران بسی دشوار بود و کارفرمایان امکان همه گونه تقلب و اعمال نظر در آن داشتند ، اکنون نه فقط از دشواری و بیفرنجی نحوه محاسبه کاسته نشده ، بلکه برای حیل و اعمال نظر کارفرمایان شرایط مساعد تری فراهم شده است . نخست برای تعیین حق السهم کارگران چهار عامل زیر در نظر گرفته میشود :

- ۱ - مزد ، ۲ - سابقه کار ، ۳ - انضباط و حضور و غیاب ، ۴ - کار آئی . سپس برای هر یک از این عوامل نیز بر حسب درجه بندی ها و شرایط خاص ، ضریب هایی تعیین میشود و بعد طبق فرمول های معینی " ضریب استحقاقی " هر کارگر ، " ارزش ریالی " هر ضریب بر حسب " کل حق السهم حاصل " ( که خود معلوم نیست بر چه پایه ای بدست می آید ) تعیین میشود و سرانجام با ضرب کردن " ارزش ریالی " در " ضریب استحقاقی " سهم هر یک از کارگران مشخص میشود . ولی تازه همه اینها بایست به باصلاح کمیته کار آئی برود که در آن دو نفر نماینده کارگروه و نفر نماینده کارفرما شرکت دارند . در چنین کمیته ای که اکثریت با نمایندگان کارفرما است معلوم است که نتیجه کار بسود چه کسی خواهد بود و این کمیته چگونه افراد مورد نظر خود را پاداش خواهد داد .

خلاصه مسئله ادعائی شرکت کارگران در سود کارخانه ها که ۱۵ سال تمام شاه پیرامون آن صحبت میکرد ، اکنون دیگر عملاً کنار گذاشته شده است . حالا ، در واقع دستمزد کارگران بدو قسمت تقسیم شده است . قسمت اول آنرا طی سال بصورت مزد میپردازند و بقیه را تحت عنوان سود عملاً بصورت گرونگاه میدارند تا کارگرجرات دفاع از حقوق صنفی خویش را نداشته باشد . اگر کارفرما در آخر سال صلاح دانست بقیه دستمزد را بکارگران مورد نظر خود میپردازد و کارگران " ناباب " را از آن محروم میکند تا موجب عبرت سایرین شود .

چنین است چشم اندازی که شاه بدست نوکر رسوای خود آزمون در برابر کارگران گشوده است . بی تردید این محاسبات همه یکطرفه و بدون در نظر گرفتن امکانات عظیم کارگران برای مبارزه است . کارگران و زحمتکشان ایران هر چه بیشتر به منافع خود پی میبرند و دامنه مبارزات خود را گسترده تر میسازند . باد نظر گرفتن اینکه خواستهای کارگران از قبیل افزایش دستمزد ، استفاده از حق قانونی خود در شرکت در سود موسسات ، تامین مسکن ، بهبود شرایط کار ، تامین درمان خانواده ها و آموزش فرزندان و غیره جنبه عمومی دارد و شامل حال تمام کارگران و زحمتکشان در سراسر کشور میشود ، باید گفت که تمام شرایط لازم برای گسترش همه جانبه مبارزات وجود دارد .

ارتقا شبهای آلودار کونیا ل در زندان لیسابون



## ارزیابی نتایج

### «اصلاحات ارضی از بالا»<sup>(۱)</sup>

طرد قاطع رژیم ارباب- رعیتی و علائق کهنه قرون وسطایی از ده ایران در ۱ سال قبل مستلزم حل دموکراتیک مسئله ارضی بود. حل مسئله بدین صورت موجب میشد تحول در روستا که از مدت‌ها قبل ضروری شده بود در زمان بسیار کوتاه و سریع انجام شود، مالکیت ارضی اربابی و سیستم مزارعه که دو جانب‌همه رژیم ارباب- رعیتی را تشکیل میداد بیکباره لغو گردید و همه زحمتکشان روستا، اعم از زارعان صاحب نسق، برزگران و یا خوش‌نشینان که فاقد زمین بودند، صاحب زمین و آب شوند. بدیگر سخن با چنین تحولی اصل "زمین متعلق بکسی است که آن را کشت میکند" به اجرا در می‌آید. با حل مسئله ارضی از راه دموکراتیک، به‌مراه لغو مالکیت‌های اربابی از هر نوع، طبیعی است به تسلط عوامل طفیلی نظیر باخواران و سلف‌خران و عناصری که بطفیل ملاکین در روستا فعالیت داشتند پایان داده میشد. الفاء مالکیت‌های عمده ارضی و واگذاری مجانی زمین و آب به زارعان و زحمتکشان روستا، رهائی اینان از پرداخت قروض سابق و نظایر این تحمیلات از مزایای حل دموکراتیک مسئله ارضی برای دهقانان بود. الفاء مالکیت بزرگ ارضی، طبیعی است که شامل باغها، بیشه‌ها مراتع و جنگل‌ها که غاصبانه به مالکیت خصوصی درآمده بود نیز میشد. از این طریق اقشار دیگر زحمتکشان روستا به‌مراه افراد عشار و طوایف نیز از اسارت و ظلم رهائی می‌یافتند.

حل دموکراتیک مسئله ارضی در شرایط ویژه روستای ایران، که زیر تسلط رژیم ارباب- رعیتی باقی مانده و در آن توده عظیم زارعان و زحمتکشان از حق تملك بر زمین و دسترنج خود محروم نگاه داشته شده بودند، موجب تأمین برابری حقوق اقتصادی و اجتماعی اکثریت مطلق سکنه روستا می‌گردید. ایجاد چنین شرایطی می‌توانست برای تسریع در رهائی توده دهقانان از تولید خرده، انفرادی، پراکنده عقب مانده و دستی کشاورزی مورد استفاده قرار گرفته و مجموعه کشاورزی ایران را از راه تعاونی‌های تولید روستائی در زمان کوتاه بر پایه تولید بزرگ، جمعی، متمرکز، مکانیزه و پیشرفته مستقر نماید.

بجاست خاطر نشان شود که زارعین و زحمتکشان روستای ایران، صرف نظر از آنکه دولت عضویت در تعاونی‌ها را شرط دریافت زمین قرار داده بود، از تشکل در شرکت‌های تعاونی روستائی وسیع استقبال نمودند. در همان سال‌های اولیه اصلاحات ارضی بیش از یک میلیون خانوار زارع به عضویت این شرکت‌ها درآمد. اکنون نیز بنا بر آمارهای رسمی ۲۸ میلیون خانوار روستائی عضو شرکت‌های تعاونی روستائی شمرده میشوند. با اصلاحات ارضی دموکراتیک تعاونی کردن تولید کشاورزی با سهولت انجام میگرفت اجرای پیگیر چنین اصلاحاتی به زحمتکشان روستای ایران اجازه میداد بر بنیاد استفاده جمعی از زمین و آب و وسائل کشاورزی و با برخورداری وسیع از کمک مالی و فنی دولت در اسرع وقت به کشت متمرکز مکانیزه

۱ - بختر اول و دوم این نوشته را در شماره‌های اسفند ۱۳۵۵ و فروردین ۱۳۵۶ "مجله دنیا" مطالعه فرمائید.



بهرد ازند و با بکار بردن روشهای نوین به تولید بزرگ با محصولدی در سطح بالا ، که در نتیجه نهایی تضمین کننده پیشرفت واقعی است ، نائل آیند .

کشاوری ایران در صورت پیعودن چنین راه رشدی ، نه فقط حوائج جامعه را به محصولات کشاوری در مرحله انتقالی صنعتی شدن بطور کامل برآورد همساخت ، بلکه جای ایران را بمنوان کشور تولید و صادر کننده محصولات کشاوری محفوظ نگاه میداشت . این وضع بطریق اولی از پیش آمد وضع ناگوار کنونی ، که ایران هم از نظر تامین آن وقه وهم مواد خام کشاوری برای صنایع محتاج واردات ازخارج شده ، جلوگیری بعمل میآورد .

حل دموکراتیک مسئله ارضی مزایای بسیاری برای رشد آتی اقتصاد و تسریع در تحول اجتماعی در برداشت وامری بود که میتوانست موجب افزایش نیرومند نقش اجتماعی - سیاسی دهقانان در روستا وهمه جامعه ایران گردد . بویژه برای جلوگیری از همین وضع بود که هیئت حاکمه هنوز قبل از آغاز اجرای اصلاحات ارضی تمام تلاش خود را بکار برده بود تا مانع از حل دموکراتیک مسئله ارضی گردیده وانجام این تحول را در چهارچوب حفظ رژیم حاکم ، تا مین منافع طبقات استثمارگرو امپریالیسم محدود نگاه دارد .

حفظ منافع ملاکین در جریان " اصلاحات ارضی از بالا " قبل از همه در قانون اصلاحات ارضی مصوب اسفند ۱۳۳۸ که در حقیقت بوسیله خود آنان تصویب شده بود وهمچنین در لایحه اصلاحی به قانون اخیر که در ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ از هیئت دولت گذشت در نظر گرفته شده بود . چنانکه میدانیم هم قانون وهم لایحه اصلاحی که طرح مکمل و قابل اجرای آن بود امتیازات زیادی بملاکین وفکودالها برای حفظ موقعیت خود در راهت میداد . میتوان گفت که هنوز نه در قانون اصلاحات ارضی ونه لایحه اصلاحی مصوب دیماه ۱۳۴۰ نفوشیوه تولید ارباب - رعیتی در نظر گرفته نشده بود . قانون اصلاحات ارضی ولایحه اصلاحی تنها متوجه معدود ساختن مالکیت عمده ارضی بود که در اولی این مالکیت ظاهرا به چهار صد هکتار آبی وهشتصد هکتار دیمعدود میشد و در دومی این مالکیت شامل یک ده شش دانگ صرفنظر از مساحت آن میگردد .

محدودیت مالکیت عمده ارضی محدودی که در قانون اصلاحات ارضی ولایحه اصلاحی در نظر گرفته شده بود یک محدودیت ظاهری بود . زیرا مستثنیات قانون ولایحه هر دو بملاکین اجازه میداد تحت عنوان انتقال ارضی و املاک خود به اقربا و خویشان ، زراعت مکانیزه ، آمدگی برای معمور ساختن ارضی بایرونظا بر این مستثنیات مساحت عظیمی از ارضی زراعتی را در مالکیت خود نگاه دارند . مستثنیات قانون اصلاحات ارضی ولایحه اصلاحی تنها به حفظ مالکیت ارضی زراعتی در دست ملاکین محدود نمی شد . باغها ، بیشه ها ، جنگلهائی که بوسیله ملاکین تصاحب شده بود از شمول قانون خارج بود . هم قانون وهم لایحه لغو مالکیت ملاکین و خوانین را بر دماها مسئله مالکیت منابع آب را مسکوت میگذراشته لایحه اصلاحی بقانون اصلاحات ارضی که به ملاکین اجازه انتخاب یک ده شش دانگی را داده بود در عمل باعث گردید که هر یک از افراد خانواده ملاکین چنین دمی را صرفنظر از مساحت آن برای خود انتخاب نماید . این خود امتیازی بود که اصولا مسئله محدود ساختن مالکیت ارضی محدود معینی را از بین بر میداشت . تا همین امروز چنین محدودیتی در مالکیت بر ارضی زراعتی وجود ندارد . از همین جاست که ما پس از گذشت پانزده سال از " اصلاحات ارضی از بالا " همچنان شاهد تمرکز مالکیت ارضی زراعتی در مساحت های بیش از صد و هزار و چند هزار هکتار در دست همان ملاکین عمده و خوانینها بق هستیم .

لغور رژیم ارباب - رعیتی که هسته اساسی " اصلاحات ارضی از بالا " را تشکیل میدهد ، مسئله ای بود که در جریان اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی ، یعنی پرازن تصویب لایحه اصلاحی واقدام به

اجرای آن پیشامد. برخی از عناصر هیئت فاکمه و بویژه وزیر کشاورزی وقت ارسنجانی همان هنگام تصویب و آغاز اجرای لایحه اصلاحی در دیماه ۱۳۴۰ وعده میدادند که کار اصلاحات ارضی به محدود ساختن مالکیت اراضی زراعتی محدود نشده و شامل لغو مناسبات ارباب - رعیتی خواهد شد. لیکن این وعده در صورتیکه توده های دهقانان نسبت به کار اصلاحات ارضی بی تفاوت باقی می ماندند مسلماً از حرف بعمل نمیرسید. بویژه آنکه نیروهای کمیخواستند از چنین تغییری جلوگیری کنند و ملاکین عمدتاً خوانین بنام و متولیان موقوفات از آن جمله بودند، هنوز برای جلوگیری از "اصلاحات ارضی از بالا" از نفوذ کافی برخوردار نبودند. اینان حتی تصور میکردند نه فقط از پاسیف بودن زارعان در این کار استفاده خواهند کرد، بلکه عقبماندگی وجهلی را که خود به روستا تحمیل کرده بودند وسیله تامین خواسته های ارتجاعی خود قرار خواهند داد.

لیکن برخلاف تصور ملاکان که میگفتند زارعان ایران آمادگی قبول اصلاحات ارضی را ندارند هنوز از زمانی که مسئله تهیه طرح اصلاحات ارضی در دولت از اوایل سال ۱۳۳۲ در دهان بدیهان میگشت، زارعان ایران با فعالیت خاصی از این جریان استقبال نمودند. رژیم استبداد و اختناق و فقدان شرایط رهبری سیاسی که در شرایط کشور ما میتوانست تنها از جانب حزب طبقه کارگر اعمال شود (چنانکه قبلاً اشاره کرده ایم هیچیک از جناح های بورژوازی ایران با علل عینی و ذهنی از اصلاحات ارضی جانبداری نکرد) به توده دهقانان اجازه داد مبارزات خود را تا سطح تبدیل "اصلاحات ارضی از بالا" به اصلاحات ارضی از پایین یعنی اصلاحات ارضی دموکراتیک ارتقاء دهند. لیکن این واقعیت انکار نکردنی است که تشدید مبارزات توده دهقانان مهرو نشان خود را بر جریان اصلاحات ارضی از بالا باقی گذاشت. مراحل چندگانه اصلاحات ارضی بویژه مرحله دوم، که با گذراندن مواد الحاقی به لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی همراه بود و لغو رژیم ارباب - رعیتی اساس آنرا تشکیل میداد، تحت تاثیر این مبارزه در دستور قرار گرفت و کم و بیش تحقق پذیرفت.

تصویب مواد الحاقی به لایحه قانون اصلاحات ارضی در دیماه ۱۳۴۱ (همین مواد با انضمام پنج اصل دیگر تحت عنوان شش اصل در ششم بهمن ۱۳۴۱ به فرماند م گذارشته شد و از تصویب عمومی گذشت) ضربه رژیم ارباب - رعیتی وارد آورد. اجرای مواد الحاقی به آن صورت که در دیماه ۱۳۴۱ تصویب گردید و از فرماند م گذشت میتواند به ریشه کن ساختن رژیم ارباب - رعیتی در ده انجامیده و در مدت کوتاهی امر محدود ساختن مالکیت عمده ارضی و سیستم مزارع را بسو زمین دار شدن زارعان صاحب نسق و رهایی آنان از پرداخت بهره مالکانه و دیگر بدعت های فئودالی فیصله بخشد. اجرای مواد الحاقی فرماند م به معنی اجرای اصلاحات ارضی دموکراتیک نبود. لیکن اجرای آن مواد، آنچنانکه در دیماه ۱۳۴۱ تصویب شده بود و از فرماند م نیز گذارشته بود میتواند اصلاحات ارضی را عمیقتر سازد. (البته تنها در چهارچوب لغوشیوه تولید ارباب - رعیتی و نه تامین خواست کلیه زحمتکشان روستا). دهقانان با مبارزات خود ادامه کار اجرای "اصلاحات ارضی از بالا" را در این جهت میخواستند و برای نیل به چنین نتایجی کوشش داشتند و آنچه نیز در این راه بدست آمده، حاصل مبارزات و کوشش خود آنهاست.

لیکن همه حرف بر سر آنست که تصویب مواد الحاقی به لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی در ۱۸ دیماه ۱۳۴۱ پایان عقب نشینی رژیم حاکم در کار اصلاحات ارضی در ایران بود. با وجود نتایج فرماند م ششم بهمن، که نشان داد مردم خواستار اصلاحات ارضی واقعی هستند، رژیم نه فقط گامی جلوتر برداشت بلکه قدم بقدم عقب نشست و از اجرای مواد الحاقی به لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی تا آنجا که میسر بود امتناع ورزید. در این عقب نشینی و پشت پا زدن به اجرای وعده های که در فرماند م به دهقانان و مردم ایران داده شده بود، گذشته از ماهیت خود رژیم حاکم، که متعلق به



طبقات استثماری و رگرومت جمع بود و نمیتوانست خلاف منافع آنان عمل کند ، و عامل عمده نیز تاثیر مهم —  
و تعیین کننده داشت :

عامل اول تشدید مقاومت ملاکان و مقامات بزرگ روحانی در برابر اصلاحات ارضی در جریان مرحله دوم این اصلاحات بود . در مرحله اول اصلاحات ارضی ملاکان عمده به علت انفراد خود در جامعه نتوانستند مقاومت و معثوری را در برابر اصلاحات ارضی بوجود آورند . لیکن در مرحله دوم که لفسو رژیم ارباب — رعیتی مطرح شد و اصلاحات ارضی شامل قشرو وسیعتری از ملاکین گردید ، همان کسانی که بنحوی از انحاء از بهره‌کشی زارعان بهره‌مند میشدند در صف ملاکان عمده و پشت سر آنان قرار گرفتند . رژیم حاکم قدرتش را داشت که چنین مقاومتی را سرکوب کند . لیکن شاه و قشور زماند اهریثت خاکمه عقب نشینی در برابر خواستهای ملاکان را بر اجرای قوانین مصوبه و رعایت حقوق قانونی زارعان ترجیح داد .

عامل دومی که موجب شد رژیم حاکم عقب نشینی از اجرای قوانین مصوبه در فراندم را بر رعایت حقوق قانونی زارعان ترجیح دهد سیاست محافظه کارانه و ارتجاعی خود رژیم برای حفظ مبنای استثمار و نیز تمایل امپریالیسم ، پیوسته امپریالیسم امریکاییه منظور جلوگیری از اقدامات قاطع و طرد آن عناصری از دولت و کار اصلاحات ارضی بود که از اجرای پیگیری قوانین مصوبه جانبداری میکردند و معتقد بودند رشد کشاورزی ایران از طریق تعاونی کردن تولید بسود دهقانان امکان پذیر است . سیاست امپریالیسم امریکادارین زمینه منجر بدان شده که بلافاصله پس از فراندم ششم بهمن ۱۳۴۱ زمینه روی کار آوردن کابینه منصور در اسفند ۱۳۴۲ فراهم آید .

کابینه منصور که صرف نظر از گذشته شدن خود منصور در بهمن ۱۳۴۳ از جهت افراد حساس خود تا همین امروز عملاً سرکار است ، گذشته از آنکه بنای کار خود را بر حفظ منافع کنسرسیوم و کارتیل نفت در ایران گذاشت همچنین در کار اصلاحات ارضی رویه ای را در پیش گرفت که امپریالیسم امریکایی توصیه مینمود . خود داری از اقدامات قاطع علیه ملاکان ، عدول از اجرای مواد الحاقی بقانون اصلاحات ارضی و تشدید تدابیر مختلف در جهت رشد سرمایه داری در روستای ایران از عناصر عمده این توصیه بودند . در رابطه با کار اصلاحات ارضی و روی کار آمدن کابینه منصور ، جهانگیر بهروز در مقاله ای در خوانند نیها چنین نوشت :  
" از رویکه مسئله ایجاد تحول در اوضاع ایران مطرح شد ، تاکنون سه نخست وزیر هر یک با سلیقه خاصی بر سر کار آمده اند ( منظور کابینه امینی ، علم و منصور است ، م . کیهان ) از آن میان از نظر گاه ایدئولوژیک دولت حاضر پیش از اسلاف خود معتقد بر فرورم اجتماعی ایران در چهارچوب یک رژیم بورژوازی با ابتکار فردی است " ( ۱ ) .

منصور رهمان او ان زمانداری خود رسماً اعلام میداشت که با تحول کشاورزی ایران از راه تعاونی کردن تولید کشاورزی که نمیتوانست بر پایه اصلاحات عمیق به اجرا درآید مخالف است و از سرمایه داری کردن ده ایران ولو چنین شیوه ای مستلزم زیر پا گذاشتن حقوق قانونی زارعان باشد جانبداری میکند . منصور میگفت اصلاحات ارضی باید چنان انجام شود که خود مالکان فرصت داشته باشند شیوه جدید تولید کشاورزی را برگزینند و خود را با روابط سرمایه داری هماهنگ سازند ( ۲ ) .

آنچه پس از فراندم ششم بهمن ۱۳۴۱ در امر اصلاحات ارضی از بالا صورت گرفته و هم اکنون در حال اجراست اجرای عطفی سیاستی بشمار میرود که مارکس کلی آنرا از قول منصور بیان کردیم . در واقع

۱ — مجله " خوانند نیها " ، شماره ۷۰ ، دوم خرداد ۱۳۴۳ .

۲ — رجوع شود به مقاله جهانگیر بهروز پیرامون وضع اقتصادی — اجتماعی ایران ، مجله " خوانند نیها " ، شماره ۷۰ ، دوم خرداد ۱۳۴۳ .

اگر بخواهیم باین موجزتری جهات کلی سیاست رژیم حاکم در کار اصلاحات ارضی را بر شمریم بایست چنین خاطر نشان کنیم: این اصلاحات که در چهارچوب "اصلاحات ارضی ازبالا" در دیماه ۱۳۴۰ آغاز گردید، به سبب فشار ازبائین در فاصله از دیماه ۱۳۴۰ تا بهمن ۱۳۴۱ تاحدی از این چهارچوب رسمی و مورد پسند رژیم خارج گردید. لیکن مجموعه نیروهای ارتجاعی اعم از دربار، جناحهای گوناگون هیئت حاکمه و امپریالیسم امریکا با امتناع از اجرای مصوبات رفرا ند م، با جلوگیری از اوج مبارزه دهقانی، با توسل به فشارهای ارتجاعی، با تعویض کابینه‌ها و افرادی که خود را بعلت به اجرای وعده‌های داده شده نشان میدادند، مجدداً کار اصلاحات ارضی را به همان چهارچوب اصلاحات ارضی "ازبالا" یعنی بسود ارتجاع و امپریالیسم، بسود استثمار سرمایه داری عودت دادند.

البته در مراحل بعدی دهقانان ایران با ادامه مبارزه خود توانستند رژیم را به اجرای قسمتی از وعده‌های داده شده مجبور سازند. تنظیم لایحه قانون فروش املاک اجاره بهزارگان مستاجر و تسلیم آن به مجلس در مهرماه ۱۳۴۷ نتیجه این مبارزه بود. این لایحه نیز از مجامع لسی که سران رژیم ادعا میکنند دیگر ملاکان در آن راندانند بصورت قانون تقسیم و فروش املاک اجاره بهزارگان مستاجر تصویب گردید و سالها اجرای آن به تعویق افتاد. بطور کلی در سالهای پسر از بهمن ۱۳۴۱ نیز، در اصل مبارزه دهقانان بود که رژیم را به تاسیس قسمتی از حقوق قانونی آنان مجبور ساخت. لیکن این مبارزه حد بسیار زیاد را در اولیه راند اوسطی آن دیگر دهقانان نتوانستند رژیم و طبقات حاکمه را به عقب نشینی‌های موثر بسود خود مجبور نمایند.

برعکس زمینداران بزرگ و اقطاعدار بگری که از رژیم ارباب - رعیتی منتفع میشدند پس از عقب نشینی‌های اجباری در مراحل اولیه "اصلاحات ارضی ازبالا"، چه با استفاده از مستثنیات قوانین مصوبه و امتیازاتی که در ابتدا به آنها داده شده بود، چه از راه وادار ساختن دولت به خودداری و گناه امتناع از اجرای قوانین مصوبه در آن قسمت که مربوط به حقوق دهقانان میشد، و چه از طریق کارشکنی‌های گوناگون در کار اصلاحات ارضی و دست زدن به جعل و تقلب آشکاره منظر حفظ منافع و مالکیت‌های خود، توانستند با حداقل زیان و حداکثر استفاده بسود خود اصلاحات ارضی را از سر بگذرانند. ملاکان مقدم بر همه از راه به عقب انداختن هر چه بیشتر اجرای مراحل گوناگون اصلاحات ارضی، موفق شدند عمر رژیم ارباب - رعیتی را اقل برای یک دهه دیگر تعویق اندازند. وعده داده شده بود مرحله اول اصلاحات ارضی در همان سال اول آغاز این اصلاحات با اجرا درآید. اجرای این مرحله با آنکه تعداد دها ت مشمول آن ۳۳ هزار ده شش دانگ به ۱۶ هزار ده شش دانگ و غیر شش دانگ تقلیل داده شد تا همین امروزید رازا کشیده است. در جریان سالهای گذشته از روی تقلبات بسیاری از ملاکین که از دادن صورت کامل دها ت متعلق بخود طفره فرشته بودند، پرده برداشته شد. همچنین در جریان آمارگیری‌ها معلوم شد اصولاً وجود تعداد زیادی از دها ت برد ستگا‌های دولتی معلوم نیست. جعل و تزویرهای مختلف مربوط به اجرای این مرحله از اصلاحات ارضی که سبب شده بود ملاکین با انتقال دها ت خود به زنان و فرزندان و اقربان نزدیک و دور خود و حتی فروش این دها ت به مباشرین و کدخدایان آنها را از مشمول مرحله اول قانون مصون دارند از شماره برون است. شرح این جعلیات و تقلبات که به تزییع حقوق قانونی صد ها هزار خانوار زارعان زحمتکش انجامید، و آنان را در برد ساخت، خود محتاج بحث تفصیلی دیگری است.

در جریان اولین کنگره دهقانی که در آستانه رفرا ند م ششم بهمن ۱۳۴۱ تشکیل شد زمامداران وعده دادند که مرحله دوم اصلاحات ارضی یا الفور رژیم ارباب - رعیتی را در مدت یکسال به اجرا درآورند. مواد الحاقی به لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۲۷ دیماه ۱۳۴۱ و آئین‌نا



اجرائی آن مصوب بیستم بهمن ماه ۱۳۴۱ بعنوان پایه و اساس اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی مقرر میداشت؛ اولاً، حد نصاب مالکیت اراضی اربابی مشروط به امتداده از کارگشاورزی به ۳۰ تا ۱۵۰ هکتار محدود گردد. ثانیاً، تکلیف اراضی مازاد بر حد نصاب طبق شقوق سه گانه فروش، اجارهنقدی سی ساله و یا تقسیم نسق بین مالک و زارع معین شود. ثالثاً، املاک موقوفه عام ۹۹ ساله به زارعان اجارهنقدی داده شود؛ و موقوفات خاص از طرف دولت خریداری و بین زارعین تقسیم شود. تکلیف فروش اراضی خالصه دولتی و سلطنتی به زارعان طبق مرحله اول تعیین شده بود.

و بهر وقت کشاورزی ارسنجانی در توضیح نتایج مورد انتظار از اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی در اولین کنگره دهقانان ایران چنین گفت: "بموجب قانونی که تا ۴۸ ساعت دیگر انتشار خواهد یافت اساس مالکیت دهقانان تثبیت میشود. این وضع هم در نقاطی که قانون اصلاحات ارضی اجرا شده و هم در نقاطی که اجرأ خواهد شد عملی خواهد گردید. مالکیت از حد معینی بالا محدود خواهد شد. البته آن مالکین هم با ما شین و بدین زارع یعنی با کارگشاورزی کار خواهند کرد. خرد مالکینی که از حد معین کمتر زمین دارند هیچ، ولی بقیه خرد مالکین باید مازاد بر حد نصاب زمین خود را به دهقانان بدهند و دهقانان آزاد، روی زمینی که متعلق بخودشان است کار خواهند کرد. بطور خلاصه طبق قانون جدید تمام دهقانان امکان دارد صاحب زمین شوند" (۱).

لیکن اجرای این وعده ها در مرحله حرف باقی ماند. دولت در عدول از اجرای لویایح مصوبه رفرا ند قبل از همه محدود ساختن مالکیت ارضی به ۳۰ تا ۱۵۰ هکتار را بدست فراموشی سپرد. آئین نامه اجرائی مواد الحاقی بقانون اصلاحات ارضی مصوب بیستم بهمن ۱۳۴۱ کان لهیکن تلقی شد. جای آن آئین نامه دیگری گرفت که در دوره وزارت سهیبد ریاحی بارعایت منافع ملاکین تهیه و تنظیم شد. تصویب آئین نامه با وجود یکتا اول مرداد ۱۳۴۳ به تاخیر انداخته شد، معدلك با زهم تا مدتها بعد به اجراء ر نیامد.

در جریان مرحله دوم اصلاحات ارضی حقوق قانونی و مسلم زارعان صاحب نسق و تود دهقانان بطرق و اشکال گوناگون و در موارد عدیده زیر پا گذاشته شد که خود محتاج شرح جداگانه ایست. منجمله در حالیکه توده زارعان صاحب نسق میخواستند اراضی زراعتی بمآنها فروخته شود، مالکان از شق واگذاری اراضی به اجاره سی ساله جانبداری و عملاً این شق را به زارعان تحمیل کردند. علست جانبداری ملاکین از شق اجاره کاملاً واضح بود. زمین شقوق سه گانه این شق بیش از همه بسود آنان بود، زیرا در این حالت شیوه تولید ارباب رعیتی، بقوت خود باقی میماند. دولت نیز تا تجدید نظر در آئین نامه اجرائی مواد الحاقی دست ملاکین را هم در تحمیل شق اجاره و هم تعیین میزان اجاره تا حد بهره مالکانه باز گذاشت. حتی به مالکان اجازه داد شد حق اجاره را به جنس از زارعان دریافت نمایند (۲). چنانکه دیده میشود وضع اخیر دیگر بایبهره برداری از زمین بشیوه ارباب رعیتی تفاوت چندانی نداشت.

اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی که وعده داده شده بود در عرض یکسال با جراد آید، بنا توضیحاتی که دادیم و نیز با توده زارعان بود، طی ۱۰ سال نیز به اجراء ر نیامد. بعلاوه اگر از اجرای شقوق فروش و تقسیم بر حسب نسق که شامل تعداد اندکی از دهقانان و مالکان میشد صرف نظر کنیم آنچه در مرحله دوم اصلاحات ارضی با جراد آید بطور عمدۀ همان شق اجاره سی ساله اراضی زراعتی بود. بدین

۱ - روزنامه "اطلاعات"، ۲۶ دیماه ۱۳۴۱.  
 ۲ - مراجعه شود، مجموعه شماره ۹ قوانین اصلاحات ارضی و سایر مقررات مربوطه تا آخسرارد بیبهشت ۱۳۴۷، "آئین نامه اصلاحات ارضی مصوب مرداد ۱۳۴۳"، فصل اول اجاره، ماده ۲، صفحه ۲۷.

سان اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی که مقرر می‌داشت رژیم ارباب - رعیتی لغو گردد و در عمل نتایج عکس آنچه وعده داده شده بود به‌آورد. مرحله دوم اصلاحات ارضی تنها پوشش دیگری به رژیم ارباب - رعیتی داد و در شکل اجاره اراضی زراعتی به زارعان مستاجر عمل این رژیم را تثبیت نمود. در برخی از مناطق کشور، منجمله در ناحیه بزرگی چون خراسان، حتی همین شق اجاره نیز زعمی نگردید. در اینجا و در برخی نقاط دیگر شق من درآوردی چهارمی بنام شق تشکیل واحدهای سهامی زراعی ( اشتباه منشود واحدهای سهامی زراعی غیر از شرکتهای سهامی زراعی است که در مرحله کنونی دولت وزمینداران بزرگ در تشکیل آن جد و جهد دارند ) به اجر ا گذاشته شد. در این شق در نحوه روابط مالک و زارع و امر مالکیت ارضی و تقسیم محصول هیچ تغییری داده نمیشد. همه چیز همانطور باقی میماند که در شیوه تولید ارباب - رعیتی وجود داشت. تنها بجای مالک و یا نماینده او گویا اداره ده به هیئت سپرده میشد که نماینده زارعان نیز در آن شرکت داشت و گویا این هیئت بر وضع تولید و تقسیم محصول نظارت میکرد. شق اخیر در زمان تصدی سپهبد ریاحی به شقوق سه‌گانه مرحله دوم اضافه شد. جالب آنکه ولیان معاون او، که بعد ها وزیر اصلاحات ارضی شد، رسماً اعلام داشت تشکیل واحدهای سهامی زراعی که شامل بیش از ۶۵۹۰ ده‌وقریه در خراسان و نقاط دیگر شده بود هیچ تغییری در شیوه تولید ارباب - رعیتی نداده است ( ۱ ) .

باتکیه و تاکید بر اجرای شق اجاره از میان شقوق سه‌ویا چهارگانه مرحله دوم، زمینداران بزرگ قصدشان جلوگیری از تحول اساسی در رابطه مالک و زارع و خودداری از فروش زمینهای زراعتی به تولید کنندگان بلا فصل بود. این امر از نظر حفظ شیوه تولید ارباب - رعیتی اهمیت اساسی داشت. ملاکین از میان شقوق مختلف برای آن شق اجاره را انتخاب میکردند که در فرصت مساعد بتوانند مجدداً اوضاع را به حال گذشته بازگردانند. بنویسه خود تود هزار عان نیز دریافت نمودند که اگر وضع بصورت ابقا سیستم اجاره زراعتی باقی بماند تغییری در وضع موجود داده نخواهد شد و آنان همچنان زیر سلطه رژیم ارباب رعیتی قرار خواهند داشت. این وضع منافع آن قشر زارعان را که طبق مرحله اول اصلاحات ارضی زمین گرفته بودند تهدید میکرد. بهمین جهت اینان نیز از فروش اراضی زراعی به زارعان مستاجر جانبداری میکردند. زارعانی که زمین گرفته بودند بد رستی درک میکردند که با تثبیت شیوه اجاره ارضی زراعتی مالکیت ارضی آنان نیز پایه محکمی نخواهد داشت و خطر تجدید سلطه ملاکان بر همه اراضی زراعتی بقوت خود باقی خواهد ماند.

مبارزه زارعان مستاجر برای وادار ساختن ملاکین به فروش اراضی مورد اجاره و حمایتی که همه اقشار دهقانان از این خواست بعمل می‌آوردند دولت را برای پایان دادن به وضع دوگانه ای که در ده‌ه‌ها وجود آمده بود در فشار قرار داد. وضع دوگانه از آنجا پیش آمده بود که قسمتی از رعایای یک ارباب طبق مرحله اول اصلاحات صاحب زمین شده بودند و حال آنکه قسمت دیگر رعایای همان ارباب طبق مرحله دوم از تنگ زمین محروم مانده و شق اجاره به آنها تحمیل شده بود. مسئله تنظیم و تصویب قانون فروش و تقسیم اراضی اجاره به زارعان مستاجر از این جا پدید آمد. اگر مقررات قانونی مرحله دوم بد رستی به اجرا گذاشته شده بود تصویب چنین قانونی ضرورت پیدا نمیکرد. اما از آنجا که دولت در برابر تهدیدات ملاکین تسلیم شده و اوزار اجرای مقررات قانون در مرحله دوم امتناع ورزیده بود اکنون میبایست در صد تعدیل وضع برمی آمد. چه حفظ وضع موجود امکان پذیر نبود و رجعت بعقب نیز اصلاً مقدور نمیگردد. تنها یک راه باقی میماند و آن برآوردن خواست زارعان مستاجر در فروش اراضی اجاره به آنان و یا چنانکه مقامات دولتی خود عنوان کردند اقدام به اجرای مرحله سوم " اصلاحات ارضی از بالا "



بود .

چنانکه قبلا گفتیم لایحه فروش املاک اجاره بهزاران مستاجر در مجلس فرمایشی بزبان دهقانان بصورت قانون تقسیم و فروش املاک اجاره درآمد . هنگام تصویب این قانون در آذر ۱۳۴۷ مانند مراحل قبلی اصلاحات ارضی ازبلا بزاران و مده داده شد این مرحله طی یکسال به اجرا درآمد . با اینحال اجرای این مرحله نیز بنا برخواست ملاکین ازیکسال بسال دیگر موکول گردید و گرچه با پیام اول مهرماه ۱۳۵۰ شاه اجرای نهائی آن قطعیت یافت لیکن تا همین امروز اجرای تمام و کمال آن بتعمیق انداخته شده است .

ملاکین البته دیگر امید ی ندارند که بتوانند وضع رابحالت سابق برگردانند و از انتقال کامل اراضی اجاره بهزاران مستاجر جلوگیری کنند . با اینحال اگر آنان اجرای مراحل مختلف اصلاحات ارضی ، بویژه اجرای مرحله سوم را ازیکسال بسال دیگر بتاخیری اندازند ، دلیل آن نفعی است که از این اقدام نصیب آنان میشود . همانطور که در جریان مرحله دوم با انتخاب شق اجاره ، ملاکین دریافت بهره مالکانه را الاقل تاده سال بتاخیر انداختند ، همانطور هم آن قشری که تا همین امروز از تن دادن به اجرای شق فروش اراضی اجاره سر باز میزند دریافت بهره مالکانه بمدت طولانی تری را برای خود تضمین میکند . زیرا ملاکین میدانند که طبق مقررات " اصلاحات ارضی ازبلا " که نه برصدا و تقسیم بلاعوض زمین بین دهقانان ، بلکه بر فروش و دریافت قیمت زمین اززاران بنا گذاشته شده ، هر موقع که آنان از حق دریافت حق اجاره محروم شوند بمدت پانزده سال دیگر همان حق رابابت دریافت قیمت اراضی فروخته شده اززاران دریافت خواهند نمود .

" اصلاحات ارضی ازبلا " برپایه فروش اراضی بهزاران و دریافت قیمت آن به اقساط پانزده ساله باریح شش درصد ببعدها التي بزرگی در حق زارعان و امتیاز بزرگی برای ملاکین است . چنانکه آمارهای دولتی حاکیست ۷۵ هزار خانوار زارانی که طبق مقررات مرحله اول اصلاحات بخرد زمین نائل شده اند بابت قیمت زمینهای خریداری موظف به پرداخت بیش از ۱۴ میلیارد ریال بوده اند . قسمتی از این زارعان هنوز هم نزدیک به یک سوم درآمد سالیانه خود رابابت پرداخت اقساط زمینهای خریداری میپردازند . طبق برآورد ولیان وزیر وقت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی مبلغی که زارعان مستاجر بابت قیمت زمینهای خریداری بپردازند به ۲۴ تا ۲۵ میلیارد ریال بالغ میگردد . ضمنا حق اجاره ای که این زارعان طی دهه از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ پرداخته اند و مبلغ آن نزدیک برقی است که ذکر کردیم بابت قیمتهای اراضی خریداری منظور نشده است . حال آنکه پس از اعلام لغو رزمی —

ارباب رعیتی در پهن ۱۳۴۱ این اراضی قانونا متعلق بهزاران بوده است .

چنانکه می بینیم در جریان اصلاحات ارضی ازبلا ملاکین بحساب قیمت اراضی که بزاران فروخته شده و همچنین خود داری از اجرای شقوق قانون مبلغی نزدیک به پنجاه میلیارد ریال اززاران دریافت داشته اند . این تازه درحالتی است ، که چنانکه آمارهای دولتی خود گواهی میدهد ، در حقیقت نیمی از اراضی زراعتی که جزو نسق زارعان بوده و بعنوانی مختلف از جانب ملاکین غصب و در تصاحب آنان باقی مانده است . روحانی وزیر کشاورزی بمناسبت پانزدهمین سال اصلاحات ارضی اخیر اعلام داشت که مالکیت نیمی از اراضی زراعتی کشور متعلق به خانوارهایی است که دولت آنان را خرید مالک میشناسد . قسمت عمده این اراضی ، شامل چندین میلیون هکتار اراضی زراعتی قبل از اصلاحات ارضی ازبلا جزء نسق زراعتی زارعین بوده و باید بدانان تعلق میگرفت . لیکن در جریان اصلاحات ارضی ازبلا این اراضی از تصاحب زارعان خارج و بومالکیت رسمی ملاکان و زمینداران بزرگ درآمد است .

پرداختن به مسائل دیگر مربوط به اصلاحات ارضی ازبلا و مزایایی که ملاکین از این اصلاحات بسود خود تحصیل نمودند ، گرچه بنویس خود حائز اهمیت فراوان است ، ولی متاسفانه در حجت نوشته حاضر

که هدف آن بررسی جهات کلی وعمومی اصلاحات ارضی از بالا ست نمی گنجد . در مورد اخیر بجاست به اختصار یاد آور شویم که مستثنی ساختن اراضی زیرکشت مکانیزه ، دادن امتیاز برای حفظ مالکیت ارضی تحت عنوان دگر ساختن اراضی بایر ، عدم شمول قانون بر اراضی باغها و بیشه ها و آزاد گذشتن دست ملاکین در امر انتقال و فروش مستقل اراضی زراعتی به افراد خانواده و پانزده یگان خود ، عدم توجه به تعیین تکلیف افراد قبائل و عشایر و باقی مالکیت دامداری در تسلط ملاکین و خوانین — همه اینها و موارد بسیاری دیگر راههای گوناگونی بود که به ملاکین و فئودالها امکان دادند آسیب پذیری خود را در برابر ضروری لغور رژیم ارباب — رعیتی بحداقل ممکن تنزل دهند و منافع توده های زحمتکش دهقانان را بحداکثر ممکن پایمال سازند .

در جریان " اصلاحات ارضی از بالا " تصویب قوانین ملی کردن منابع آب ، مراتع و جنگلهای ضرورت پیدا کرد که ضرات مهمی بر مالکیت خصوصی بر این منابع مهم کارکشاورزی بشمار میرود . با اینحال از آنجاکه اجرای این قوانین نیز در چهارچوب منافع طبقات حاکمه و حفظ امتیازات غارتگرانه ملاکین و سرمایه داران محدود ماند تاثیر ماهوی در جریان اصلاحات ارضی از بالا باقی نگذاشت . مالکیت عمده بر زمین بصورت نتیجه اساسی از " اصلاحات ارضی از بالا " حفظ گردید . این بدان معنی است که این اصلاحات از چهارچوب منافع طبقات استثمارگر خارج نشد و فاقد خصلت اصلاحات ارضی مترقی و مومکراتیک باقی ماند که پایه و مضمون آن در شرایط معاصر چنانکه در برنامه حزب ما ذکر شده است مصادره زمینهای متعلق به زمینداران بزرگ و تقسیم بلاعوض آن بین دهقانان بی زمین و کم زمین است .

" اصلاحات ارضی از بالا " در چهارچوب اصلاحاتی محدود ماند که هدف آن برداشتن موانع از سرمایه تولید سرمایه داری است . در این چهارچوب آنچه از اصلاحات ارضی از بالا " بدست آمده آن است که طی مراحل سه گانه این اصلاحات رابطه مالک و زارع در چرخ تولید کشاورزی تغییر اساسی و بنیانی پیدا کرده و اصل مزارعه که یکی از دستون عمده رژیم ارباب رعیتی را تشکیل میدهد بطور عمده از میان برداشته شده است . در جریان مراحل سه گانه اصلاحات ارضی علیرغم مقاومت ملاکین سیستم مزارعه در هم نوردیده شد و هر ۲ میلیون خانوار زارع از اسارت رابطه و ضابطه ای که از قبل از اسلام بر کار آنها در مزرعه حاکم بود رهائی یافتند . هنوز هم تا زمانیکه پرداخت اقساط قیمت زمین باقی است زارعان سهمی از محصولی را که از زمین برداشت میکنند باید بابت قسط زمین بپردازند که خود نوعی ادامه همان روابط کهنه است . با اینحال این وضع این واقعیت را نفی نمیکند که امروز زارعان کشور قانونا مالک زمین خود و لوس بسیار محدود و محصولی هستند که آنرا کشت و برداشت میکنند و حق دارند قبل از آنکه اجازه مالک و نماینده او باشد ، محصول خود را تصرف نمایند .

در آنچه مربوط به لغو پایه دیگر رژیم ارباب — رعیتی یعنی مالکیتهای عمده بر اراضی زراعتی است همان چیزی را نمیتوان گفت که ما در بالا در باره شیوه مزارعه و لغو روابط قرون وسطائی ناشی از آن گفتیم . در اینجا نتیجه " اصلاحات ارضی از بالا " به او گذاری همه مالکیت ارضی زراعتی اربابی به زارعان نیانجامید . تقریبا ، و شاید بتوان گفت حقیقا ، زارعان در جریان اصلاحات ارضی از بالا از تملک نیمی از نسقهای زراعتی خود محروم ماندند . بجای آنکه اراضی ملاکین مصادره شود در جریان " اصلاحات ارضی از بالا " میلیونها خانوار زارعان صاحب نسق و به همراه آنها دیگر زحمتکشان روستا ، بزرگان و خوش نشینان مصادره شدند . اینان یا اصلاحات زمین نگرفتند و باید ریافت سهم اندکی از نسق زراعتی خود نائل آمدند که بهیچوجه تکافوی حوائج کارکشاورزی را نمیکند . در نتیجه صد ها هزار خانوار زارع مجبور شدند دست زن و بچه خود را گرفته بمخیل بیکاران در شهرها بپیوندند و با بصورت کارگرکشاورزی تن به استثمار ملاکین در یروز زمینداران امروزید دهند .



اگر بگوئیم که بُرد ملاکان از " اصلاحات ارضی ازبلا " تنها به تملک بخش عمده ای از اراضی زراعتی و تبدیل به زمینداران بزرگی محدود بوده است که اکنون اراضی زراعتی خود را یا بد مساحت های صد ، هزار و چند هزار هکتاری با استفاده از نیروی کار کارگران کشاورزی مورد بهره برداری قرار میدهند و یا این اراضی را برای بهره برداری زراعتی به اجاره واگذار میکنند ( طبق آمار حدود یک میلیون و نیم هکتار زمین هم اکنون از طریق چنین اجاره هایی بهره برداری میشود ) ( ۱ ) تمام واقعیت را بیان نکرده ایم . بُرد ملاکین و اصولاً همه طبقات استثمارگران " اصلاحات ارضی ازبلا " به مراتب بیش از تملک قسمت مهمی از اراضی زراعتی و دریافت مبالغ عظیم بابت قیمت زمینهای فروخته شده و یا دیگر مزایایی بوده است که آنها از راه جعل و تقلب آشکاریدست آورده و یا برای خود نگاه داشته اند .

در آنچه مربوط به روستاست بُرد ملاکان عمده در آن بود که آنان با استفاده از حمایت رژیم ارتجاعی و امپریالیسم به حفظ مواضع مهمی در اختیار خود نائل شدند و زرشد کشاورزی ایران بر زمین تعاون روستایی که گذر ابراهام شد غیر سرمایه داری را تسهیل میکرد جلوگیری بعمل آوردند . مگر چنانکه قبلاً هم خاطر نشان ساخته ایم برای روستای ایران با اوضاع و احوال قبل از " انقلاب سفید " این امکان وجود داشت که بدون عبور از سرمایه داری و مواجه شدن با بلایای آن به اتکاف نظام تعاونی روستایی بر عقب ماندگی و مشکلات فقر شدید و استثمار وحشتناک فائق آید . ولی استبداد و امپریالیسم با تمام قوای این راه را سد کردند . ملاکین در ده ایران نتوانستند در این راه اختلال کردند و از خارج و داخل از هیچ کوششی به منوط و رمنسخ جریان تعاونی و بی اعتبار ساختن آن در نظر توده دهقانان خود داری نکرده و نمیکنند . سرمایه داران شهر و ده نیز در این کار شکنی در کنار زمینداران بزرگ قرار دارند . " اصلاحات ارضی ازبلا " متوجه حفظ حاکمیت سیاسی مرتجع ترین اقشار استثمارگر جامعه ایران بود که بنوبه خود به تقویت رژیم استبدادی در بار پرداخت و به توسعه تسلط و غارت امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکای ایران میدان داده و میدهند . از آنچه بیان شد این نتیجه حاصل میشود که " اصلاحات ارضی ازبلا " آنطور که شامود سنگاها تبلیغاتی رژیم اعدا دارند بهیچوجه اقدامی " انقلابی " نیست . این اصلاحات حتی در چهارچوب اجبار طبقات حاکمه به تحول ناگزیر اقتصاد ی - اجتماعی نیز با جهات و جوانب ضد مومکراتیک و ارتجاعی بسیار همراه بوده است . این مجموعه که " اصلاحات ارضی ازبلا " را اقدامی محدود و در چهارچوب منافع طبقات استثمارگر معرفی میکند ، البته نفی کننده این واقعیت نیست که در جریان آن ده ایران با تحول مواجه شده و در آن آرایش جدید طبقاتی شکل میگیرد .

در این نوشته جای پرداختن به توضیح و تشریح آرایش جدید طبقاتی در ده ایران و نتایج سیاسی - اجتماعی ناشی از آن نیست . آنچه در اینجا میتوان بطور خلاصه بیان کرد و بدینسان از نتایج " اصلاحات ارضی ازبلا " تعریفی جامع بعمل آورد چنین است : در جریان اصلاحات ارضی در ده ۱ سال گذشته جامعه روستایی ایران از مدار بسته رژیم ارباب - رعیتی خارج شده ، در جهت طرد بیشتر اقتصاد جنسی و مناسبات تنیمه فئودالی ، بسط تولید کالائی و روابط سرمایه داری که به طبعی شدن روستا بر اساس کار سرمایه و تشدید تضاد های آن می انجامد ، رفته رفته سرعت میگیرد . در خاتمه همچنین تذکر این مطلب ضروری است که در شرایط خاص جامعه کشور ما ایران نیز باریک و واقعیت مارکسیستی - لنینیستی اصالت و صحت خود را به اثبات رسانید . این واقعیت اینست که رهائی طبقات زحمتکش جامعه ایران ، منجمله زحمتکشان روستا از فقر و عقبماندگی ، رسالتی است که تنها طبقه کارگران ایران تحت رهبری حزب سیاسی خود ، حزب توده ایران میتواند از قوه بعمل در آورد .

## رهبری پکن در کوره راه مائوئیسم

پس از رگدشت مائوتسه دون بحران درون رهبری چین و مبارزه برسر قدرت با شتاب وجودت غیرمنتظره ای نمایان شد . چیان چینگ همسر مائو ، وان خون ون ، چان چون سیاو و ویاوون یوان ( داماد مائوتسه دون ) که در مراسم رسمی سوگواری مائو در میدان تیان آن مین در کنار هواگوفن صد رگمیت مرکزی حزب کمونیست ونخست وزیر بود پیگر رهبران عالی رتبه جمهوری توده ای چین قرار داشتند ، پس از چند روزیه اتهام توطئه ضد ولتی و قصد اقدام به کودتا از تمام مقامهای حزبی و ولتی معزول و دستگیر شدند . بدنبال دستگیری این گروه که گروه چهار نفری نام گرفتند در همه سازمانهای حزبی و واحدهای ارتش چین تصفیه وسیعی انجام گرفت و صد ها نفر از مسئولین عالی رتبه حزبی و ارتشی از شاغل خود برکنار و با بازداشت شدند . کار مبارزه با هواداران گروه چهار نفری بجائی رسید که تظاهرات جانبداران این گروه با مداخله واحدهای مسلح ارتش سرکوب شد .

دستگیری گروه چهار نفری و هواداران آن از جمله دختر و برادرهای مائو می توانست نزد برخی محافل کشورهای سرمایه داری چنین تصویری پدید آورد که شاید رهبری پکن پس از رگدشت مائوتسه دون دست به مائوئیسم زدائی زده است . تظاهراتی که در آوریل سال ۱۹۷۶ پیش از رگدشت مائو بنسبیت بزرگداشت یاد بود چوئن لای در میدان تیان آن مین پکن تشکیل شد و طبق اخبار مطبوعات چین رنگ و محتوای ضد مائوئیستی داشت از نشانه های تشدید بحران در درون رهبری چین و حاد شدن مبارزه در راه رسیدن به قدرت پس از مرگ مائوتسه دون بود . دن سیاووپین معاون پیشین نخست وزیر چین در ست به اتهام محرک و سازمانده این تظاهرات بویژه از جانب گروه به اصطلاح رادیکال رهبری پکن که همسر مائو لیدر آن شناخته شده بود برای بار دوم پس از دوران " انقلاب فرهنگی " از مقامهای حزبی و ولتی برکنار گردید .

بدین ترتیب دستگیری گروه چهار نفری پس از رگدشت مائو که نزدیک ترین افراد به مائو بودند ، و اعضای " کابینه محرمانه " او را تشکیل میدادند ، تصور درباره روند مائوئیسم زدائی را تقویت میکرد . بویژه آنکه این گروه به لیدری همسر مائو چیان چینگ از رهبران " انقلاب فرهنگی " و مجریان پر حرارت رهنمودهای مائو در دوران انقلاب فرهنگی و سالهای پس از آن بشمار میرفتند . این گروه در تقب بندیهای درون رهبری جناح با اصطلاح " رادیکال " را در برابر جناح " پراگماتیک " \* که چوئن لای و سپس دن سیاووپین لیدر آن شناخته شده بودند ، تشکیل میدادند . جناح " رادیکال " در مبارزه علیه جناح " پراگماتیک " در رهبری چین همواره سلاح اتهام به عدول از رهنمودهای صد رمائو و تحریف در نظریات او را بکار می گرفت . دن سیاووپین با حمایت چوئن لای از تبعیدگاه انقلاب فرهنگی

\* این اصطلاحات را که روزنامه نگاران خارجی در تحلیل وضع چین بکار میبرند ما در اینجا فقط از لحاظ تسهیل بحث بکار بردیم . درباره جدی بودن محتوی آنها اعتقاد نداریم .



نجات یافت و به عرصه سیاسی کشور تا سطح رهبران عالی‌رتبه حزبی و دولتی اوج یافت و افق احراز مقامهای حزبی و دولتی چون لایحه پس از مرگ وی در برابرش گشوده شده بود، بار دوم چنانکه گفتیم قربانی همین اتهامات از جانب گروه "رادیکال" شد و از صحنه سیاسی طرد گردید.

پس از دستگیری "گروه چهار نفری" و هواداران آن، مسئله براءت دن سیاغوپین و بازگشت آن به صحنه سیاسی مطرح شد و هواداران دن، وی را قربانی توطئه‌های ضد انقلابی "گروه چهار نفری" و لیدر مبارزات علیه این گروه خواندند. روزنامه ژن مین ژیبیاو در شماره ۱۲ ژانویه سال جاری چنین سئوالی مطرح میکند: آیا مبارزه متشکل علیه "گروه چهار نفری" بمعنای نفی "انقلاب فرهنگی" و رد "خط مشی انقلابی" صدراعون نیست؟ با توجه به کوششهای رهبری کنونی پکن برای جدا کردن حساب این گروه از مائو و شیوه‌های مبارزه علیه این گروه که تکرار همان شیوه‌های "انقلاب فرهنگی" است (که خود مطابق با رهنمودهای مائوئوسه دن انجام گرفته بود!) پاسخ چنین سئوالی منفی است.

محافل تبلیغاتی پکن در کارزار تبلیغاتی علیه این گروه سخن را بجائی رسانید که حتی گفتند که چیان چینگ همسر مائو که تا قبل از بازداشت "گروه چهار نفری" عضو صوری سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود، گویا حتی عضو حزب هم نبوده. در مطبوعات چین ادعا میشود که "گروه چهار نفری" همیشه برخلاف منویات "پیشوای بزرگ" اقدام میکرد و صدراعون به این امر اوافق بوده و در باره آنها "تصمیمات مدبرانه" اتخاذ کرده که در آستانه مرگ این تصمیمات را به هواگو فن ابلاغ کرده است و هواگو فن طی نطق ۲۵ دسامبر سال ۱۹۷۶ پس از بازداشت "گروه چهار نفری" این مطلب را به اطلاع مردم چین رسانده است.

رهبری کنونی چین برای رفع هرگونه "انپام" در اینکوهی ادامه گراه مائوئیسم است، تلاش دارد "گروه چهار نفری" را "عاطلین اتحاد شوروی" جلوه دهد! روزنامه "گوان مین ژیبیاو" در شماره ششم فوریه خود نوشت این گروه بنفع تمایلات اتحاد شوروی فعالیت میکرد. روزنامه "ژن مین ژیبیاو" در شماره هفتم فوریه مینویسد: "گروه چهار نفری" با استفاده از نیات تجا و زکارانه اتحاد شوروی قصد داشت در برابر شوروی تسلیم شود و حتی میکوشید چین را به نیمه مستعمره شوروی تبدیل کند. از جانب دیگر برای استحکام مانی ایدئولوژیک مائوئیستی کوششهای بکار میبرد. بهمین منظور سخنرانی ۲۵ آوریل ۱۹۵۶ مائوئوسه دن درباره ده "اصل مهم مناسبات متقابل" درباره دن در مطبوعات پکن انتشار یافت. این سخنرانی که بنیاد خط مشی سیاسی عمده رهبری چین را از آن پس تشکیل داد، نقطه چرخش در سیاست داخلی و خارجی چین در سمت ضد مارکسیست—لنینیستی و ضد شوروی است. همچنین تصمیم گرفته شده است که جلد پنجم کلیات آثار مائوئوسه دن تحت نظر کمیسیون بریاست هواگو فن منتشر شود. این جلد سخنرانیه و مقالاتا تعافو را طی سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۷ در بر میگیرد و همه ارزیابیها و واقع گرایانه و مثبت آن در زمینه روابط با کشورهای سوسیالیستی و بویژه با اتحاد شوروی از آن حذف شده است. با همه این اقدامات، طبیعی است که مبارزه متشکل رهبری کنونی چین علیه "گروه چهار نفری" و هواداران آن، بمنظور استحکام و تثبیت مواضع خود که با کارزار تبلیغاتی پرچنجالی همراه است بطور عینی با شخصیت و حیثیت مائوئوسه دن در برخورد میکند. هنگامیکه محافل تبلیغاتی چین این گروه را "فاشیستهای وامانده"، "سرداران سگ سر"، "دسیسه بازان سیاسی و مقام پرست" مینامند که سالها برگردن مردم چین سوار بود مانند و شعار میدهند که "این کله‌های سگ را باید در روشن داغ انداخت" خواهی نخواهی در این لجن پراکنی وسیع ترشخی نیز به "آفتاب سرخ" میرسد.

رویداد های چین همچنان توجه همگانی را بخود جلب میکند ، اخبار و اطلاعاتی که در باره اوضاع چین منتشر میشود کمتر دارای زمینه عینی هستند . مطالبی که در مطبوعات چین و یا از راه یوپیخوش میشود و همچنین اظهارات مقامات رسمی ورهبران پکن درباره اوضاع کشور متضاد و متناقض است و این تناقض گوئی نموداری از آنستکه مبارزه برسر قدرت در رهبری چین همچنان ادامه دارد . اما میتوان چنین قضاوت کرد که رهبری کنونی چین ، ضمن استحکام مواضع خویش بر مبانی ایدئولوژیک مائوئیسم ، میکوشد خود مائوئیسم را بویژه در زمینه سیاست داخلی با مقتضیات و خواست های خود هم رنگ و د مساز کند .

محافل ارتجاعی و امپریالیستی غرب بویژه محافل نزدیک به گروه های میلیتاریستی و کمپلکس نظامی - صنعتی بیشتر به این جنبه رویداد های چین توجه دارند که سیاست رهبری کنونی چین نسبت به کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی پس از رگدشت مائو اوجه قرار است . برکنار کردن " گروه چهار نفری " از دستگاه رهبری چین ، محافل نامبرده غرب را دچار نگرانی کرد و محافل تبلیغاتی غرب برای پیشگیری روند حوادث ب نفع خود ، این گروه را به هواداری از اتحاد شوروی ابتداء بریده و سپس آشکارا منتسب کردند و چنانکه در این مقاله بدان اشاره شد این پندار در مطبوعات خود چین بازتاب یافت .

اگر در زمینه سیاست داخلی جدا کردن حساب " گروه چهار نفری " و بی آمدن های زیان بار " انقلاب فرهنگی " از حساب مائوتسه دون یعنی در واقع ادامه راه مائوتسه دون و نفی رهنمود ها و خط مشی سیاست داخلی آن برای رهبری کنونی چین با اشکالاتی همراه بود ، در زمینه سیاست خارجی چنین اشکالاتی پیش نیامد و رهبری چین بدون وقفه به همان خط مشی ضد انقلابی مائوئیستی ادامه داد ، زیرا در زمینه سیاست خارجی توافق نظر در رهبری کنونی چین بیش از دیگر زمینه ها وجود دارد .

مواضع مبتنی بر سوشینیسم عظمت طلبانه ، جنون ضد شوروی ، مخالفت با روند و خاتم زدائی ، تحریک جنگ و تلاش همه جانبه برای هم پیوندی با ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی و جنگ طلب در کشورهای مختلف جهان آن مواضعی هستند که رهبران کنونی پکن در زمینه سیاست خارجی در آن توافق نظر کامل دارند . تبلیغات جنون آمیز ضد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در پکن همچنان ادامه دارد . حتی از کارزار تبلیغاتی علیه " گروه چهار نفری " هم برای دامن زدن به این تبلیغات استفاده میشود . حوادثی که در زیر میگذرد نمایانگر آنستکه رهبری پکن همچنان در مواضع ضد انقلابی و پشیمانی و هم پیوندی با سیاه ترین نیروهای ارتجاع امپریالیستی قرار گرفته است . پس از قیام اهالی ایالت " شابا " بموازات تصمیم کاخ سفید برای کمکهای نظامی و تسلیحاتی به رژیم زئیر برای سرکوب قیام کنندگان بنابه اظهارات سخنگوی رسمی دولت زئیر ، پکن هم برای پشتیبانی از رژیم زئیر در سرکوب قیام کنندگان از راه و یا هوا اسلحه و مهمات از جمله توپخانه سنگین و دیگر تجهیزات جنگی به زئیر ارسال داشت . سیاست پکن در زئیر ادامه همان سیاست ضد انقلابی در حوادث شانگولاست ، که چین در جنبه متحد امپریالیستی و نیروهای ضد انقلاب علیه خلق آنگولا وارد عمل شد .

دیدار لیدرهای هارترین محافل آنتی کمونیسم و هوادار جنگ از پکن پس از رگدشت مائو و پندیرا گرم و باشکوه و مذاکرات صمیمانه ای که رهبری پکن با آنان داشت هرگونه نگرانی و نقطه تاریک در سیاست خارجی چین را در زمینه ضد انقلابی ، ضد کمونیستی و بویژه ضد شوروی بودن این سیاست برای علاقمندان غربی به چنین سیاستی بر طرف کرد .

این دیدارها که در جریان آن رهبران پکن و محافل تبلیغاتی چین میکوشیدند هر قدر ممکن است



بیشتر به افترا و اتهام به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بپردازند و مخالفت و ستیزه جویی خود علیه روند وخامت زدائی اصرار ورزند بمثابه تجدید میثاق رهبری کنونی پکن پس از رگشفتن مائو با محافل ارتجاعی و امپریالیستی غربی در زمینه سیاست بین المللی بود .

هواگوفن در جریان گفتگو با بانومرگرت شجر لید محافظه کاران انگلستان از هیچگونه افترا و اتهامی به اتحاد شوروی و بی اعتبار کردن سیاست و خامت زدائی کوتاهی نکرد . وی غرب را به تدارکات جنگی و مسابقه تسلیحاتی در برابر " خطر " شوروی دعوت نمود .

لی سیان نیان معاون نخست وزیر چین طی بیانات خود در مجلس ضیافتی که به افتخار م . شجر ترتیب داده شده بود ، به سیاست و خامت زدائی حمله کرده و غرب را بر حذر داشت که سیاست و خامت زدائی تن در ندهد . بانوشجر در اظهارات خود وجود " منافع مشترک " و " تفاهم عمیق متقابل " با رهبری چین را خاطر نشان کرد .

روزنامه " پوپل " ارگان حزب سوسیالیست بلژیک در باره این دیدار نوشت : پیش از بانوشجر فرانتشر ژوزف اشتراوس و جکسون سناتور امریکائی افتخار شرکت در یک چنین پذیرائی گرم و محیط تفاهم با رهبران پکن داشته اند . روزنامه مینیوسلیدرهای ارتجاعی ترین محافل غربی در پکن با استقبال و پذیرائی پرشکوه روبرو میشوند ، زیرا در پکن دوستان خود را طبق این اصل انتخاب میکنند : " هر کس دشمن شوروی است ، دوست ماست " .

روزنامه " اونترزایت " ضمن ارزیابی دیدار فیل بینگراژ پکن توأناً نیروهای ارتجاعی غرب و رهبران پکن را اقدامی خطرناک مینامد . روزنامه مینیوسلیدر باره نتایج دیدار خود از پکن گفت سیاست مورد نظری در پکن با تأیید کامل روبرو شده است . منظور از این سیاست همان ادعای خطرناک " اتحاد مجدد ملت " از راه ادغام جمهوری دموکراتیک آلمان ، ادامه و تقویت سابقه تسلیحاتی است . روزنامه مینیوسلیدر افراطی ترین عناصر استگراست که همواره طرفدار شدیداقدامات ضد دموکراتیک و محدود کردن حقوق اتحادیه ها در آلمان باختری است . فیل بینگراژ شمن سوگند خورده کمونیسم و اتحاد شوروی است ، اتفاق نظر او با رهبران پکن نشانه اتفاق نظر پکن با همه عناصر و محافل افراطی راست گرا در آلمان باختری است .

سناتور شوپیکر عضو هیئت نمایندگی اعضای کنگره امریکای باره دیدار از پکن در برابر نمایندگان مطبوعات اظهار داشت رهبری عالیرتبه چین که منبأ آنها گفتگو داشتیم ، هر گفتگو مسئله ای را به مدار ضد شوروی میکشاند و با استفاده از هر فرصت میکوشند سیاست اتحاد شوروی را تحریف کنند و بهر بهانه روی مسئله در باره " خطر شوروی ، تکیه میکنند . شوپیکر افزود شاخص محیط کنونی چین روحیات شدیدا ضد شوروی در میان رهبران آن کشور است . لی سیان نیان معاون نخست وزیر چین بنا به گفته سناتور امریکائی برای این عقیده است که نیروهای نظامی امریکای اروپای غربی نقش مثبت دارند و این نیروها تنها نباید کاهش یابند ، بلکه باید تقویت شوند .

رهبری پکن با ادامه خط مشی ضد انقلابی مائو توسعه دون در زمینه سیاست خارجی همچنان در تاتلاق خیانت به آموزش مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری غوطه وراست و نمیخواهد بروی منابع خطر واقعی که صلح و امنیت جهان و منافع ملی خلق چین را تهدید میکند ، چشم بگشاید . و این حتی در وضعی است که امپریالیستهای امریکا سیاست توسعه طلبانه خود را در تایوان ادامه میدهند .

بنابه اخباری که در مطبوعات جهان انعکاس یافته تنها طی دو سال اخیر پنتاگون متجاوزان پناهنده میلیون دلار اسلحه و تجهیزات نظامی بمتایوان داده است که موشکهای هائوک ، سیستم های دفاع

ضد هوائی از جمله آنهاست . چندی پیش میان امریکا و رژیم تایوان موافقتنامه ای درباره واگذاری  
 زمینها و گشتی تندروها تایوان امضاء شد . در تاییه چند موسسه ویژه مونتاز هواپیماهای جنگی  
 " اف - ه " ، هلیکوپترهای نظامی " ام - ۱۶ " بکار افتاد . واحد بزرگی از نیروهای زمینی وهوائی  
 و دریایی امریکا همچنان در این جزیره مستقر هستند . علاوه بر این بنا بنوشته روزنامه " نیویورک تایمز"  
 واحد های هوائی و دریایی امریکا مستقر در اوکینا و اوپلیپین موافق پیمان موجود میان ایالات  
 متحد هوتاوان همواره آماده اند که در موارد لزوم بنفع تایوان وارد عملیات جنگی شوند . روابط بازرگانی  
 امریکانیز با تایوان در سالهای اخیر بمقیاس چشمگیری گسترش یافته است . روزنامه " نیویورک تایمز"  
 این گسترش روابط را بمثابه عنصر مهمی در کوششهای سیاسی گسترده امریکا برای پشتیبانی از تایوان  
 و تقویت حضور نظامی خود در این جزیره ارزیابی میکند . در ارتباط با همین گسترش روابط امریکا  
 با تایوان است که هواگوئن چندی پیش بمسئله تایوان اشاره کرده بدنباله " اخبارهای اکبر"  
 وی پستوانه سالهای ۶۰ دولت چین به ایالات متحد ه امریکا که شمار آنها به مرهزار رسید ، اظهار  
 داشت تایوان سرزمین جدائی ناپذیر چین است و مردم چین این سرزمین خود را آزاد خواهند کرد .  
 علت چنین اظهاراتی روشن است ، رهبری مائوئیستی چین در دوران زندگی مائو هم اکنون ماهیت  
 واقعی ضد انقلابی مائوئیسم را در پرده نگاه میدارد و با مشتکی تظاهرات عوامفریبانه در راه اغوای مردم  
 چین میکوشد .

۲ . فیدل کاسترو بدیرو اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ورئیس دولت جمهوری کوبا طی مصاحبه  
 ایکه چندی پیش با خبرنگار مجله آسیا - آفریقا داشت سیاست رهبری چین را ارزیابی کرد که مادر اینجا  
 نکاتی از آنرا خاطر نشان میکنیم . وی گفت سیاست رهبری چین یعنی سیاست اتحاد با امریکالیسم  
 و ارتجاع جهانی برای خلق چین هیچگونه درونما وفاق روشنی ندارد . خلق رامیتوان برای درواری  
 کوتاه فریب دادمانه برای همیشه . من معتقدم که در مورد سیاست رهبری چین مسئله بر سر اشتباه  
 در این سیاست نیست ، این سیاست ، سیاست آگاهانه خیانت به انترناسیونالیسم و سیاست اتحاد  
 با امریکالیسم است . هیچ مسئله بین المللی وجود ندارد که مواضع رهبری چین نسبت به آن مسئله  
 با مواضع امریکالیسم تطبیق نکند . در شیلی رهبری چین با پیروی و رژیم فاشیستی او همبستگی دارد .  
 در کشورهای امریکای لاتین در کنار ارتجاعی ترین محافظ ضد انقلابی قرار میگردد ، در کشورهای آفریقا  
 با گروههای ضد انقلابی که مزدوران و عمال " سیا " هستند همکاری میکند و بر ضد جنبش رهایی بخش  
 خلقهای این قاره اقدام مینماید . رهبری چین با سیاست ناتو ، امریکالیسم امریکا و ارتجاعی ترین  
 محافظی جزاب اروپا بر اهزمبستگی میکند . چین در اروپا به گروههای فاشیستی که از جانب " سیا "  
 تشکیل میشوند کمک مالی میرساند . رهبری چین با سیاست ماجراجویانه وی مسئولیت خود تلاش  
 میکند میان ایالات متحده و امریکا و اتحاد شوروی جنگ برپا کند ، از سیاست سابقه تسلیحاتی پشتیبانی  
 مینماید و با سیاست صلح و وخامت زدائی مخالفت میورزد .

رهبری چین با این اقدامات خیانت آمیز خود درست در درواری دست به تفرقه و انشعاب در میان  
 نیروهای انقلابی جهان زند که این نیروها در آستانه دگرگونی قاطع و متناسب نیرو بنفع سوسیالیسم  
 و صلح قرار داشتند . رهبری پکن در کارزار تبلیغاتی دروغ و افتراء علیه کوبا ، با امریکالیسم امریکا همصدا  
 شده تلاش دارد در همبستگی حزب بود ولت ما با جنبشهای رهایی بخش تخریب کند .

رفیق کاسترو گفت ما اطلاعات موثقی در دست داریم که سرویس اطلاعاتی چین با دایر جاسوسی  
 و اطلاعاتی ایالات متحده و امریکا ، آلمان غربی ، فرانسه و پیمان ناتو ارتباط نزدیک دارد و با آنها همکاری  
 میکند .





## جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان

در آستانه

۶۰ - مین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر

جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان جنوبی‌ترین جمهوری اتحاد شوروی است. از لحاظ وسعت خاک در اتحاد شوروی جای چهارم را اشغال میکند. مرز مشترک آن با ایران بیش از سایر جمهوریهای هم مرز با کشورهاست. یعنی از دریای خزر تا مرز جمهوری افغانستان امتداد دارد. ترکمنستان از لحاظ تشکیلات اداری و ارضی به پنج ایالت و ۳۴ بخش تقسیم میگردد. دارای پانزده شهر است. ایالات آن عبارتند از ماری (مروسابق)، چارجوی، داشحوض، عشق آباد و کراسنودسک.

مردم کشورها در نتیجه سانسور رژیم و تبلیغات ضد کمونیستی آن از وضع اتحاد شوروی اطلاع درست و کافی ندارد. مولفین ایرانی حتی درباره مشخصات جغرافیایی جمهوریهای شوروی بیشتر به مدارک و اسناد قبل از انقلاب کبیر اکتبر که از طرف غربیها انتشار یافته متوسل میشوند. برای اینکه گفته خود را با دلیل ثابت برسانیم، چند مثال میآوریم. هم "فرهنگ امیر کبیر" (چاپ دوم)، هم "فرهنگ عمید" (شامل نامهای بزرگان و اسامی جغرافیایی، چاپ اول) جمعیت شهر عشق آباد را ۸۰ هزار نفر ذکر میکنند. در حالیکه بهنگام انتشار کتب نامبرده جمعیت این شهر بیش از ۲۵۰ هزار نفر بود. "فرهنگ عمید" درباره شهر چارجوی چنین مینویسد: "چارجوی یا چارجوی - نام قریه ای از توابع بخارا در کنار جیحون" اولاً چارجوی قریه نیست، بلکه یک شهر بزرگ صنعتی است و در حد و صد هزار نفر جمعیت دارد. ثانیاً، این شهر قبل از انقلاب کبیر اکتبر از توابع بخارا بوده است.

برای آگاهی هم وطنان گرامی شمه ای از پیشرفتهای چشمگیر جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان را در دوران حکومت شوروی در اینجا ذکر میکنیم.

در ترکمنستان علاوه بر ترکمنها، ملل دیگری مانند ازبکها، کازاخها، روسها، اوکرائینیها، آذربایجانیها، ارمنها، بلوچها، کردها، وغیره زندگی میکنند. جمعیت آن بیش از دو میلیون و نیم است. پایتخت آن شهر عشق آباد میباشد که بیش از ۳۰۰ هزار جمعیت دارد.

ترکمنستان در زمان روسیه تزاری ایالتها و رای بحرخز زمانید همیشه ویکی از نقاط عقب ماند روسیه بود. زحمتکشان ترکمن هم از طرف سرمایه داران و مامورین دولتی روسیه، هم از جانب خانها، فئودالها، متمولین و متنفذین محلی استثمار میشدند و وضعیتشان بیش از پیش بد تر و وخیمتر میگردد. اما از طرف دیگر ایجاد راه آهن، شهرهای مختلف، تعمیرگاههای لورکوموتیف وغیره باعث شد که در ترکمنستان طبقات نوین اجتماعی یعنی بورژوازی و کارگر بوجود آید. اهالی بومی توانستند بوسیله راه

آهن باشهرهای بزرگ رابطه برقرار نمایند . بامد نیت واد بیات پیشروملل د پگربخصوص ملت روس آشناگردند . عده زیادی ازاعضاء کادرهای حزب سوسیال د موکرات روسیه به ایالت ماورای بحر خزر تبعید میشدند و افکار انقلابی را میان مردم ترکمنستان رواج میدادند . از همه مهمتر سازمان های سوسیال د موکرات ماورای قفقاز رابطه مستقیم با زحمتکشان این نواحی داشتند . همه ایمن عوامل سبب شد افکار مارکسیستی در میان رنجبران این منطقه انتشار یابد و سطح آگاهی وسیعتری در میان مردم بالا رود . زحمتکشان ترکمنستان دریافتند که رانجاتشان در اتحاد و همبستگی ستکشان تمام خلقهای روسیه و تشکل همه در زیر پرچم یگانه حزب طبقه کارگر و زحمتکش است .

حکام محلی تزاری در زمان جنگ جهانی اول میخواستند ترکمنها را جهت انجام کارهای اجباری در پشت جبهه بسیج نمایند . این مسئله ناراضی مردم را برانگیخت . در سال ۱۹۱۶ روستاییان بطور دسته جمعی علیه دستگاه تزاری قیام مسلحانه کردند . با اینکه این اقدام غیرمتشکل بود و خود بخود انجام گرفت ، در تاریخ قبل از انقلاب خلق ترکمن مقام و اهمیت ویژه ای را داراست . برای اینکه نخستین بار بود که همه طوایف مختلف در یک قیام وسیع توده ای شرکت میکردند . خود این عمل به آنها نشان داد که نیروی اتحاد و همبستگی چه تاثیر بزرگ و عمیقی در جامعه دارد و مبارزه میتوان هیئت حاکمه مستبد را به لرزه در آورد .

کارگران و زحمتکشان بعضی از شهرهای ترکمنستان از سال ۱۹۰۰ به بعد با شرکت در اعتصابات همبستگی خود را با کارگران و زحمتکشان سایر نقاط روسیه نشان دادند .

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ بعضی از روشنفکران ترکمن از نمایندگان حکومت موقت بخوبی استقبال کردند . آنان می پنداشتند که این حکومت به خلق های مختلف آزادی خواهد داد . ولی در عمل دیدند مامورین رژیم جدید با حکام تزاری تفاوتی ندارند و برای ملل غیر روس حقی قائل نیستند . لذا همین روشنفکران که از میان قشرهای مرفه الحال برخاسته بودند ، علنا با حکومت موقت به مخالفت پرداختند .

هفتم نوامبر ۱۹۱۷ در تاریخ بشریت نقطه تحول بزرگی است که مناسبات بین المللی و طبقات جامعه را بکل دگرگون کرد و بر بنیاد نوی بنا نهاد . پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و سرنگون شدن حکومت موقت زحمتکشان ترکمنستان نیز مانند زحمتکشان و کارگران سایر نقاط روسیه علیه خائنین داخلی و مداخله مسلحانه امپریالیسم خارجی مبارزه برخاستند و در راه برقراری حکومت شوروی در میهن خویش اقدامی کوتاهی نکردند . در این پیکار مقدس رنجبران ترکمنستان تنها نبودند نمایندگان تمام ملل شوروی دست یاری و مساعدت بسوی برادران طبقاتی خود در از کردند و با نثار جان خود توانستند پرچم سرخ انقلاب را از گردن دشمنان مصون و محفوظ بدارند .

انقلاب اکتبر طبق آموزش لنینی برابری تمام ملل مختلف اتحاد جماهیر شوروی را اعلام کرد و حقوق مساوی برای آنان بوجود آورد . در شوروی هیچ ملتی دارای حقوق و امتیازات ویژه نیست .

ترکمنستان در سال ۱۹۲۴ بنام جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان بصورت یکی از جمهوری های شوروی دولت سوزمان های حزبی خود را تشکیل داد . ولی واقعیت های شوروی طوری با آمال و آرزوهای ترکمنها در آمیخته است که ممکن نیست آنها زندگی خارج از اتحاد شوروی را تحمل بکنند . در این مورد لازم نیست از گفته معاصرین مثال بیاوریم . در اوائل پیروزی انقلاب اکتبر در ترکمنستان یکی از روشنفکران که عضو حزب هم نبود در میتیگی چنین گفت : " برای ترکمنها فقط حکومت شوروی لازم است . برای آنها حکومتی غیر از شوروی نمیتواند وجود داشته باشد . ترکمنها به حکومت شوروی دوستی جسییده اند . تا وقتی که هر دو دست آنها قطع نگردد حکومت شوروی را رها نخواهند کرد " .



خلق ترکمنستان در بر ترمسیاست ملی لنینی از همان روز اول تشکیل حکومت شوروی خود را آزاد حس نمود و توانست از هرگونه حقوق سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و غیره بطور کامل بهره مند گردد . مرد ترکمنستان با شور تمام بفرار گرفتن علوم و فنون مشغول شدند . بطوریکه امروزه خلق ترکمن از هر حیث توانسته است ، با پیشرفته ترین جمهوریهای شوروی برابر وهم گام گردد .

پیش از انقلاب اکثر ازاره هزار نفر جمعیت ایالت ماورای بحر خزر فقط هفت نفر با سواد بودند ، یعنی میتوانستند نامه و کتب ساده را بخوانند . اغلب آنها از نوشتن افکار و نیات خود عاجز بودند . آمارگران دولت تزاری میگفتند : " برای از بین بردن بیسوادی ترکمنها حداقل ۶۰۰ سال وقت لازم است " ولی در شرایط شوروی در مدتی کوتاه همه مردم ترکمنستان توانستند با سواد بشوند . علت این موفقیت بزرگ را مقایسه آمار زیرین بخوبی روشن میسازد .

در سال تحصیلی ۱۹۱۵-۱۹۱۶ در ترکمنستان ۵۸ مدرسه وجود داشت ( مکتب خانه های قدیمی هم بشمار آمده است ) . در این مدارس ۶۸۰۰ دانش آموز تحصیل میکردند . در این مدارس ۲۷۲ آموزگار که از علوم و اصول آموزش و پرورش بی اطلاع بودند به تدریس اشتغال داشتند . در حال حاضر در جمهوری ترکمنستان ۱۷۳۱ دبستان و دبیرستان موجود است ، تعداد دانش آموزان آنها ۶۳ هزار نفر است . در این مدارس بیش از ۳۳ هزار آموزگار و بهره آموز و پرورش کودکان مشغولند . اکنون تحصیل در هشت ساله در مدارس اجباری است . ولی بزودی دوره کامل دبیرستان ، یعنی داشتن دیپلم کلاس دهم نیز اجباری خواهد شد . در جمهوری ترکمنستان ۳۱ آموزشگاه اختصاصی و حرفه ای و هنرستان نیز وجود دارد ، که در آنها مجموعاً ۲۵۳۰ نفر مشغول تحصیلند و از طرف دولت کمک تحصیلی دریافت میکنند و در خوابگاههای رایگان زندگی میکنند . ترکمنستان دارای ۶ آموزشگاه عالی است . هر کدام از آنها چندین دانشکده دارد . عدده دانشجویان آنها ۲۵ هزار نفر است . هر سال چندین صد نفر متخصص رشته های مختلف از این آموزشگاهها فارغ التحصیل میشوند . قبل از شروع امتحانات نهائی محل کار هر کس تعیین میشود . ممکن نیست ، دانشجویان پس از اتمام تحصیل کاری مناسب تخصص خود پیدا نکنند . در حال حاضر نصف اهالی ترکمنستان دوره دبیرستان رایبه اتمام رسانیده اند و دارای دیپلم متوسطه میباشند .

در سال ۱۹۵۱ آکادمی علوم جمهوری ترکمنستان تاسیس گردید که دارای ۶۲ انستیتوی علمی است . کارمندان علمی آن در حدود چهار هزار نفر هستند ، تقریباً نصف این کارمندان دارای درجه دکترا در علوم یا نامزد علوم هستند . کارمندان علمی آکادمی با موفقیت به بررسی و تحقیق مسائل ضروری برای پیشرفت اقتصاد ملی مشغولند .

ترکمنستان دارای منابع زیرزمینی بسیار غنی است . اکنون سالانه بیش از ۱۶ میلیون تن نفت استخراج میشود . ترکمنستان از لحاظ منابع گازی نیز فوق العاده غنی است . از این منابع در پایان برنامه پنجساله دهم باید سالانه ۸۰ میلیارد متر مکعب گاز استخراج بشود . همچنین منابع سولفات در " قره بوغاز گول " در دنیای بی نظیر است .

در دوره حکومت شوروی کشاورزی ترکمنستان بیش از اندازه پیشرفت کرده است . در جمهوری بیشتر کارهای کشت و جمع آوری محصول مکانیزه شده است . در زمینهای زیر کشت ترکمنستان بیش از سی هزار تراکتور کار میکند که با در نظر گرفتن مساحت اراضی زیر کشت و تعداد تراکتور در ایران ، باید گفت بیش از ده برابر ایران است . آب زمینهای قابل کشت با حفرتیوبیلترین کانال دنیا ، یعنی کانال " قره قوم " بنام وادی لنین تامین میشود . از این راه میزان برداشت محصول چندین برابر شده است . پنبه کاری ترکمنستان در اتحاد شوروی مقام دوم را حائز است . نوغان ، انگور ، و صیفی آن نیز خالص از

نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا در جنگی ممتد و خونین که سنگینی بار اصلی آنرا بر تشر کارگران و دهقانان خلیقهای آزاد شوروی بدوش داشت از پای درآمدند . در پرتقال رژیم فاشیستی در یک نبرد انقلابی که در یک جبهه آن کارگران ، سربازان ، دهقانان ، روشنفکران و افسران مرفقی ارتش و در جبهه مقابل سرمایه انحصاری و استعماری و دستگاه نیرومند پلیس سیاسی فاشیستی قرارداد است سرنگون گردید . در اسپانیا فاشیسم طی مبارزه ای حاد و پیچیده بین نیروهای دیروز و فردا سنگر بسنگر و ادر بعقب نشینی میشود .

یکی از نکات برجسته در روند فاشیسم زدائی در اروپا از هم پاشیدگی سریع احزاب و رژیمهای فاشیستی است و این بهترین گواه آنست که هیچیک از این رژیمها و احزاب فاشیستی که برخی از آنها در هه سال بر سر حکومت بودند در میان توده های خلق ریشه نداشتند و تنها با تکیه بر سرنیزه که یگانه برهان دیکتاتوریهها و از جمله دیکتاتوری فاشیستی است ، بر مردم حکومت میکردند .

دستگاه مریض و پویل حکمرانی سرهنگان سپاه یونان در اندک مدتی چون حساب صابون ترکیب و از خود اثری بجای نگذارد . رژیم فاشیستی پرتقال و حزبی که آنرا اداره میکرد طی چند ساعت از هم پاشید . حزب عظیمی که فرانکو تشکیل داده بود و بیش از ۴۰۰ ایستگاه رادیو . ۴ روزنامه در اختیار داشت بایک تصویب نامه منحل گردید و آب هم از آب تکان نخورد . فرانکو دیکتاتور اسپانیا قبل از مرگ ، چون " رهبران دشمنان " ایران ، وصیت نامه ای از خود بجای گذارد و راه دوام حکمرانی طبقات استثمارگر را با " خرد و روبین " خود نشان داده بود . اما تکانهای شدید اجتماعی که طی سالهای اخیر ، چه در زمان حیات ننگین فرانکو و چه پس از مرگ دیرش سراسر اسپانیا را بلرزاند افکند بود ، فضائی برای زندگی فرانکیسم باقی نگذارد . جانشینان او نتوانستند راه ورسم فرانکیسم را که تاریخ محکوم کرده بود ، ادامه دهند و حزب فرانکو را نگاه دارند .

سایر احزاب فاشیستی نیز به همین سرنوشت عبرت انگیز دچار شدند . و درست برعکس در تمام کشورهای فاشیسم زده احزاب کمونیست پس از دهها سال پیگرد های سخت و کار پنهانی بمحاض آغاز فعالیت آشکار علیه رزم موانع داخلی و فشارهای خارجی که از ناحیه دولت های امپریالیستی بر آنها وارد میگردد بسازمانهای سیاسی دینفوذی تبدیل شدند که در میان توده های مردم از احترام عمیقی برخوردارند .

دیکتاتوری فاشیستی در هر یک از کشورهای اروپائی بر حسب خصوصیات تاریخی ، اجتماعی ، اقتصادی ، ملی و موقع بین المللی اش رنگ خاصی بخود گرفته بود . فاشیسم ایتالیا ، نازیسم آلمان ، فاشیسم اسپانیا و غیره هر یک با دیگری چه در زمینه ایدئولوژیک و چه در شیوه های اداره دولت تفاوت هایی داشتند . اما آنچه در تمام این دولت ها جنبه عام داشت کینه حیوانی نسبت بطبقه کارگر ، حزب آن و ایدئولوژی آن مارکسیسم - لنینیسم بود . در کلیه دولت های فاشیستی احزاب کمونیست " ممنوعه " و مارکسیسم - لنینیسم عقیده " ضاله " اعلام شده بود . مرگ فاشیسم در دیکتاتوری قانونی شدن حزب کمونیست را بدنبال آورد . در یونان حکومت کارامانلیس که پس از سرنگونی دولت سرهنگان سپاه روی کار آمده بود پس از مدتی نوسان در زیر فشار توده های مردم ناچار بفعالیت حزب کمونیست در کشورش در داد . در پرتقال ضربت انقلابی بینهروهای ارتجاعی فرصت صف آرائی نداد و حزب کمونیست در فرودای انقلاب ضد فاشیستی در زردیف سایر احزاب سیاسی بفعالیت آغاز نمود . در اسپانیا جریان قانونی شدن حزب کمونیست شکل بسیار پیچیده ای بخود گرفت . در این کشور گروهی از شخصیت های داوران پیش تر که در حکومت فعلی اسپانیا نفوذ دارند و خطر یک تکرار انقلابی را پیش بینی میکنند ، میکوشند تا از راه فرهم تدبیری و محدود شکل حکمرانی دیگران را که برای سرمایه داری سود مند تر باشد جانشین فرانکیسم کنند و بزحمتگشان کشور و محافل دموکراتیک بین المللی نشان دهند



که اسپانیا موجود بت فاشیسم پایان من نهد و سیستم حزبی و پارلمانی را در کشور احیا میکند . اما احیای دموکراسی حتی در تفسیر بورژوازی آن جز با قانونی شدن حزب کمونیست نمیتوانست معنائی داشته باشد . بر سر این مسئله بین نیروهای ترقیخواه از یکسو و سازمانهای آشکار و پنهان فاشیستی و نیمه فاشیستی مبارزه ای جدی در گرفت . کنگد را سیون نظامیان فالا نژیست سابق و سازمان فاشیستی " فوئرسانووا " در راست ترین جناح جبهه مبارز علیه قانونی شدن حزب کمونیست اسپانیا جای داشتند . حزب نفوفاشیستی " اتحادیه خلق " نیز در این اواخر با آنان پیوسته است . ارتجاع فرانکیست سلاحهای رنگ زده " آنتی کمونیسم " را از انبارهای فاشیسم بیرون کشیده ، ابزار کار خویش قرار داده است . ایربیارنه ، وزیر سابق کشور اسپانیا ، لیدر حزب نفوفاشیستی " اتحادیه خلق " احساسات مذهبی قشرهای عقبمانده و نادان جامعه را که ببرکت سیاست جهل پرورانه فرانکیسم در اسپانیا از هر کشور اروپایی دیگر بیشترند ، آلت عوام فریبی خویش قرار داد و گفت : " کمونیستها میخواهند کلیساها را بگاراژ تبدیل کنند ! " ( تایمز ۱۶ آوریل ) .

مبارزه نیروهای فاشیستی اسپانیا علیه قانونی شدن حزب کمونیست در اثر هوشیاری و پایداری نیروهای دموکراتیک بجای نرسید و حکومت اسپانیا در جلسه ۹ آوریل خود حزب کمونیست را قانونی اعلام نمود .

پس از قانونی شدن حزب کمونیست ژنرالهای مرتجع کوشیدند ارتش را بمخالفت با تصمیم حکومت برانگیزند و آنرا با القای تصمیم خویش وادار سازند . آنان با استفاده از رعیت ژنرال گوتیروز ملاد و ( Gutierrez Mellado ) نایب نخست وزیر که یکی از افراد ذینفوذ در ارتش اسپانیا است مسئله قانونی شدن حزب کمونیست را در شورای عالی نظامی بمذاکره نهادند و بدینسان خود یکی از اصول فرانکیسم را که عدم مداخله ارتش در امور سیاسی است بسود خویش زیر پا گذاشتند . شورای عالی نظامی نسبت با اقدام حکومت در مورد قانونی شناختن حزب کمونیست اعتراض و بیانیهای صادر نمود . بنابه تصریح روزنامه فرانسوی " لوموند " روزنامه آلازار ( Alazar ) ارگنان کنگد را سیون نظامیان فالا نژیست سابق بمنظور ویران کردن و مداخله زخود جعل کرده بر بیانییه شورای عالی نظامی افزود و آنرا منتشر کرد . تحریکات بخصوص در نیروی دریایی که مترجمترین بخش نیروهای مسلح اسپانیا است شدید تر بود . دریا سالاران نریکو فرانکو ( نوه عموی فرانکو دیکتاتور سابق اسپانیا ) و در سالار گابریل پیتا دویگا ( Gabriel Pita de Veiga ) بعنوان اعتراض نسبت بقانونی شدن حزب کمونیست اسپانیا استعفا نمودند .

اما توسطه لیدرهای احزاب راست نفوفاشیستی با سران مرتجع ارتش اسپانیا باشکست روبرو شد . زیرا این احزاب منت نهاد برین توده های مردم ، بلکه همچنین در نیروهای مسلح تکیه گاه بزرگی نداشتند . هر چند در درجات بالای ارتش افسران وفادار فرانکیسم اکثریت را تشکیل میدهند اما در میان افسران جزء که اجرای هر تصمیمی سرانجام وابسته برورش آنان است ، مرتجعان فرانکیست رفداران زیادی ندارند .

در آنتهنگام که ژنرالهای مرتجع سرگرم " مشاوره " بودند ، ژنرال ملادو ( Mellado ) بغوریت بمادرید بازگشت و ارتش را بفرمانبری از حکومت وادار ساخت . اکثریت احزاب سیاسی ، از جمله احزاب اپوزیسیون دموکراتیک ، در این لحظه حساس پر مسئولیت که مرتجعان میخواهند کشتور را بیک جنگ داخلی بکشانند ، از حکومت پشتیبانی نمودند .

در آن زمان که مقاومت سرسختانه نیروهای ارتجاعی اسپانیا در هم شکسته و مسئله قانونی شدن حزب کمونیست حل شده بود ، دیپلوما سی آمریکا بمانور سالوسانه ای دست زد . سخنگوی حکومت آمریکا ، چنانکه روزنامه انگلیسی تایمز در ۱۱ آوریل سال جاری نوشت ، از قول پرزیدنت کارت تراعلام کرد

که حکومت ایالات متحده با قانونی شدن حزب کمونیست اسپانیا مخالف نیست . این ، نمایش دیگری از سیاست ریاکارانه و اغفال گرانه امپریالیسم امریکابود . مخالفت و موافقت کار ترو حکومت امریکابا قانونی شدن حزب کمونیست اسپانیا کوچکترین تاثیری در این مسئله حل شد نمیتوانست داشته باشد . مردم اسپانیا در این باره بدون مداخله امپریالیسم امریکاتصمیم خود را گرفته بودند . این مانور حیلہ گرانه سیاستگران امریکائی نیز نتوانست کسی را فریب دهد . عدم مخالفت امپریالیسم خونخوار امریکاکه تمام رژیمهای فاشیستی دنیا بدون استثنا ، با پشتیبانی آن روی کار آمده و بر سر کار مانده اند با قانونی شدن یک حزب کمونیست چنان دروغی نبود که کسی بتواند آنرا باور کند .

قانونی شدن حزب کمونیست در اسپانیا یک پیروزی بزرگ نیروهای دموکراتیک آن کشور بود . ارتجاع بارها کوشیده بود که در جبهه ضد فاشیستی رخنه بیفکند و احزاب کمونیست ، سوسیالیست و سایر احزاب اپوزیسیون را از یکدیگر جدا نماید و حزب کمونیست را منفرد سازند . ایالات متحده و سایر دولت های امپریالیستی از این سیاست جدا پشتیبانی میکردند . اما هوشیاری نیروهای دموکراتیک و روش درستی که حزب کمونیست اسپانیا در این مسئله اتخاذ نمود نقشه ارتجاع و حاکمان امپریالیستی خارجی آنرا نقش بر آب کرد . حزب کمونیست مقام شایسته خود را در جامعه اسپانیا احراز نمود . بهدینسان در یک کشور دیگر اروپا " آنتی کمونیسم " ، بگفته تو ما سرمان نویسنده بزرگ آلمانی ، " این بزرگترین حماقت قرن بیستم " باشکست مفتضحانه ای روبرو شد . حزب کمونیست اسپانیا پس از سال ها مبارزه پرافتخار و دادن قربانیهای بیشمار در راه آزادی میهن امروز با پیشانی باز در برابر توده های مردم ظاهر میگردد .

حزب کمونیست اسپانیا نخستین جلسه آشکار کمیته مرکزی خود را پس از چهل سال مبارزه پنهانی در ۱ آوریل در مادرید برپانمود .

پروفسور رمان تامامس ( Raman Tamames ) عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیایی گفتگوی باروزنامه نگاران گفت : " آیا البته تراز این چیزی هست که همان کسانی که ده سال ادا میکردند که حزب کمونیست در کشور پیگامی ندارد و آنرا بکلی نابود کرده اند امروز با قانونی شدن آن مخالفت میورزند " .

روند فاشیسم زدائی در اروپا همه جا با قانونی شدن احزاب کمونیست همراه بوده است . این نیز پدیده ای تصادفی نیست . احزاب کمونیست اروپا در مبارزه با فاشیسم چه در دوران پیش از جنگ و چه بعد از آن نقش اصلی را بعهده داشتند . محو فاشیسم در اروپا بمتناهی یک سیستم دولتی پیروزی طبقه کارگر ، حزب آنرا وایدئولوژی آن است . امروز رقاره اروپا دیگر دولت فاشیستی وجود ندارد . اما آیا جامعه بشری را خطراتی از رژیمهای فاشیستی تهدید میکنند ؟

برای پاسخ دادن باین سؤال نخست باید خود فاشیسم را شناخت . فاشیسم چیست ؟ رژیمها ، احزاب و ایدئولوژی فاشیستی ممکن است شکلهای مختلفی بخود گیرند . اما ماهیت فاشیسم یکی است . فاشیسم دیکتاتوری آشکار تروریستی بورژوازی انحصارگراست . آنگاه که بورژوازی انحصارگر دیگر قادر نیست قدرت را با شیوه های کهن پارلمانی در دست نگاه دارد و گسترش جنبشهای کارگری و دموکراتیک منافع آنرا جدا بمخاطره می افکند ، این طبقه برای حفظ حاکمیت خود و ادامه استثمار توده های زحمتکش و قبل از همه طبقه کارگر که منبع اصلی درآمد های سرمایه انحصاری است بشیوه های تروریستی فاشیستی متوسل میشود . لیبتهیز این تروریسم متوجه طبقه کارگراست .

ایدئولوژی فاشیسم که محور اصلی آنرا " آنتی کمونیسم " تشکیل میدهد نیز از همین موضع طبقاتی بورژوازی سرچشمه میگردد . نژاد پرستی ، مبتنی کردن سیاست بر نظریات " ژئوپلیتیک " و سایر



"تئوریهای" ارتجاعی که در رهبریک از دولت‌های فاشیستی روی برخی از آنها برحسب شرایط تاریخی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن کشور بیشتر تکیه میشود در ایدئولوژی فاشیسم نقش کمکی و فرعی دارند و هدف از رواج آنها آلودن زحمتکشان بزه‌رئوسینیسیم، نفرت نژادی و غیره و تبدیل آنان به آلت اجرای سیاست انحصارات است.

تا زمانیکه بورژوازی انحصارگرا بطریق گام‌درن نمایندگان خود در پارلمانها و حکومتها میتواند بر تضادهای طبقاتی داخل جامعه فائق‌آید، نیازی بدیکتاتوری آشکار فاشیستی نمی‌بیند. اما آنگاه که سرنوشت سرمایه داری در کشوری بخطر جدی افتاد، بورژوازی انحصارگرحتی در "دموکراتیک ترین" کشورهای سرمایه داری از برقراری دیکتاتوری فاشیستی اباغی ندارد. در چنین حالتی کشورهای دیگر امپریالیستی نیز فاشیسم در رسیدن بقدرت دولتی کمک میکنند. در جهان امروز، "صدور فاشیسم" بکشورهای جهان سوم بیکی از روشهای متداول امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا مبدل شده است. در تمام کشورهای فاشیستی اروپا: آلمان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، یونان، فاشیسم با کمک مستقیم امپریالیستهای آمریکا، انگلستان و فرانسه روی کار آمد. در کشورهای فاشیستی فاشیست مآب از نوع کشورها، در آمریکا، لاتین، افریقا و آسیا، این قبیل دولت‌ها با کمک امپریالیستها بویژه امپریالیستهای آمریکا بقدرت رسیده اند.

اینکه که سرمایه داری بمرحله تازه ای از بحران عمومی خود پای نهاده است و جنبش کارگری در اروپا و آن میگیرد، احزاب فاشیستی و نتو فاشیستی نیز دامنه فعالیت خود را توسعه داده اند. سازمانهای جاسوسی غرب بخصوص ایالات متحده این احزاب و سازمانها را تقویت میکند و برای روز مبادا نگاه میدارند.

از این رو باید گفت، تا سرمایه داری انحصاری زنده است خطر احیای فاشیسم یا دیکتاتوری تروریستی بورژوازی انحصارگرنیز بجنبه از انحاء و شکلی از اشکال باقی است. اما امروز روی کار آمدن فاشیسم در اروپا بمراتب دشوارتر از پنجاه سال پیش است. توده های مردم اروپا در مبارزه با فاشیسم در سهای گرانیهائی آموخته اند. ایدئولوژی فاشیسم رسوا شده است. در جهان ارد و گسسته نیرومند سوسیالیسم، یعنی کشورهاییکه با بقیه کارگرو متفقانش برهبری احزاب کمونیست قدرت را در دست دارند، پدید آمده و تاثیر روزافزون خود را در تمام زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وایدئولوژیک بر جامعه بشری نشان میدهد. در برخی از کشورهای اروپای غربی احزاب کمونیست بزرگترین و نیرومندترین سازمانهای سیاسی کشورهای شمار میروند. تمام این عوامل زمینه را برای روی کار آمدن فاشیسم در اروپا محدود میکند. اما این خطر را نمیکنند. یگانه راه جلوگیری از خطر فاشیسم همکاری نیروهای دموکراتیک برای رفع این خطر است. فاشیسم در گذشته همواره با استفاده از اختلاف بین سوسیالیستها و کمونیستها و سایر محافل و عناصر دموکراتیک روی کار آمده است و در آینده نیز تنها بر زمینه این اختلاف میتواند روی کار بیاید. اگر احزاب دموکراتیک آلمان متفق در برابرنازیم ایستادگی میکردند هرگز حزب هیتلر بر سر کار نمیآمد. چنانکه در فرانسه، اتحاد نیروهای دموکراتیک در "جبهه خلق" راه را بر فاشیسم سد نمود. تاکتیک فاشیسم نفاق افکنی بین کمونیستها و سایر احزاب دموکراتیک بر پایه "آنتی کمونیسم" است. فاشیسم جزا ز راه ایجاد اختلاف و تفرقه در صفوف نیروهای دموکراتیک به پیروزی نرسید و پیروزی بر فاشیسم نیز جزا ز راه همکاری این نیروها بدست نیامد. همکاری بین کمونیستها و سایر نیروهای اپوزیسیون بزندگی فاشیسم در یونان، پرتغال، و اسپانیا پایان گذارد.

اینست درسی که از سرنوشت فاشیسم در اروپا میتوان گرفت و انقلابیون راستین کشور ما نیز باید از این درس برای پراندن رژیم استبداد موجود که مپهن ما را بزند ان اندیشه و گورستان آزادی تبدیل نموده است، بهره گیرند.

## رویاری طبقاتی در ذوب آهن اصفهان

### وضع کارگران و مبارزاتشان

تا سال ۱۳۵۳ مسائل استخدامی در ذوب آهن قاعده و قانونی نداشت. مسئولان تعهدات خود را در این زمینه باز گذاشته بودند تا از این اختیار بصورت حربه ای برای مهار کردن کارگران کارخانه استفاده کنند. وجه بسیار حق کشی ها و بیستی ها که کردند تا سرانجام با پافشاری و مبارزه کارگران که دیگر رنگ جدی بخود گرفته بود و بطور دسته جمعی خواستار رسمی شدن و قانونی شدن استخدام خود و بالا بردن سطح حقوق و مزایا بودند، قرار شد طرحی برای تعیین و تثبیت ضوابط شغلی از اول سال ۱۳۵۳ در کارخانه پیاده شود. این طرح تا سال ۱۳۵۴ علیرغم وعده و وعید ها روی کاغذ باقی ماند و کارگران نه تنها آزمایشی آن برخورد ارشادند بلکه حتی حکم شغلی هم دریافت نکردند. حقوق کارگر ساده که قبل از سال ۱۳۵۳ بین ۸ تا ۱۰ تومان بود در این سال به ۱۲ تومان رسید و از اوایل سال ۱۳۵۴ بعلاوه مبارزه طبقه کارگر در ایران و در خود ذوب آهن و نیز تورم شدید و بالا رفتن قیمت ها به ۱۹ تومان رسید. ولی قشرهای بالایی کارگران شامل تکنیسین ها و کارگران فنی هنوز با دریافتی های سال ۴۹-۵۳ زندگی میکردند. البته وعده های فراوانی درباره طرح جدید جهت آرام کردن نشان بانان داده میشد.

از نیمه سال ۱۳۵۴ اعتراض ها که هر روز شدید تر میشد کارگران فنی و تکنیسین های کارخانه را هم چه در مورد خود طرح و چه در مورد ندادن حکم در بر گرفت. خبرهای زیادی شنیده میشد حاکی از اینکه این طرح چندان که باید به حقوق های دریافتی اضافه نمیکند. مثلاً دستمزدها اضافه کاریها نصف شده و گرفتن مالیات سنگینی از حقوق های جدید مطرح گردیده بود. قیمت کالاها و خوارها در سال ۱۳۵۴ بسرعت رو با افزایش گذاشته بود و نقشه هایی که کارگران جهت پرداخت قروض و رفع مشکلات مالی خود کشیده بودند نقش بر آب میشد.

از نیمه اول سال ۱۳۵۴ که حکم حقوقی پاره ای از کارگران را دادند آنها متوجه شدند که علاوه بر کمبود های بسیاری که این طرح دارد، تفاوت های زیادی در تقسیم بندی حقوقی بین افراد پائین و بالای کارگران پیدا شده و این خود بر ناراحتی کارگران و بیوژه کارگران فنی بسی افزود. این موضوع اختلاف حقوق، باعث پیدایش سه گرایش در میان کارگران شد. گروه اول تصمیم به کم کاری و اصطلاح شل گرفتن کارها گرفتند و میگفتند ما باندازه حقوقمان کار میکنیم. گروه دوم که تعدادشان کمتر بود طرفدار استعفا بودند با امید اینکه کار دیگری با دستمزدها بهتر پیدا کنند. ولیسی گروه سوم که بیشتر کارگران جزو آن بودند شروع بانحاه مختلف اعتراض کردند. اما متأسفانه با وجود گستردگی این اعتراضات چون اغلب افراد یی یا در گروه های پنج الی ده نفری و بصورت مراجعه



بروئای قسمت‌ها و رؤسای کل کارخانه بود و یکپارچگی نداشت، نتوانست بمنتیجه قابل ملاحظه ای منجر شود.

حقوق هر ۱۹۶ تومانی کارگرساده و ۲۲ الی ۳۰ تومانی کارگر نیمه‌ماهر و ماهر و ۳۲ تا ۴۰ تومانی رانندگان شخصی همگانی و پایه یک، از نیمه سال ۱۳۵۴ دیگر یکی نمیتوانست با صعود سرسام آور قیمت‌ها مقابله کند. قدرت خرید کارگران بوضع رقت باری کاهش یافت. کارگران مجبور شدند و هنوز هم مجبورند برای تامین حداقل زندگی ساده خود دستکم دوسه ساعت در روز اضافه کاری کنند. لذا اغلب کارگران اصفهانی و شهرکهای اطراف که باز و بآهن سه ربع الی یکساعت و گاهی بیشتر فاصله دارند ساعت ۵ صبح برای سوار شدن به اتوبوسهای سرویس، از خانه خارج میشوند و ساعت شش عصر کارشان در کارخانه تمام میشود و حدود ۷ تا ۷ ساعت بخانه های خود میرسند. روزهای تعطیل جمعه هم اغلب سرکار حاضرند. این اتلاف وقت فشار زیادی بکارگران وارد میکند.

در اوایل سال ۱۳۵۴ اعتراض به اشکال مختلف در کارخانه اوج گرفت. رانندگان بارها شکایات و درخواستهای خود را به دو ایراد مختلف دولتی فرستادند. ولی این اعتراضات چون انفرادی و سازمان نیافته بود و بصورت جدا جدا انجام میشد اغلب بجای نرسید. در اسفند ماه در اغلب قسمت‌ها حکم کاری بوضوح دیده میشد. کارگران اغلب قسمت‌ها عملاً کار نمیکردند. در طول خط نبرد عده ای از کارگران بکلی دست از کار کشیدند. رؤسای قسمت‌ها نتوانستند آنها را وادار بکار نمایند. کارگران معترض تهدید به اخراج و اخراج شدند اما بمقاومت ادامه دادند. در ۶۰ و ۴۰ دستگاه که محل تعمیرات ماشین‌هاست همه دست از کار کشیدند و جلوی آفتاب کنار دیوار نشستند. این عمل در سایر قسمت‌ها انعکاس یافت و مورد ستایش دیگر کارگران قرار گرفت. مسئولان کارخانه در اسفند ماه بجای اینکه طبق سنت و ضرورتی که برای هزینه‌های نوری وجود دارد حقوق و پاداش را ده بیست روز زود ترید دهند، علیرغم تبلیغاتی که روزنامه‌ها درباره دادن عیدی و پاداش و حقوق اسفند ماه براه انداخته بودند تا روز ۲۸ - ۲۹ اسفند از پرداخت حقوق عیدی سر باز زدند و در این روز عیدی کارگران را ۲۰ روز از حقوق ثابت تعیین کردند. این مسئله بنوبه خود باعث ناراحتی بسیاری از کارگران شد و بحث‌های فراوانی را برانگیخت. اغلب شنیده میشد: آخر اتحاد نیست، وگرنه نمیتوانستند اینگونه مظللهای زیادی بکنند. روز ۲۸ و ۲۹ اسفند هم که شروع بپرداخت کردند جلوی باجه‌های پرداخت نقد رشلوغ بود که انتظامات برای کنترل جمعیت از گروهان ضربت کمک خواست و افراد گروهان ضربت بجان کارگران افتادند و در جلوی یکی از باجه‌های پرداخت کارگر جوانی را که بخشونت آنان اعتراض کرده بود با ضربه قنداق تفنگ، بسرش نقش زمین ساختند.

در اوایل سال ۱۳۵۵ عده ای از رانندگان پیر از اعتراضات مکرر و نامنظمی دسته جمعی به سازمانهای دولتی استعفا دادند. عده آنها بالغ بر ۴۰ نفر بود. در مرداد ماه بعلتا تعصبات و مبارزه سرتاسری کارگران در اغلب شهرها و از جمله اصفهان و مبارزه خود کارگران در آب‌آهن، مسئولان کارخانه مجبور شدند حقوق کارگرساده را ۲ تومان و حقوق کارگر ماهر را ۳ تا ۴ تومان اضافه کنند و حقوق رانندگان شخصی و پایه یک را بترتیب به ۳۵ و ۴۲ تومان برسانند. همچنین برای کارگران فنی و تکنیسین‌ها طرح ترمیم حقوق پیاده شد. معهدان هنوز از مابه التفاوت حقوقی که از سال ۱۳۵۳ اضافه شده بود خبری نبود و هر روز بدلائل گوناگون از پرداخت این مابه التفاوت طفله‌میرفتند. توده کارگران هر روز هر ساعت از رؤسای قسمت‌ها درباره مابه التفاوت سؤال میکردند، تا اینکه در شهر بیروماه قرار شد مقداری از پولی که کارگران سه سال است اَلبدرند، پرداخت شود. اعتراض و تلاش برای گرفتن مزایای شغلی و بهبود شرایط کار در همه قسمت‌ها وجود دارد. این

مزا یا بطور کلی بصورت خواربار، کفش و لباس کار، و کمک مسکن، بهداشت بکارگران باید پرداخت شود.

در شهرک کارگری آریا شهر و شهرک کارگری دیگری که کوچکتر است و ایجاد آنها جزو طرح نوب آهن بوده، عموماً کارگران قدیمی و کارگران قسمت بهره برداری و تولید و مهندسين و تکنيسين های نوب آهن ساکن هستند. بخشی از کارگران که در امر تولید کارخانه مستقیماً شرکت دارند عموماً دارای تخصص و سواد قابل ملاحظه و همچنین دارای سنت مبارزه جویانه بیشتری هستند. در حل مسائل مربوط به شهرک ها میان کارگران و رهبران کارخانه و مسئولین امور شهرکها که زیر نظر ساواک است علاقت و وجود دارد و اغلب باعث اختلافات و مشاجرات بسیاری میشود. چند سالی بود که سرویس مجانی برای رفت و آمد کارگران و خانواده ها ایشان بین اصفهان و این شهرکها وجود داشت. این سرویسها را اغلب نقاط آریا شهر دارای ایستگاه بودند. پس از غیبت، در پیوند با مقررات ضد کارگری و کارها یکدیگر در سطح کارخانه نوب آهن جهت فشار و سرکوب پیدا میشود، اوایل مرداد ماه سال ۱۳۵۵ بعد از چند روز شایعه پراکنی در این باره که میخواهند برای اهالی شهرک ها کارت مخصوص سوار شدن به تویوس، درست کنند، یکمرتبه اتوبوسهای سرویس اصفهان - شهرکها را پولی کردند و بلیط رفت و برگشت به آریا شهر ۳ تومان و شهرک دیگر ۴ تومان شد. همچنین سرویسهای دیگر داخل شهرک نمی آمدند، بلکه جلوی شهرک سوار و پیاده میکردند. این مسئله همانطوریکه در بالا گفته شد با دیگر فشارهای اقتصادی و تصمیمات ضد کارگری همراه بود. بدین جهت نفعتهای اهالی و کارگران ساکن در شهرکها بلکه کارگران کارخانه بطور اعم آنها به خود سری و پیکتا تورماً بانه رهبران کارخانه تعبیر کردند. در شهرکها بحث های داغ در گرفت. رهبری رستاخیزی کارخانه برای توجیه کار خود متوسل بیک سلسله دلائل آبیکی و غیر معقول شده که در پس این توجیه، زورخویی معلوم بود. چند روز پیش از این اقدام، عده ای از اهالی آریا شهر جمع میشوند و نزد معاون بهره برداری آریا شهر میروند و درخواست میکنند سرویسها داخل شهرک بیایند و ولت پولی شدن سرویسها را جویامی شوند. این درخواست را با تهدید با استعفا و دستجمعی همراه کرده و میگویند که بمقامات بالا شکایت خواهند کرد. در نتیجه با آمدن سرویسها داخل شهرکها موافقت شد ولی همچنان پولسی باقی ماندند.

مسئله سرویس رفت و آمد به کارخانه نیز یکی از مسائلی است که بارها کارگران بخاطر بهبود آن تلاش و مبارزات زیادی کرده اند. چنانکه سال ۱۳۵۴ عده ای از کارگران نوب آهن ساکن در قلندورجان اصفهان اعتصاب گسترده ای برای کمبود سرویس برپا کردند که بزود و خورد کشید، اما به نتیجه مثبت رسید.

در مورد خواربار و لباس کار باید گفت که اغلب باید ست کارگران نمیرسد یا بطور ناقص آنها هم پس از اعتراض ها و بی تابیهایی فراوان گرفته میشود. کارگران بعضی قسمت ها ماهی و دکلیو برنج میگیرند و بعضی قسمت ها ۱۰ کیلو. قسمت هایی هم هست که سه ماه چیزی دریافت نکرده اند. در یکی از قسمت ها، از نوروز ۵۰ بعد از چند ماه از دادن برنج ماهیانه خبری نشد و اعتراض های پراکنده بجائی نرسید.

#### و اکثراً کارگران در برابر فشارهای سیاسی

فشارهای سیاسی را که عمدتاً با ایجاد شرایط خفقان ساواکی اعمال میشود، از محتاط بودن کارگران در گفتار و کردار خوبی میتوان دریافت. گرچه آنان همیشه دنبال راهی برای افساء این فشارها و خصلت ضد کارگری مسئولان میگردند تا بنحوی ماهیت و جزئیات خفقان را بر ملا سازند و پولسی



مبارزه کارگران در این جهت هنوز سازمان نیافته است و اغلب پراکنده صورت میگیرد . بویژه که اعمال فشار سیاسی در اغلب موارد با عقاید انحرافی که ساواک بوسیله عناصر خود دامن میزند ، همسراه است .

در ذوب آهن اصفهان با همه معترضاتش از کتاب و کتابخانه خبری نیست . ولی خود کارگران اغلب مطالعه میکنند . کارکنان جوان ذوب آهن اخبار مربوط بجنبانیت رژیم و فشار بر زندانیان سیاسی را با علاقه مخصوص دنبال میکنند و بهنگام صحبت درباره موضوعات سیاسی سخن میگویند . در تاریخ ۲۱/۳/۵۵ هـ بخشنامه ای زیر عنوان جدول جرائم غیبت کارکنان ذوب آهن از طرف مسئولان کارخانه با امضای مدیرعامل انتشار یافت . محتوی جدول و تبصره های ضد کارگری آن موجی از ناراحتی در سراسر کارخانه برانگیخت . در این جدول با زا ۱ يك الي پنج روز غیبت در سال علاوه بر جرائم سنگین و غیر معقول مالی ، جرائم دیگری نیز پیش بینی شده بود از جمله در اختیار دادن آگاه اداری گذاشتن کارگرنابند رروسا قسمت ها .

انتشار این بخشنامه در قسمت های مختلف کارخانه بحث های زیادی را بین کارگران برانگیخت و موجب واکنش زیاد از جانب آنان شد . هر روز که میگذرد کارگران ذوب آهن بیشتر باین نتیجه میرسند که رهبری کارخانه در ارتباط مستقیم با دیاروساواک است و کاری جز سرکوب اعتراضات کارگران و اعمال فشار و بهره رکنشی بی بند و بار از آنان ندارد . کارگری میگفت از سال ۵۳ مقداری پول دالاب داریم ، نمیدهند و میگویند پول نداریم در صورتیکه هر روز از دیوروزنامه جا خبر خرید های هنگفت اسلحه های امریکائی و انگلیسی را پخش میکنند .

در سالهای اخیر با وجود تمام محدودیت ها و قوانین ضد کارگری و حتی ضد بشری و تضحیقات و فشارها و تهدید ها اتفاقاتی در کارخانه رخ داد که نمونه گویا و آشکار مخالفت های کارگران از جهت سیاسی با رژیم دیکتاتوری کنونی است . روز هائیکه رژیم برای خود شرجش میگیرد تلاش میکنند کارگران را جمع کنند و به مراسم مسخره خود بکشانند . وقتی بهین کارگران صحبت از سخنرانیهها در این قبیل مراسم بمیان میآید همه کارگران نفرت خود را آشکارا بیان میدارند و اغلب در این روزها کارخانه را ترک میکنند . موضوع شرکت نکردن در این مراسم مضحك و تبلیغاتی حتی برای کارگرانیکه دارای آگاهی سیاسی بسیاری هستند چیزی عادی است و این نفرت از رژیم و نوکران آن بقدری است که حتی در روز ملی ذوب آهن که موزیانه بیست و چهارم اسفند انتخاب شده ، چون مراسم سخنرانیهها منحصر به تجلیل از شاه کارگرکش و خانواده اوست ، کمتر کسی در مراسم شرکت میکند . کارگران صبح روز ۲۴ اسفند اغلب بطور دسته جمعی با وجود نبودن سرویس مقداری زیادی از راه پایاده طی میکنند تا از شرکت در آن مسخرگی رها شوند . اغلب برای یکدیگر تعریف میکنند که چطور میخواستند آنان را — مراسم بکشانند و چگونه آنها را با توسل به بهانه های گوناگون نقشه نوکران شاه را عقیم گذاشته اند .

### دنباله از صفحه ۴۸

این ارزیابی از سیاست چین و واقعیات درباره مجموع سیاست داخلی و خارجی رهبری چین از جمله همه ما عوئیسست ها و از آن جمله ما عوئیسست های وطنی و بویژه نویسندگان جزوه " درد فراع از سیاست خارجی انقلابی جمهوری توده ای چین " بار دیگر بریده بر میگیرد و سرشت واقعی این پویندگان کوره راه ما عوئیسستی را برملا میسازد .

## تمدن بزرگ

راستی " تمدن بزرگ " مدتهاست بسراغ آمده  
 در کاخ های رنگارنگ سلطنتی از نوشهر تا قشم :  
 گرمابه بلور ، استخر طوطی ها ، دیوارهای خاتم کاری  
 زیرسیگاری مرصع ، کباب طاووس ،  
 گلهای هلند ، میوه ایتالیا ، سالاد پاریس  
 که بوئینگ های کوه پیکر حمل میکنند  
 و ذخیره های میلیاردری در بانک های امریکا که مرتباً در افزایش است .  
 ما اکنون چنان به " تمدن بزرگ " رسیده ایم که  
 در هزار سال پیش ملکه " کلئوپاترا " آن رسیده بود !  
 ( وقتی این توصیف را در کتابی خواندم  
 به عجب آمدم و در افکار غمگین فرو رفتم . )  
 او ، کلئوپاترا ، گیسوان خود را با نیل لاژوردی میکرد و بر آن پودر طلا می افشاند  
 شخصی بنام " داورزیبائی "

( Arbiter elegantiarum )

نگهبان بساط مشاطگی او بود  
 سرمه‌غری وحنای ایرانی مژگان و ناخن های او را می آراست  
 گرمابه اش را ز انبوس بود  
 و چون از آن بیرون می آمد  
 بر بالشهای پرندین انباشته از پتر حواصل بنطس می لمید  
 صد هاشیشه و قوطی و وسائل آرایش داشت  
 که در جمعیه و میزهایی از چوب معطر و منبت جای میگرفت  
 هر یک از آنها را از گوشه ای از جهان آورده بودند :  
 صابون اسپانیا ، عطریات هندی ، پرنیان چینی ، پیرایه های زرین یونانی .  
 و بدینسان کلئوپاترا نیز  
 مانند " خاندان جلیل سلطنتی " خود ما  
 در " تمدن بزرگ " زندگی میکرد !  
 چه جای " دروازه تمدن بزرگ " ؟ ! شکسته نفسی میفرمائید !  
 ما از آن ، مانند " جبرئیل تاریخی " ، فرسنگها بجلوپیرتاب شده ایم !  
 شاید تنها در قرن بیست و یکم ، شاید هم دیرتر  
 بر زرگر ایرانی بفهمد که چرا آب استخر طوطی های شاه را  
 از چشمه های " ویشی " با هوا پیمای حمل میکرده اند :



تنها آب های شفابخش " ویشی " است که  
میتواند جلوه رنگین کمان پرهای طوطی را حفظ کند !  
آری ، برای کسی که در تقلائی لقمه ای نان خالی است  
درک معنای این " تمدن بزرگ " دشوار است .  
بسیار دشوار !

ا . ط .



شاه و یارانش ایران را بسوی " تمدن بزرگ " میبرند!



D O N Y A  
Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
June 1977, No 3

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کبوسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	2.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بها برای کسانی که محله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکتب کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه "زالترس لاند" ۳۲۵ شتاسفورت  
بهار را ایران ۱۵ ریال

Index 2